

مجله هفتگی شنبه ۲۶ اسد

۱۳۵۳ - شماره ۲۱ - ۲۲

Ketabton.com

۱۴۰۲ ظاهر آواز این محبوب کشود (رجوع به صفحه ۱۰)



رئیس دولت و صدراعظم وزیر معارف فرانسه را پذیرفتند

**تلگرام های
تبیر یکیه به
واشنگتن و جاکارتا
مخابره شده است**

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه اطلاع داد از طرف بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت احراز گرسی ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا تلگرام تبریک، عنوانی بنغالی جرالد فورد رئیس جمهور آنکشور به واشنگتن مخابره گردیده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد: از طرف بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم تلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی اندونیزی یا عنوانی جنرال سو هارتر رئیس جمهور آنکشور به جاکارتا مخابره شده است.

**رئیس دولت و صدراعظم
اعضای کمیته فرعی
شورای عالی اقتصادی
را پذیرفتند**

بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت بیست و نیم بعد از ظهر روز ۱۲۱۳-۱۴۶۰ رسماً وارد این کمیته شد. بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم فرعی شورای عالی اقتصادی رادرقصیر ریاست جمهوری پذیرفتند.

بنغالی رئیس دولت و صدراعظم فهم محبت پاپانی پیرامون وظایف عمدہ شورای عالی اقتصادی مطالبی بیان نمودند و ایشان رادرائجام امور مربوط مطابق بهمشی دولت انقلابی متوجه ساختند.

درین موقع بنغالی علی احمد خرم وزیر پلان و منشی شورای عالی اقتصادی نیز حاضر بود.

صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از طرف بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اگریمان بنغالی هاشم مکتوم بن جمعه المکتوم بعثت سفیر کبیر غیر مقیم امارات متحده عربی در کابل اخیراً صادر گردیده است.

درین موقع بنغالی خالق افغانستان پرواز نمیکنند و به تعقیب تجاوزات مکرر طیارات نظامی پاکستان بر قلمرو افغانستان یاکھلیکوبتر نظامی ازانواع الوت بر قلمرو افغانستان تجاوز نمود هلیکوبتر با عمله آن که همه صاحب هنرستان نظامی پاکستان همیباشد از طرف قوای زاندارم افغانی دستگیر گردیده اند.

درین داشت احتجاجیه اضافه شده است که حکومت پاکستان نمیتواند باتکلیب های نادرست افکار عامه را فریب بدهد و مسویت کامل هرگونه عواقب و خیم چنین عملیات عمده و تحریک آمیز تسبیح و تنبیه بدوش حکومت پاکستان است.



بنغالی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم پذیرفتند. معین سیاسی وزارت امور خارجه، بنغالی ساعت چار بعد از ظهر روز ۱۴-۱۳-۱۴۶۰ اسد بنغالی ریاست عمو می دفتر ریاست جمهوری محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری بعضی از اذوات رئیس وزیر معارف دولت جمهوری فرانسه اطلاع داد که درین موقع دکتور نعمت الله معینی وزیر معارف فرانسه و سفیر کبیر رادرقصیر ریاست جمهوری برای ملاقات پژواک وزیر معارف، بنغالی وحید عبدالله آنکشور مقیم کابل حاضر بودند.

یک هیلیکوبتر نظامی پاکستان در قلمرو فضایی افغانستان مجبور به فرونشستن گردید

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد پاکستان در منطقه علاقه داری ناری مجبور به فرونشستن گردید. احتجاج حکومت افغانستان را در مرور تجاوز طیارات نظامی پاکستان در قلمرو افغانستان هیلی کوبتر و عمله آن از طرف قوای فضایی افغانستان زاندارم آن محل دستگیر گردید و قصبه تحت در زاندارم در زندگانی خالق افغانستان پرواز نکرده است. دقیقه یک هیلیکوبتر مربوط به قوای نظامی تحقیق می باشد.

احتجاجیه حکومت افغانستان به شارژ دافیه سفارت پاکستان تسليم داده شد

چهار بعداز ظهر ۱۴۶۰-۱۴۶۱ بوزارت امور خارجه پاکستان بر قلمرو افغانستان احضار گردید و احتجاجیه رسمی حکومت افغانستان بر حکومت پاکستان به نسبت تجاوز پریشی نشر گردید مدیریت اطلاعات وزارت افغانستان بر حکومت پاکستان به نسبت تجاوز امور خارجه خبر داد که بنغالی بشیر پاسبر یاک هلیکوبتر قوای نظامی پاکستان بر قلمرو پاکستانی مبنی بر اینکه طیارات نظامی وحید عبدالله شارژ دافیه سفارت پاکستان در کابل ساعت فضایی افغانستان از طرف بنغالی وحید عبدالله آنکشور

وزیر معارف فرانسه با معاون صدارت عظمی ملاقات کرد



گوشیه‌بی از ملاقات وزیر عارف فرانسه با همایون صدارت عظمی.

بناغلی دنی ایپی وزیر عارف فرانسه ساعت پنج عصر روز ۱۴ اسد بابناغلی محمد بن شرق
معاون صدارت علمنی ملاقات نمود .
دوین وقت دکتور نعمت الله بروال وزیر عارف بعض از اعضا هیات معیت بناغلی دنی
ای سفیر کیم فرانسه در کابل حافظ بودند .

وزیر زراعت و آبیاری عازم ایالات متحده امریکا گردید

بنغالی جیلانی باختری وزیر زراعت و آبیاری بنا بدعوت حکومت ایالات متحده آمریکا صبح روز ۲۳ اسد عازم آنکشودشد. بنغالی باختری طی این سافرت که سه هفته را در برخواهد گرفت از هراکت تحقیقات رهبری سات ترویج زراعت در مکسیکو و ایالات متحده امریکا دیدن خواهد کرد.

در میدان هوایی بین المللی کابل بنغالی نسل الرحیم «رحم» همین و بعضی دیگران راکین و زارت زراعت و آبیاری و بنغالی نبودور الیوت سفر کثیر امریکا با بنغالی باختری وداع کردند.

درین سفر بنغالی عبدالله نیک دیس ترویج و انکشاپ زراعت، بنغالی محمد عارف نوری دیس تحقیقات و بنغالی شاه محمد شیرازی مدیر عمومی صنایع زراعتی وزارت زراعت و آبیاری با بنغالی باختری همراه میاشند.

عمارت جدید لیسه استقلال افتتاح گردید

سند وارد کابل گردید .
در میدان هواهی بین المللی دکتور یزدانلو وزیر
عارف، پوهنتدوی دکتور محمد حیدر ریس پوهنتون
کابل، مدیر روابط فرهنگی و معاون دیاست
شریفات وزارت امور خارجه، ریس تدبیرات
نانوی وزارت عارف، مدیر انلیس های استقلال
وملالی پناخی اوژوانو سفیر کبیر فرانسه در
کابل واعضای ستارت کبرای موصوف از پناخی
بر و عمر اهانش استقلال نمودند.

انه واقع نیست اعطای گردید.
بعد از دو شور متفقاً باقطع نوار عمارت
ریلیه استقلال را انتخاب نموده و از قسمت های
 مختلف آن بازدید نمودند.

قراریک خبر دیگر بناغلی رنه ابی وزیر معارف
جمهوریت فرانسه بدعوت دکتور نعمت الله پژواک
بر معارف برای اشتراک در مراسم افتتاح عمارت
دید لیه استقلال ساعت شش و نیم عصر روز ۱۳

بی‌اغلی محمد فعیم بکابل مراجعت کردند

ساغلی محمدتعیم و خانم محترمه شان که بنا بر دعوه کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستفسن لوی درستیز
جمهوری اسلامی ایران را برای معاشران طبی و
استراحت چندی قبل به آنکشود رفته بودند صبح
روز ۲۴-اسد بکابل مراجعت کردند.
در هیدان هواپی بین المللی کابل دکتور محمدحسن
شرق همراه صدارت اعتمانی، بعضی از اعضا
شده بودند.

آتشه های نظامی کشور های متحابه از هلیکوپتر قوای نظامی پاکستان دیدن کردند

آتشه های ننلا می کشود های متوجهه در
الغا نستان از هیلی کو یتر
خواي نظامي باکستان که سه روز قبل هنگام
دراین موقع بعضی از هامورین موقوف
عسکري و ملکي حاضر بودند.
برواز در قلمرو فقایي افغانستان به فرونشستن

نطاق وزارت خارجه گفت

اظهارات بو تو عاری از حقیقت

نهادت
فرار اطلاع نماینده باخته آزادیس بمالتنی
بشير احمد عضو سفارت پاکستان در کووالامپور
از دولت جمهوری افغانستان تقاضای پناهندگی
سیاسی نموده است که این تقاضای وی از طرف
دولت جمهوری افغانستان قبول و به نایبرده پناه
سیاسی داده شده است .
بساغلی بشیر احمد ضمن مصاحبه با نهایت
باخته آزادیس گفت :
طوریکه به همه دولستان و رفقاء من معلوم است
من از روزهای اول حیات به پشوتو پشتونوی و به
تاریخ ملی و مبارزات سیاسی مردم خود نهایت
عالقه داشتم و آن دشنه من همیشه متوجه سعادت
و بیرون حال مردم من بوده است .
بطلاق وزارت امور خارجه به خبر تکار باخته
آزادیس در مورد اظهارات بوتو صدراعظم
پاکستان که افغانستان را مسؤول انفجارات
اخیر در بلوچستان میداند گفت نه تنها این
اظهارات بن اساس وقاری از حققت است
بلکه آن جدا تردید نمینماید .
وی علاوه داشت که این نوع گفتار های غیر
مسهول بساغلی بوتو چیز بهانه برای وارد ساختن
بیشتر فشار بالای مردم پشتون و بلوج چیز
دیگر نمیباشد .

عمرارت جدید لیسه استقلال همچو روز ۲۴ اسد
لیه مراسمی افتتاح گردید.

بدواجنب آیت‌از قرآن عظیم الشان قرائت گردیده
و پس از آنکه سرودهای ملی افغانستان و فرانسه
تواخته شد دکتور نعمت‌الله یزدان‌پور معارف
وبانگلی دنیا بی‌وزیر معارف فراللهه بیانیه های
شان را به مناسبت افتتاح تعمیر این لیسه ایجاد گردند
در این هراسم بعضی از اعضا کارمنه گرچه حضور

افغانستان و تجدید قرارداد کار این هیئت
مذاکرات صورت گرفت.

هیات باستانشناسی جاپان از سال ۱۹۳۸
با نظر یک سلیمانی حفربات رادر چنگان
تپه ولايت گندز، لله ولايت ننگرهار، و به
سکندر ولسوالی هیرویجه گوت انجام داده است.

بنگیع مدیریت عمومی حفظابدات تاریخ
گفت در چنگان تپه گندز و لله ننگرهار حفر بات
تکمیل شده حفربات تپه سکندر هنوز ادامه
دارد.

منبع علاوه گرد هیات جاپانی نتیجه
مطالعات فنی خودرا در افغانستان ملک کتب
رساله هاراج به سرویس ساحات باستانی شمال

کشور و سرویس ستیوه های اطراف کابل و
جلال آباد نشر نموده است.

منبع مذکور شده های مذکور بطور عموم
فیل خانه و باسول رادر ولايت ننگرهار و مغاره
هزارستم رادر ولايت سمنگان سروی نموده
و انحراف بوده این سروی را به تصحیح و تدوین
بروفیسور میزنو سایق دیس هیات
باستانشناسی جاپان به طبع رسانیده است

منبع مذکور شده هیات باستانشناسی
جاپان فتوگرافی مقاومت های بامیان را تکمیل
نموده و عنقریب به مدیریت عمومی باستانشناسی
و حفظابدات تاریخ منهاد.

۷۳۰ جریب ذمین دیگر در واڈی هلمند به اشخاص

بی ذمین توزیع گردید

با اساس هدایت بنگلی محمد داؤد رئیس
دولت و صداراعظم هفتاد و سی جریب ذمین
گردید. برداری هیاشد.

نامه نگار با خبر اطلاع میدهد که خانواده های
بی ذمین از اقدام دولت انقلابی هامینی براسکان
ناوه در یازده کیلومتری شهر لشکرگاه ولسوالی
مردمان بی پنهان استقبال نموده و با شهادت
داشته از بیک کانال فرعی بطول هفت کیلو متر
با شهیدیاد نظام مردمی جمهوریت و اجرای آن
بنگیع ولايت هلمند گفت روز ۲۴-۱۳
برای هفتاد و سه خانواده بی ذمین گهار
منبع مذکور شد ذمینهای توزیع شده از نوع
عامطلل را بیان بخشیدن.

وزیر معارف فرانسه از آثار باستانی بامیان دیدن کرد

راجع به پروگرام حفربات آینده هیات باستانشناسی جاپان مذاکره بهم آمد

بوقاند کنونین وزیر اطلاعات و کلتور
عمومی باستانشناسی و حفظابدات تاریخ
ساعت نه صبح روز ۲۴-۱۳ اسد پروردیس هیوگوچی
وزارت اطلاعات و کلتور نیز حاضر بود راجع به
پروگرام حفربات آینده هیات مذکور در
باستانشناسی و حفظابدات تاریخ منهاد.

استخراج تلک معدن اچین آغاز گردید

تلک اسخراج شده احداث گردیده و قابل استفاده
میباشد.

وی گفت اجنبیان و کارگران این روزه تصمیم
گرفته اند از تاریخ ۱۲۰-۱۳۰ اسد تا ۲۵-۲۶ سپتامبر روزانه
در هر دوره ساعت کار خود برای سه ساعت مجامی
کار گشته.

وی گفت در استخراج معدن تلک ننگرهار پنج نفر
اجنبی داخلی دونفر اجنبی خارجی و ۲۵ نفر کارگر
و مادرین اداری مصروف کاراند.

معدن افتتاح معدن تلک اچین بریدجتار ارگان حرب
محمدیونس قوماندان قوای فرقه ۱۱ ننگرهار
عده ای از روسای وزارت معدن و صنایع لوی و لسوال
شیوار، روسای دو ایرونیکس از اهالی ولايت
ننگرهار از احصار بودند.

معدن و صنایع فهم ابراز مطالعی راجع به اهداف
استخراج گفت تلک نه تنها در کشورهای استفاده
قرار میگیرد بلکه در خارج نز تفاصلی خرید آن
زیاد است.

اجنبی سیده هاشم دهزاد امر استخراج تلک
ننگرهار گفت ذخیره تلک بطور عموم در دامنه
شمال سین غر خیلی زیاد است ولی تلک در جهاد

تبادره دهن اچین تقریباً هفتاد هزار تن تغییر
شده است

وی از زوده:
معدن تلک چن که استخراج آن امروز
الماظمیکردد یک ساحه بسیج کیلو متر را اختوا
میکند.

داده ای از اخراج کار تاکنون بیش از نه اعشاریه
پنج کیلو متر سر کار از قریه عبد الغیل اچین و تاقریه
مادا خیل برای عبور و مرور عراده جات جبت انتقال
وزیر معارف فرانسه و همراهانش صبح در کشور خواند.
در روز برای مشاهده از آثار بامیان بعد از اجنبی عبد القصید سلاح رئیس استخراج
توسط موثر دهیار آنجا شدند.

با تلاوت آیاتی جند از قرآن باک استخراج
تلک معدن اچین ولايت ننگرهار ساعت ۱۱-۱۲

استخراج از پیش از کنوز در دهه تا ۱۷ اسد
واسطه ای از از طرف والی ننگرهار افتتاح گردید.

همه ایان فرانسوی در دعوی اشتراک
کردند که از طرف والی بامیان در هوتل آنجا
تریب گردیده بود.

همچنان میهان فرانسوی عصر روز ۱۵-۱۶ اسد
بسیاره بزرگی داشتند اینها از طرف والی کنوز
صورت گرفت همراهی کردند.

طبق یادگیر دیگر وزیر معارف فرانسه
و همراهانش پریش در دعوی اشتراک

نمودند که از طرف پادشاهی کنوز در هوتل
سینه زر ترتیب یافته بود.

داده ای دعوت والی کنوز تجایی از صنایع
دستی آنولایت به وزیر معارف و همراهانش میکند
اگر از خسته نموده و این عمل شارا
اهم نمود.

وزیر معارف فرانسه و همراهانش صبح در کشور خواند.
در روز برای مشاهده از آثار بامیان بعد از اجنبی عبد القصید سلاح رئیس استخراج
توسط موثر دهیار آنجا شدند.

سرک کلالان و خمزر گرفتار گردید

بنگلی غوث الدین ذائق وزیر فواید عامه سرک
کلالان و خمزر گلوبی ولسوالی کاپیسا را که

جدیداً احداث شده است افتتاح نمود.
بنگیع مذاکره که منجمله پلچک ها

بطول هفت کیلومتر و عرض ۶-۷ متر احداث گردید
و نسبت به راه ساخته بین

کوهستان و کوهپند لوبی ولسوالی کاپیسا را
مرکزی قوایکار وزارت فواید عامه تاریخ ۱۰-۱۱ اسد تکمیل
کوتاه تر ساخته است.

منبع گفت سرک که از قرای برخوس منطقه
در موقع افتتاح بنگلی عبدالکریم والی برخان
میگذرد در جوار آن لیسه میرمسجدی ویسیه
و عده از اهالی منطقه حاضر بودند.

وزارت مخابرات نه نوع تکت پیشته راطیع فموده است

وزارت مخابرات نه نوع تکت پیشته را که
باتصویر برندگان و حشی میزین میباشد طبع
نموده است.

بنگیع ریاست پستان وزارت گفت تکت ها
که باقطع و مصالحت زیب او بر تکریه های مرغوب طبع
شده بیکش و پیازده افغانی قیمت دارد و سر از
روز ۱۱-۱۲ اسد در تمام پسته خانه های شهرهای جنگل
قرار داده است.

تصمیم و اطعه خلل تا پذیر ودامداریک ملت میتواند اورا به هدف عالی آشی رساند

در دفتر مدیر

ما بارها برای آگاهی و وقوف یابی بیشتر خوانندگان از جمتد مجله ژوندون درین سنتون، در مردم نحوه نشرات و طرز کار مجله ژوندون چیزهای نوشته ایم تا اگر سوالاتی نزد آنها خلق شده باشد رفع گردد. بطور مثال مجله ژوندون با مراجع و اشخاصی مصاحبه میکند که زمینه برای معرفی آنها موجود باشد، تا مردم باین شخص و یا موسسه آشناشی بیشتر حاصل نمایند. ولی اگر خبر و یا زمینه برای اینکار وجود نباشد جایی برای صحت باقی نماید.

خوب برای اینکه سخن به درازانگشت و بر اطاله نوشته که درین سنتون نمیگنجد افزوده نشود میآئیم بر اصل مطلب. درین هفته چندنفر از دوستان که البته کارشان نزد هاگرامی است بدفتر مجله هر چه کردند تا با ایشان مصاحبه انجام دهیم. این رفقا که خود شاعرا شاعر و خواننده معروفی هی کردند بسیار اصرار داشتند تا عکس هایشان در مجله چاپ شود و صحبت ها و درد دل هایشان بنشر برسد. پایه استدلال آنها متنگی باین اصل بود که گویا آنها در راه هنر کارهای پر تمدن انجام داده اند که، اصلاً برای ما ناشناخته بوده است. بعضی شناسان ادعای میکردند که تازه به کار هنری شروع کرده اند و اگر مجله با ایشان مصاحبه انجام دهد فرمینه برای معرفت بیشتر آنها میسر میگردد.

بطور مو جز خدمت این دوستان ارجمند باید عرض شود کسیکه بسیار کافی از هنر داشته باشد بدون چون و چرا جایی برای خود در بین مردم باز میکند و شهرت زیاد بهم میزند بطور ریکه مردم برای آشناشی بیشتر با او عطشان پیشاند و اینجاست که یک نشریه بد نبال آنها میروند تا این شخص و نحوه کارش را برای مردم معرفی کند. نه اینکه خود مراجعت کنند و با اصرار زیاد از طرف یک نشریه خود شاعرا برای مردم بشنستند ساند و اگر در برابر شان جواب گفته شود آنرا نشانه بیاعتمندی بیک نشریه و آنmod سازند.

ژوندون

شنبه ۲۶ - اسد مطابق ۲۸ ربیع الرجب برابر با ۱۷ اگوست

نخستین سالگرد روزنامه جمهوریت

انقلاب پیروز هند بیست و ششم سرطان با محتوای متر قی و پیش رو نده اش تحول الات و دگر گونه های شگرفی را در ساحات مختلف زندگی اجتماعی مردم افغانستان پدید آورده است. ترقیاتیکه در نهایت نیازمند بیان اصای واساسی مردم را فروع ساخته و جوابگوی خواسته های آنها است. در پیشلوی سایر تحولاتیکه در همان روز های اول انقلاب ۲۶ - سرطان عملی نمود نش اقدام شد. یکی هم تحول عمیق و بنیادی بود که در مطبوعات کشور پدید آمد. و مطبوعات که باز گوی خواسته های نظام نوین جمهوریت است ازین وظیفه خطیر هی تا امروز پیروز -

مندانه بدو آمده است. نظام نوین جمهوریت برای آگاهی و روز شنبه ساختن ذهن مردم و در نهایت برای اینکه تمام مردم از کارها و پلانهای دولت آگاهی یابند. در توسعه و گسترش و سایل نشرات کتلوی و نشرات اخباری و مکتب عمومی کمایت تاسیس روزنامه جمهوریت که امروز جایی درین مردم افغانستان باز نموده اقدام نیکو و مفید است در جهت نشر و اشاعه اخبار ملی و بین المللی واژه همه بالا تر برای هنرمندان خواسته های مردم های دولت نوین جمهوری افغانستان تا همه بطور مشهود و موقعاً از جریانات و مسائل ملی کشور آگاهی یابند.

روزنامه جمهوریت این وظیفه منکین و این رسالت بزرگ تاریخی را که عبارت از آگاه ساختن و تنویر افکار عامه است با کمال پیروزی انجام داده و هنوز هم درین راه با اکامه استوار تلاش می ورزد روزنامه جمهوریت در جریان یکسال، مردم را از حوادث که در جهان اتفاق افتاده است آگاه ساخته و مو تقریب اخبار داخلی را بدسترس هموطنان گرامی قرار داده است. از همین نظر هم است که امروز تیراز این روز نامه بطور قابل ملاحظه بالا رفته است و این نشانه از هوقیقت یکروز نامه میتواند بشما را آید.

روزنامه جمهوریت در ظرف یکسال که یک مدت زمانی نسبتاً کوتاه است مقایل، مضا مین و نوشته های مختلف در باره جمهوریت و هزار یار این نظام متر قی به دست چاپ سپرده که بدون شک در راه تنویر و آشنایی ساختن مردم با سیستم جمهوریت نقش ارزشمندی را بازی نموده است.

حالا که روزنامه جمهوریت دومین سال نشرا تی خوش میگذارد ما صمیمانه آرزو داریم تا کارگنان این نامه بانیرو هندی بیشتر در جهت ترقی و انتشار افغانستان عزیز کارهای بازیزش و برادر جمی را انجام داده رسالت تاریخی اش را درین راه ایفا نماید.

زیستن بشر یت بگمارد .
اکنون این سوال مطرح است که
این انسان واین هو جودی که پیکر
وجودش از آهن و پولادنیست و
از این بدنیش از سیم و فلز ساخته
وممیبا نگردیده چنان میتواند در برابر
هیولا های سه‌گین طبیعت قدبکشد
ویارای مقابله را با آن در خویشتن
سرآز نماید ؟ چه چیز بوی امیدواری
میدهد که میتواند در برابر طبیعت
مقابله کند و در نهایت ، قلة طبیعت
را فتح نموده پیروز هنداش در دلو
اعماق آن پیش برود و نفوذ خود را
در ژر فنای آن قایم ویر قرارسازد ؟
آری ، اینها و امثال آن همه

سوالاتی اند که درین زمینه افکار و
مشاعر انسان را فرا میگیرند و بعضی
شک و تردیدی نسبت به موفقیت
انسان درین گیرودار عرض ننمایم
مینماید ، اما انسانی که با انسانیت
و تعالیم جاویدان اسلامی آشنا بوده
مبادی اصلی دین اسلام را بخوبی
مطالعه کرده است میداند که اسلام
در همان روز گاران نخستین خود ،
روزگارانی که بمنظور تعیین مسیر
سعادت‌بخشی حیات انسانی ، قوانین
آسمانی بجهان ادمیان میرسد ، این
نوید و میدواری را برای بشترین
داده بود که نیروی انسان بالاتر از
هر نیروی دیگر طبیعت بوده و طبیعت
با عمه مظاهر خیره کننده اش برای
انسان مسخر ساخته شده است و
این دیگر وظیفه انسان است که با
شناخت و تشخیص و ظرفیه و
مسئولیت خود که عبارت از وظیفه
خلافت در روی زمین است در پر تو

استعدد یکه آفرید گار جهانیان در
زیاد وی موهبت فرموده راه بیشترفت
زندگی و اعمار جهان انسانیست را
جستجو نماید و در فروغ‌دانش بشری
همه منافع و نیروی طبیعت را در
خدمت انسان و در طریق آبادانی
جهان بکار اندازد و در زندگی مورد
استفاده قرار بد هد .

از آنچه گفته آمد مبرهن و روشن
شد که هیچ نوع مانعی از روی اساس
وصول اسلامی موجود نیست که انسان
نتواند برای انسان طبیعت قدم گذارد و
علامه پیروزی و فتحمندی خویش را
بران نصیب نماید بنابر آن هر گونه
نظریات و طرز تفکر یکه در جهت ضد
این حقیقت و در مجرایی متفاوت این
عقاید مسلم ابراز گردد و هر نوع
اند یشه ایکه صلاحیت و توانایی
دانش انسان رادر روی زمین محدود

بشه در صفحه ۵۶

ع، هبا

السَّلَامُ وَ زَنْدَگَى

ارزش‌های جهانی اسلام

و مستو لین امور اجتماع میشمارد .
اسلام انسانها را در زمین خلیفة
خد (ج) میداند ، از نیرو این وظيفة
اساسی و مهم انسان است که دنیا
مشروع خویش تلریزد و ز پا در نیاید
را در پر تو تعییم و گسترش عدالت
همگانی بسازد . زندگی را بیاراید
و خواستی نماید ، احتماً عات منظم
و منسجم ایجاد کند ، قیادت و زعامت
داشته باشد ، طبیعت را با همه
در نوع عملی که در جمیت منافی
کرامت بشری و منافی مصالح مشروع
نهضته اش تسخیر نماید ، امواج
اجتماعی و مردم انجام گیرد آشنا
اقیانوس های خرو شان را مهارزند
نمی بذیرد و جلو گیری از آن را جزء
وبطور یک کل تمام طبیعت و ماهرا
بر نامه های اساسی و اجتماعی خود
آن را در خدمت انسان و برای بهتر

اگر در برآ هون اساسات و قوانین
حیاتی و اجتماعی اسلام منصفانه و
غور و مطالعه صورت گرد و ارزش
های واقعی و انسانی قواعد آن تحت
بررسی قرار داده شود بوضاحت این
حقیقت جلو نظر قرار میگیرد که دین
اسلام فقط بخارط نجات بشریت از
بدخشنی ها و تضمین سعادت همگانی
جهان انسانیت وارد دنیا موجودات
گردیده است .

بر نامه های اصلاحی و بشری این
دین روی پایه های مستحکم و متین
عقل و منطبق استوار بوده و معقولیت
و سادگی سیمای اصلی احکام و مقررات
های آن را تشکیل میدهد و توافق
آن در هر وقت و زمان و در هر نوع
شرایط زندگی و رهابی در گیرودار
هر گونه عقاید و طرز تفکرها و در
قبال هر نوع اوضاع واحوال اجتماعی
چهره واقعی آن را میسازد و مشکل
مینماید .

اسلام اساساً دینی است عملی و
طبیقی ، دینی که با عقاید انسانها
سر و کار دارد و با زندگی و چگونگی
حیات می‌آمیزد و در هر حال هدفی
جز تعیین مسیری مشخص و مسیری
که در نهایت انسانها را به سعادت
و کامگاری واقعی و حقیقی برساند
نیارد .

آنین اسلام از آنجا نیکه یک آنین
زندگی است زندگی را از جهات
گونا گون و متنوع اش مدنظر میگیرد
و قدم بقدم با انسانها به بیش میرود
و در پر تو رهنمایی های مدرانه و پر
حکمت خود حرکات انسان را تحت
کنترول قرار داده و او را از لغزش و
سقوط در پر تگاه های زندگی نجات
می‌بخشد و راه رسیدن به مهد را در
جلو آن هموار میسازد .

اسلام وقتی در حیات انسان
عمره گردید ، دیگر یک روحیه قوی

شھیت‌های بزرگ اسلامی را معرفی میکند



مولوی عبدالرحیم (عینی)

حضرت زید بن خطاب (رض)

حضرت زید (رض) بپارادش حضرت
عمر (رض) از عکه بدنی هجرت نمود و بیغمبر
الله (رض) بن نبیل عدوی قربی شی برادر حضرت
عمر فاروق خلیفه دوم اسلام میباشد . گنیه اش
ایوب عبدالرحمون بوده نام مادرش اسماء بنت
وہب بن حبیب از قبیله بنی اسد و نام مادر
حضرت عمر (رض) خیمه بنت هاشم بن مغیره
شہادت در یک جنگ نیز پیمان بستند تا
اینکه این امر نیز تحقق پدیدرفت و هردو
سن کلان بوده و قبل از ازوی به اسلام گرفتار
از قبیله بنی مغرون بوده است .
شہادت نوشیدند و در یک معزه جام
توك گفتند .

حضرت زید (رض) د ر تعامی غزوات
اسلامی بعلت یک مرد فدائی با دموبل خدا
(رض) اشتراک نموده در هیچ یکی از غزوات
غالب نبود و نسبت بهم در غزوه بدرشامت
بسیار دشید ، انفالله و انا آیه را جهون .
شکر نیست که شیرت ، عدل و خلافت
حضرت عمر (رض) بعض اثواب را بالای
شیرت برادرش اندافت ولی با وجود آن اسم
شغفیت آن در مقابل برادرش پو شده
نمایند چهوی نسبت به برادرش پیشتر تولد
زوجه مرابکیها تااز گزند حملات دشمن
رهانی یافته قوت قلب برایت حاصل شود .
شده و قبل برآن اسلام آورده است و از
حضرت زید ببره و هر داشته هیبت
دانش و ایمان کامل ببره و هر داشته هیبت
شہادتی گفتو می خواهی من نیز آرزو دارم
جلال و مرود در سیماش بمشاهده میرسید
وقایت بلند داشته در سخاوت زبان زد خاص
اینکه جنگ پیمان دشید .

و عام بود .

بالیدار

از کاظم آهنگ

نکسن استعفای ادوارامه وا تو گیت

پایان یافت

های واتر گیت اطلاع داشت و بعد از یک سلسله انکشافات دیگری درین موضوع پای نکسن هر سما درین قضیه کشانیده شده موضوع مواجهه و بیان آمد.

آخرین ضربه ایکه بر رئیس جمهور نکسن واردشد عبارت از فیصله ستره محکمه ایالات متحده امریکا بود که در آن گفته شده بود ۶۴ حلقه تیپ باقیمانده را نکسن به کمیته قضایی مجلس سنا بسپار رد. فیصله ستره محکمه امریکا و سپر دن بیست تیپ از جمله شخصت وچهار حلقه تیپ مذکور واقعاً بران سیاسی شدیدی را بر نکسن مستوی نمود کمیته قضایی مجلس سنا «کثیر آراء فیصله نمود که نکسن مواجهه شود حالا موضوع درینجا است که نکسن نه تنها بر موضوع مداخله در مقر کار کمیته ملی حزب دموکرات در واتر گیت مواجهه میشود بلکه قضایایی مانند تخلف از مندر جات قانون اساسی، سوء استفاده از مقام ریاست جمهوری، عدم همکاری در تامین عدالت، مخفی تکیدا شتن سایر مسائل وقضایایی مربوط به افتضاح واتر گیت و یک عدد از مسائل دیگر همه وهمه دست به هم داده باعث آن گردید که مواجهه و برطرفی نکسن تقاضا شود.

وی خود میدانست که همه این کارهای مقایر قانون است چه هنگامیکه بر غلطی های خود اعتراف نمود، گفت من میدانم که آنچه کرده‌ام خلاف قانون بوده است لذا مسولیت آنرا همه متوجه خود میدانم.

در قبال اعتراف خود مبنی برین غلطی هاودر پرتو فشار هائیکه از طرف کانگرس امریکا و آرای عامه بر نکسن وارد شد بیشتر نتوا نست مقاومت نماید بناء به تاریخ ۱۴ اسد طی بیانیه رادیو -تلوزیونی خود اعتراف کرد که نه تنها از مسائل واتر گیت آگاه بوده است بلکه درین موضوع ابتکار عمل راهم خود داشت. وی گفت که به اداره

شده است.

گرچه در اخیر امر نکسن بنا بر همین افتضاح استعفای اعتراف کرد که نه تنها ازین قضیه آگاه بوده است بلکه شروع قضیه هم بوسیله خود نکسن صورت گرفته است، اما در آغاز کار یعنی به تاریخ بیست و دوم جون فقط پنج روز بعد از کشف این افتضاح نکسن در یک مصا جبه مطبوعاتی گفت که قصر سفید را با آن قضیه ارتباطی نیست. تقریباً یک تهم ماه بعد هنگامیکه جان دین مشاور نکسن تحقیقات داد مجدداً رئیس جمهور امریکا گفت که مشاورین را درآن واقعه دخیل نمی باشند.

تحقیقات انشا گری ها در مورد افتضاح واتر گیت دنبال شد و هر چند روزیکه از آن سپری می شدسر و صدایی. آن بیشتر بلند میگردید.

طبعاً با از بین وقت نکسن مطابق قانون اساسی ایالات متحده امریکا معاون ریاست جمهوری زمام امور را به کف میگیرد بناء جیرالد فورد معاون ریاست جمهوری امریکا که او خود قبل بوضع سپری و اکنیو معاون سابق ریاست جمهوری آنکشور باین وظیفه گماشته شده و تا حال آنرا نفری که هنگام داخل شدن در مقر کار کمیته ملی حزب دموکرات در عمارت واتر گیت دستگیر شده بودند محکوم شدند. در ماه فبروری ۱۹۷۳ مجلس سنای امریکا کمیته هفت نفری را برای تحقیق در مورد افتضاح واتر گیت موظف ساخت. و به تعقیب این امر نکسن یک بار دیگر تأیید نمود که از قصر سفید هیچ شخص حلف وفاداری نمود.

درینجا قبل از آنکه راجع به روی کار آمدن فورد صحبتی بیان آید ولی یک تن از جمله پنج نفری که در عمارت واتر گیت دستگیر شده بودند در حضور قاضی شهادت داد که دین میجل معاون کمیته انتخاب شد و اصل موضوع از اینقر از سکریویر خواهان وها لدم نیمه شب روز هفده جون پنج نفر واتر گیت شرکت داشتند. با انشای این امر پرده آهسته از روی کار های معاو نین نکسن برداشته میشود، و بازی برای نکسن رو به باخت عینگزارد. چنانچه مدت کمی مذکور در عمارتی به نام واتر گیت بعد قصر سفید استعفای بعضی از مشاورین مربوطرا اعلام نمود. و باین ترتیب قضیه واتر گیت و خیم و خیم تر گردید. در ماه جون ۱۹۷۳ جان دین شهادت داد که نکسن از تمام فعالیت

درامه افتضاح واتر گیت بالاخره بروز هردهم اسد باستعفای ریچارد نکمن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا پایان یافت. در تاریخ آنکشور این نخستین بار است که یک رئیس جمهور آن استعفا میدهد این استعفا گرچه برای خود نکسن وعده قلیلی از دوستا نش نمیمون باشد اما از لحاظ اینکه وی را غالباً از خط سر بزرگ محاکمه ای مبنی بر قضایای آن قضیه ارتباطی نیست. تقریباً یک تهم ماه بعد هنگامیکه جان دین مشاور نکسن تحقیقات داد مجدداً رئیس جمهور امریکا گفت که مشاورین را در آن واقعه دخیل نمی باشند. نمود، که این خود در جریان زندگی سیاسی و کلتوري ایالات متحده امریکا برای مردم آن سر زمین دارای بهای خاص است.

طبعاً با از بین وقت نکسن مطابق قانون اساسی ایالات متحده امریکا معاون ریاست جمهوری زمام امور را به کف میگیرد بناء جیرالد فورد معاون ریاست جمهوری امریکا که او خود قبل بوضع سپری و اکنیو معاون سابق ریاست جمهوری آنکشور باین وظیفه گماشته شده و تا حال آنرا نفری که هنگام داخل شدن در مقر کار کمیته انتخاب انجام میداد، امور ریاست جمهوری را اجرا کرده و نزد قاضی القضاط نمود که از قصر سفید هیچ شخص حلف وفاداری نمود.

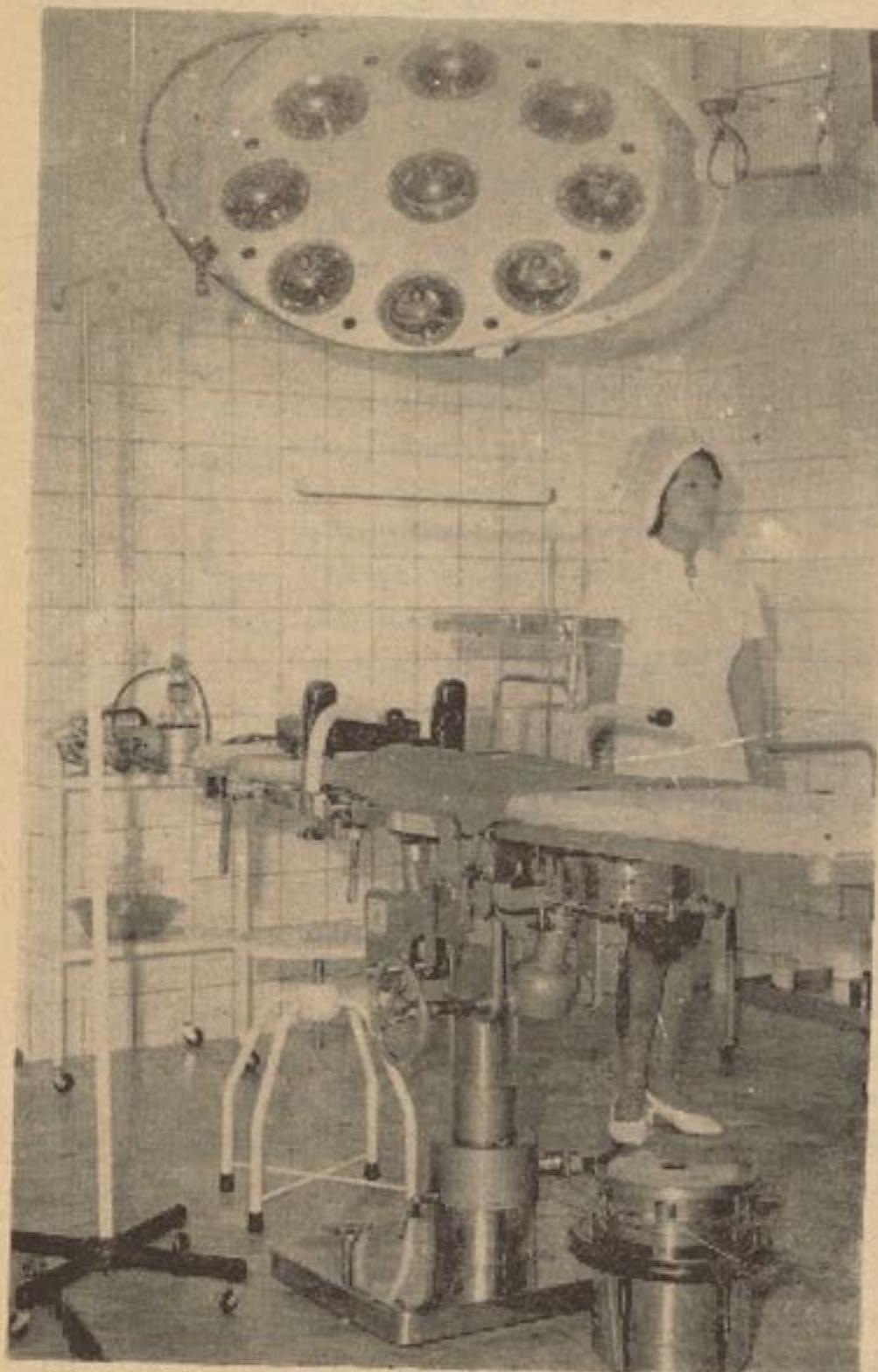
درینجا قبل از آنکه راجع به روی کار آمدن فورد صحبتی بیان آید لازم است شمای در باره افتضاح واتر گیت روشنی انداخته شود این افتضاح در هفده جون ۱۹۷۲ شروع شد و اصل موضوع از اینقر از بوده است که به ساعت دوی بعداز نیمه شب روز هفده جون پنج نفر به جرم داخل شدن در مقر کار کمیته ملی حزب دموکرات های ایالات متحده امریکا دستگیر شدند. مقر کار کمیته مذکور در عمارتی به نام واتر گیت در واشنگتن دی سی مرکز ایالات متحده امریکا قرار داشت به اعتبار نام مقریعنی واتر گیت تاکتون هر قضیه ایکه درین مورد ظهور نموده است به نام همان واتر گیت نشر

شفاخانه‌ها شمریده نتووند

بیشتر اجر

از، م ارغون

● در این شفاخانه ۵۵ نفر دوکتور متخصص در رشته ولادی و نسائی، یک نفر متخصص شور و ۳۱۹ نفر پرسونل نرساقاً بله در خدمت هر ریاضان ۲۴ ساعت فعالیت می‌کنند



اتاق عملیات شفاخانه جدید که مجهز بتمام وسائل عصری می‌باشد.

می‌گذرد بصورت کل واقعات‌ولادت بصورت نورمال و غیر نورمال می‌باشد. بصورت کل چگونه مریضان این زیرنومند عمو ما از طریق؛ ولکلینیک ها آورده می‌شوند. اما به ندرت دیده شده که مریضان نیکه در این شفاخانه زیر نظر متخصصین فنی دا خلی و خود مستقیماً در این شفاخانه مراجعت کنند. وادیه مریضان برای همه مشکلات مردم را این شفاخانه رفع خارجی تحت تداوی و درمان قرار

اخیراً یک شفاخانه جدید در ساحه هفت جریب زمین بنام هاشم و باردار بصور تخریبیه بدسترن زیرنومن توسط بنا غلی محمد حسن وزارت صحیه جمهوری استفاده قرار شرق افتتاح گردید در آغاز افتتاح داده شد تا ازنگاه صحی و کمبود پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر بستر و نبودن وسائل مورد ضرورت طبی بیانیه مختصران در این مورد در دیگر شفاخانه ها برای مادران حامله کمک شده باشد. گفت.

با این اقدام بزرگ و بشری و دور اندیشه نه تنها نیاز مندی های یکتعداد زیاد از مردم رفع می‌گردد بلکه پاسخ گوی به نیاز مندی های یک عده زیادی از مردم بی‌بضا عتمامی باشد.

وی می‌افزاید:

دکتور محمد آصف‌غروال رئیس طب معالجوی در پاسخ این سوالیکه باشروع فعالیت در این زیرنومن تاکدام حد نیاز مندیها می‌گردید رفع خواهد گردید گفت: هاشم زیرنومن غرضی رفع نیاز مندی های بیشتر مردم و برای کمک مشکلات مردم را این شفاخانه رفع خارجی تحت تداوی و درمان قرار

دایر پسته مجانی و ۶۲

ی می باشد.



نوزادان که قبل از وقت معینه بدنیا می آیند درین اتفاق تحت مراقبت های صحی قرار میگیرند

نرس و معاون نرس قابل و همچنان باشد متخصصین آن درین موارد برای سهل شدن کار و رسیدن بیشتر یک اداره پیش برد شده ور هنایی به مریضان درآینده روزانه ۲۰ نفر های لازم توسعه یک آمریت صورت می شاگرد از طرف نرس پروگرام روغتیا کیرید.

وی در پایان افزود.

برای تکمیل شدن سامان تجهیزات لازم از طریق یونسف به این شفاخانه کمک گردیده است.

درصورت داشتن قدرت ما لی

ایجاد شرایط امکان دارد که افتتاح

چنین شفاخانه های مجهر در مرکز

ارتباطات این شفاخانه با

وولایات صورت گیرد و با استفاده از

برای خدمات بیشتر واقعات نسایی

وولادی شفاخانه هاشم زیرنتون با

ما انکشاف یافته و کمک بیشتری به

شفاخانه زایشگاه که برای امرا ضردم گردد.

ازدواج غروال پرسیدم:

زنی شفاخانه های شفاخانه با

زایشگاه چیست:

وولایات صورت گیرد و با استفاده از

برای خدمات بیشتر واقعات نسایی

وولادی شفاخانه هاشم زیرنتون با

ما انکشاف یافته و کمک بیشتری به

شفاخانه زایشگاه که برای امرا ضردم گردد.

ولادی ونسایی دارای ۶۰ بستر می

دواهه عملیات برای زایمان با تمام

وسائل عصر و مدرن مجهز بود

وصد پایه گاز برای اطفال نوزاد

خریداری گردیده است.

مجانی بوده و خدمت صحی آنهاییز رایگان استفاده میگردد. که نه تنها اتفاق و تعداد آن مجانی است بلکه دوکتو ر غروال در پاسخ ۱ یعنی ادویه مورد ضرورت هریض، اجر ای سوالیکه شعبا تویر سو نل فنی در بعضی معا ینات متممه نیز مجانی بوده این شفاخانه چگونه است. وبا ایجاد یکسلسله ترقیق و اکسن هاکودک نیزو اکسن میگردد.

کفت: وی ادامه میدهد:

این شفاخانه دارای ۷ اتفاق بوده ۴- اتفاق آن برای ولا دت ۲- اتفاق

ویک هم خص خارجی در عملیات مجهز با تمام وسائل فنی آن رشته های ولادی ۲۴ ساعت

لابراتوار ۲۴، بستر برای واقعات - عاجل جراحی، ۲۰ بستر برای اتمام

درخدمت مریضان می باشند و ۳۱ نفر نرس و قابل نیز در این شفاخانه

وتعیین نمودن بعد از زایمان و همچنان فعالیت دارند.

شفاخانه نه تنها وظیفه دارد که ضروریست و متابعی آن برای

خدمات صحی را در زمان و لادت و بعد ولادت و نگهداری طفل را عده دار شود اطفال نوزاد.

برای اشخاص بی بضا عن تقریباً بلکه در پهلوی این ها وظیفه دارد تا به

بستر مجانی بوده و متابعی آن حیث استوت درباره تربیه پرسونل

مختلف کمک و همکاری لازمه را به

اجری میباشد و البته در صورت خالی بودن بستر در اتفاق های بو لی نماید که طبق پروگرام افغان روغتیا

برای اشخاص بی بضا عن بصورت پرداز خصوصاً دوکتورا نو قابل



دوکتو رانیکه در حالت اجرایی عملیات دیده میشود



محیط و فضای آرام برای هریض آرامش می بخشد

احمد ظاهر خوا نند «خودت میدانی

حروف میدانی

از: رووف راصع

حروفی شویدم

۲۶ سال عمر دارد - ازدوازه سالگی آواز خوانده است لیسانس تعلیم و تربیه است واکنون در بخش پکروند فلم در افغانستان کار میکند .
بیش از هشتاد آهنگ دارد که به قوی خودش سازنده تمام آنها خود اوست -
بیشتر آلات موسیقی رایج‌تری می‌نماید و گاهی هم برای آهنگ خود دش تصنیف می‌سازد .

احمد ظاهر میگوید :
هتر مند امروز باید نو آور باشد و مبتکر
غوره هنری معنی شکست هنری را دارد .

هستند هتر هنرمندانی که همینکه سه‌نفر بیننده برایشان کف زد خودرا نابغه میگویند .

کنسرت گروهی معنی راه رفتن باعضا را دارد و کنسرت یکنفری حکایتکر قدر ت هنری هتر هنرمند میباشد .

در کشور ما رقابت هنری به حسادت هنری مبدل شده است .
هنر انحصاری در کشور ماساله‌هارا بیج بود و همین وجہ گشت که استعدادها تبارز نیابند و شگو فان نگردند .

هتر مند نباید از خود را فسی باشد و دریک مرحله تو قف نماید .
برای اکتشاف هو سبقی باید سیستم نویشن متدال گردد و آواز خوانان و نوازنده تامین اقتصادی داشته باشند .

من حاضرم به تقاضای هر مؤسسه خیریه کنسرت بدهم و عواید آنرا به صنیوق آن مؤسسه بپردازم .

در شب‌های جشن بیش از پنجاه هزار نفر در کنسرت‌های من اشتراک نمودند و برایم کف زدند .

- طین اواز گرم و مردانه اش، با توجه میکند و عقیده‌دارد که جوان در احساس خودش، بازیز و بیم هترمندانه اش و با وجود وفورهای حساب شده‌اش که در مجموع خود آهنگ را دنیال میکند و می‌سازد، خواستنی است و طرفداران زیادی دارد .

وقتی اواز می‌خواند شور بیا میکند و ولوله در مجلس میاندآزاد، احساس گسرم و شادی که در آوازش در ترانه اش و در آهنگش هوج میزند گروه بشمار جوانان را جانب او میکشانند و حرکات مووزونی که میلودی هارا دنبال میکند القاء و انتقال این احساس را آسان می‌سازد و بیننده را می‌بیند و همین‌ها -

ازمیزشان ازدودون این یگانه مجله محبت آمیزشان ازدودون هنری اش چیز بدانند و همین‌ها - اند که با تبلوون های متواتر و نامه عای خودشان می‌خواهند که با این هترمند خودشان را شاد و خوب و خواستنی بیابند .

خونکرم صمیمی و متواضع است و این عجب‌میگردد

که در برخورد های اجتماعی اش انسان‌محبوبی

باشد و دوستاش بخاطر بی شایه گی که

دارد دوستش بدارند، به همان اندازه که

با اشتایان و دوستان خودش آزاد است با

بیگانگان تشریفاتی هواجه میگردد .

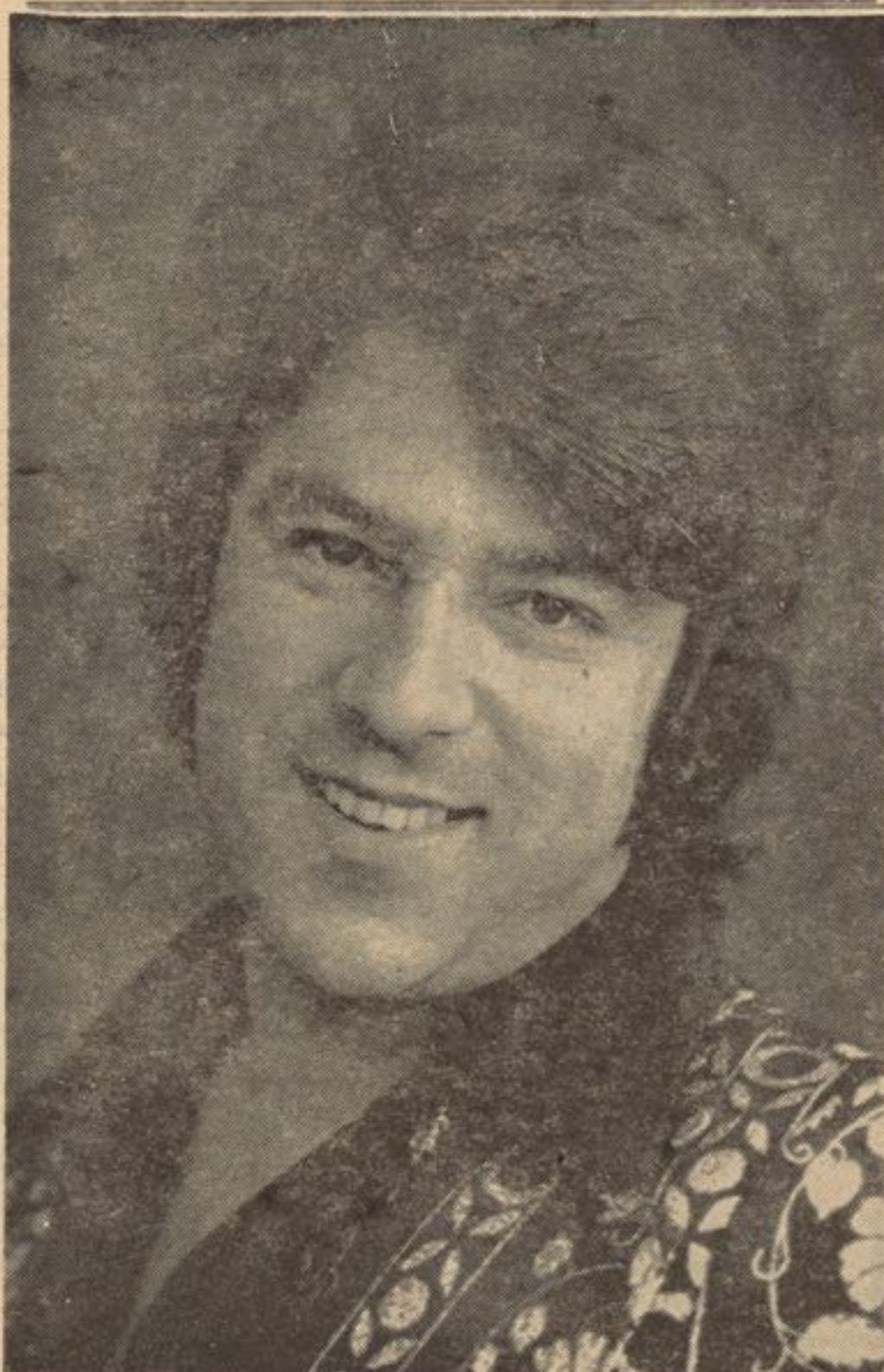
شیک لباس می‌بینند و از همروز بیرونی

تنهای زندگی میکند و آیارتمان مرتبی دارد

سپهول جمهوریت افغانستان، نشان حربی

بنشینیم و اعم قبول میکند .

زوندون



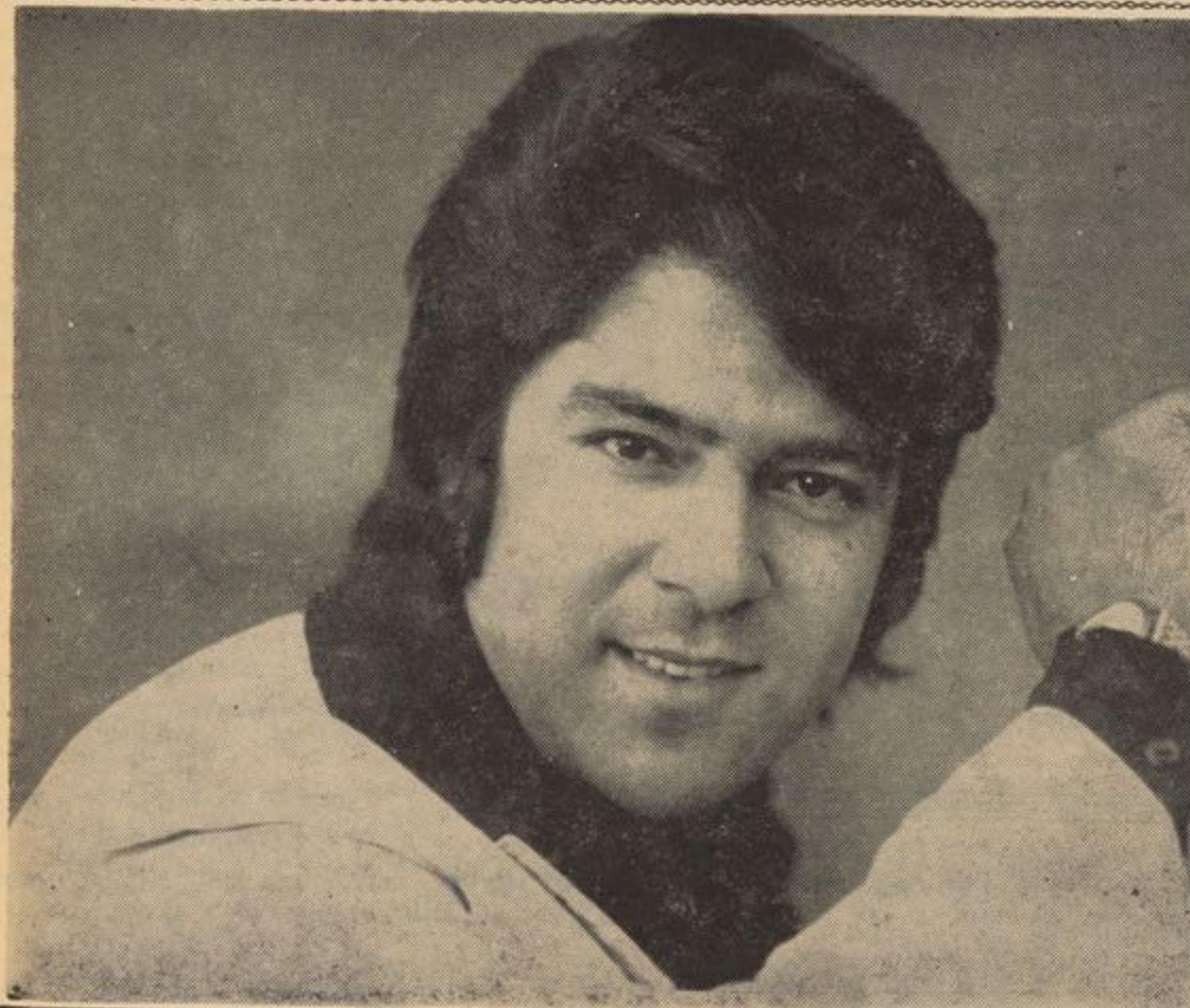
احمد ظاهر میگوید هنرمندی که شکل گروهی کنسرت میدهد ضعف هنری دارد .

ای دستی بیشتر جلب توجه میکند، وقتی زنگ پارتمان رامی فشارم تازه از خواب که نمایندگی ازذوق و سلیقه‌اش مینهایم ، بیدار شده است و شتابزده می‌خواهد لباس دیگر ساده وزیبای آنرا بپوشد و شب زنده داری را برای دیر بیدار شدن بهانه می‌آورد، از او خواهش می‌کنم هدایای تشكیل میدهد که هردم و سازما نهای هنری کشود برای ارج گذاشتن به هنرمن دور از تشریفات در اتاق خواب که کوله‌هایش برایش پیشکش نموده اند و درمان آنها ، راخنک و گوارا ساخته است به محبت یوهنتون و چند تابلو نقاشی کوبیزم و گار سهیلیم و اعم قبول میکند .

زوندون

کل من ۰۰۰۰۰ از خودش وزندگی اش

میزند



وقتی میرسم :
- خوب احمد ظاهر باتنهایی چطوری و...؟

من بینم که هاله بی ازغم حالت چهره‌اش را عرض میکند و آندوهی گنگ شتابزده به نگاه اورنگ یاس میزند، از گفته ام پشیمان میشوم، که میگوید:

- میدانم که می خواهی بپردازی زندگی خانوادگی ام چیزی بگوییم - خوب تنهایی مشکل است ، مخصوصاً که خاطرات دردآوری راهم تداعی نماید .

- میتوانی بگویی این خاطرات درد آور که عذابت میدهد و در تنهایی تداعی میگردد چیست ؟

- چدایی ازخانم !

- توکه دوستش داشتی چرا نخواست بزنندگی شادت دوام دهی ؟
جند دفعه کلمه (شاد) را زیر لب تکرار میکند و بعد میگوید :

- عدم توافق و سازش موجب اصلی چدایی مانگردید و من ازاین ناجی خیلی رنج میرم ، خیلی زیاد ، خواهش میکنم این را بتویس !
من بینم که تاریش عمیق تر میگردد برای اینکه صحبت راعوض نمایم میرسم :

- توازن جمله محدود هنرمندانی میباشی که توانسته بی معبویت خودت رادر میان مردم حلقه تهایی واژیادها تروی ، میتوانی از نظر خودت عامل این موقوفیت را معرفی کنی ؟

- دراین مورد جند انگیزه میتواند عامل اساسی باشد ، نوازی و اینکار با توجه به ذوق نوع پستاند همکانی ، هنر روی استجواب و عقب میکروfon و توجه به توازن دیتم های آواز باموسیقی واهنگ شعر از جمله روزی اندکه مرادرگار هنری ام پیروز ساخته است ؟

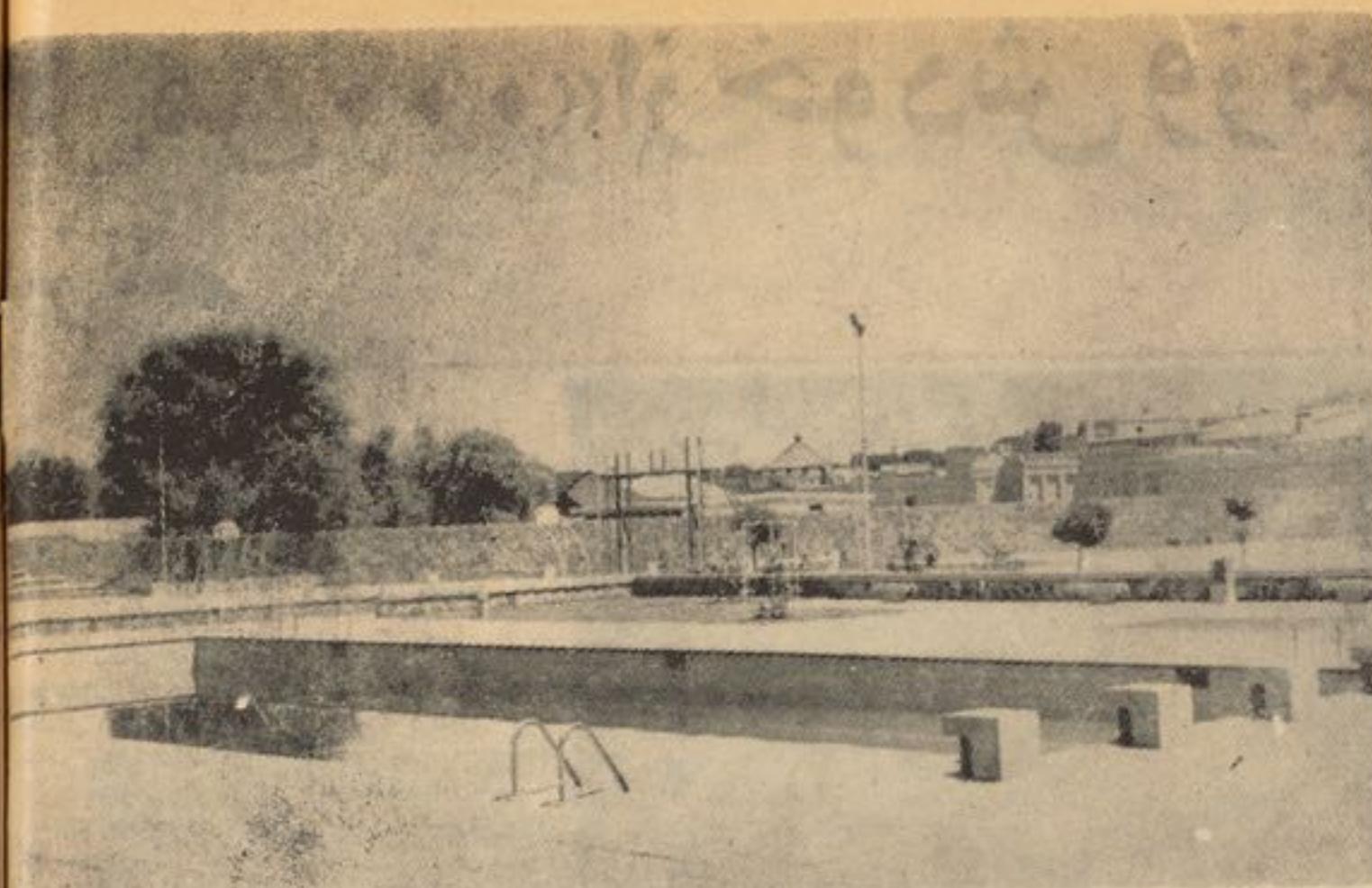
- منظور از هنر عقب میکروfon در کار آواز خوانی چیست ؟

- اینکه حرکات سر ، دست و تمام اعصاب بدن موزون و حساب شده آهنگ و شعر را ویا ترانه ای را اجرا میکنم تمام احساس آن دنبال نماید و در القاء احساس به شنوش کنم که نماید من وقتی شعری را به آواز میغوانم شاعر و سراینده راهیکوشم درک نایم و آنرا با تنهایم غرامت آن به شنوش دام القاء کنم ،

از جانبی من هیچ وقت دریک مرحله توقف ننموده ام از شبرت و معبویت خودم مفرور نگشته ام و گوشیده ام هر ترانه ام نو باشد و اینکاری در حالیکه برخی از هنرمندان های این طور نیستند ، همین که یک آهنگشان مورد قبول واقع شد و استقبال گردید ، در همان مرحله توقف میکند و هر روز و هر شب همان آهنگ را تکرار می نمایند تا یافته خود هم مانند آنگشان گهنه گرددند .

- گاهی این اتهام بتووارد میگردد که تو اواز خوان گروه بیشتر مردم نمی باشی باین دلیل که کنسرت هایت گران قیمت است بیک اقلیت ممتاز وابستگی داری ، از جایی کنسرت های شخصی تو گاهی تکنایی هنری تلقی میگردد و نوعی خودخواهی نظر خودت دراین مورد چیست ؟

- از نظر من کنسرت های گروهی و جمعی معنی راه رفتن باعثاً را دارد و مفهوم فعف همیزی دارد ، شما بپرسی کجا دنیا که بروید هنرمندی که بتواند شنونده شنونده دارد و بیننده خود را به تنهایی شاد نگاه دارد و مسلسل و متواتر نیز استقبال گردد ، معنی اش این است که این هنرمند قدرت هنری دارد ، شما بپرسی کجا دنیا که برویست فقط هنرمند تهایانی را می بیند تشکیل دسته میدهد و نهاد و نهاد یعنی جمعی که استعداد هیچیک



لیسه استقلال به مقصد آستان ساختن فوسمه های مختلف اف

۴۶ هزار متر مربع احتوا میکند و مساحت خود تعمیر در حدود یا زده هزار متر مربع میباشد که بقسم دو طبقه اعمار شده و گنجایش هر ارو بینجصده شا گرد را بصورت اعظمی و هزار شا گرد را بصورت عادی

عمارت تدریسی دارای ۳۲ اتاق و یک غرفه منحصر به مطالعه سیانس و یک عمارت مجهز به وسائل سمعی و بصری است.

عمارات لیسه استقلال بصورت

عموم بدودسته تقسیم شده میتواند

یکی عمارت تدریسی که شا مل دو

عمارت حاوی صنواف که جماعت ۳۲

اتاق تدریسی یک عمارت منحصر به

مطالعه سیانس و یک عمارت دارای

۸ اتاق مجهز به وسائل سمعی و

بصری بوده و طبقه اول این عمارت

مخصوص صحن ورزش است.

وقسمت دوم آن شام ل یک هال

بزرگ، مرکز فرهنگی و مرکز

بیدا گوزی و یک تالار نمایش شا مل

۵۵ کرسی با اتاق پروژکسیون

سینما و تجهیزات عصری بشمول

روشنی انداز، زنانه صوت در آن

شامل است.

اطاقهای تدریس و لا برا توارهای لیسه مطابق به معیارهای بین المللی است.

عمارت تدریسی دارای ۳۲ اتاق و یک غرفه منحصر به مطالعه

سیانس و یک عمارت مجهز به وسائل سمعی و بصری است.

تالار نمایش دارای پنجصدمینجا کرسی با اتاق پروژکسیون سینما

و دیگر وسائل مدرن هم زمینه است.

در افغانستان این لیسه یک مرکز است. بنابرین مجموع عمارات لیسه فرهنگی نمونه است.

استقلال نتیجه مهندسی مطالعه شده و به مقصد آسان ساختن فضای اتاقهای تدریس مطابق به

معیارهای بین المللی بوده علاوه تحصیل و بر حسب ایجادآلات اقلیم

برین به مقصد زیبا بی آن و شامل و موسمهای مختلف افغانستان اعمار

ساختن عنصر بشری و پیشبرد شده است.

عمارات جدید لیسه استقلال با

تمام ملحقات آن قبول شده

روشنی اندیز، زنانه صوت در آن

مقدم در ساختمان آن ۲۱ جریب زمین یا

خوانند گان از جمند زوندو ن اطلاع دارند که چندی قبل خبر افتتاح رسمی لیسه استقلال از رادیو و روزنامه ها پخش و نشر گردید اینک مجله زوندو ن برای معلو ما ت مزید خوانندگان خویش را پسورد درین باره ترتیب نموده است که تقدیم خوانندگان از جمند زوندون میگردد.

از پنا غلی پو هندوی عبدالهادی نعیم مدیر لیسه استقلال می خواهم در باره تاریخچه لیسه استقلال معلو ما ت بدم.

- برای او لین مرتبه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مکتب امامیه در یکی از عمارات دو لقی در کابل تاسیس گردید که در آن وحدت شاگرد در چهار جماعت مشغول درس شدند بعداً صد شاگرد دیگر نیز بر تعداد شا گردان ایسه امامیه افزود شد.

یکسال بعد از جنگ دا خلی افغانستان مکتب امامیه توسعه بیشتر یافت و نام آن لیسه استقلال گذاشتند شد و در سال ۱۳۱۷ عمارت این لیسه توسعه یافت.

از سال ۱۳۳۰ به بعد وزارت - معارف چنان تجویز گرفت که تدریس زبان فرانسوی از صنف هفتم شروع شود. باین صورت تدریس زبان و دیگر مضا مین در مرحله صنوف ثانوی متوجه گردید.

بالا خرچ انعقاد موا فقتنا مه همکاری فرهنگی و فنی بین افغانستان و فرانسه در سال ۱۳۴۵ به امضای رسید. و در سال ۱۳۴۷ مطابق می ۱۹۸۶ سنگ تهداب عمارت جدید لیسه استقلال گذاشتند شد و در سال ۱۳۵۱ امور ساختمانی عمارت جدید لیسه استقلال خاتمه پذیرفت.

- لطفا در باره مشخصات این لیسه معلو ما ت بدهید؟

- عمارت جدید لیسه استقلال مطابق با یاری بات تدریس عصری با سیم عمد و وسائل سمعی و بصری ساخته شده و مشخصات فنی عمارت طوری میباشد که تا میان استحکام حفظ تضمین و مطالعات علمی بتناسب اهمیت روز افزون درنظر گرفته شده است همچنان این لیسه دارای تجهیزات عصری ورزش بوده و تاحد ممکن در ساختمان این لیسه ذوق و ابتکار بکار رفته است که میتوان گفت

لیسه استقلال از طرف دو لست
فرانسه از هر نگاه تضمین
شده بود ولی از امروز به بعد حفظ و
مراقبت آن پذوش خود ماست.

- گفته میتوانید وسائل که امروز
در این لیسه وجود دارد از نگاه
کیفیت و کیفیت چه تأثیری با لای
شاگردان گذشت و تأثیر آن تاچه حد
میباشد.

واضح است که اگر هر قدر
شاگرد بخواند و مطالعه کند اما اگر
آنچه را که آموخته است عمل ننماید
ونتایج آنرا مشاهده نکند ممکن است
بزودی فراموش شود اما اگر عمل
آنچه را که آموخته است بینند و نتایج
حاصله آنرا مشاهده کند شاید
هرگز فراموش نشود و از همین
جاست که با وسائل امروزی برای
شاگرد موقع داده شد تا عمل نتایج
مطالعات خود را بینند و مشاهده
کنند.

پس می‌توان فرمید رول
پراتیک در سویه شاگرد چه تأثیری
دارد و اگر برای شاگرد میسرد

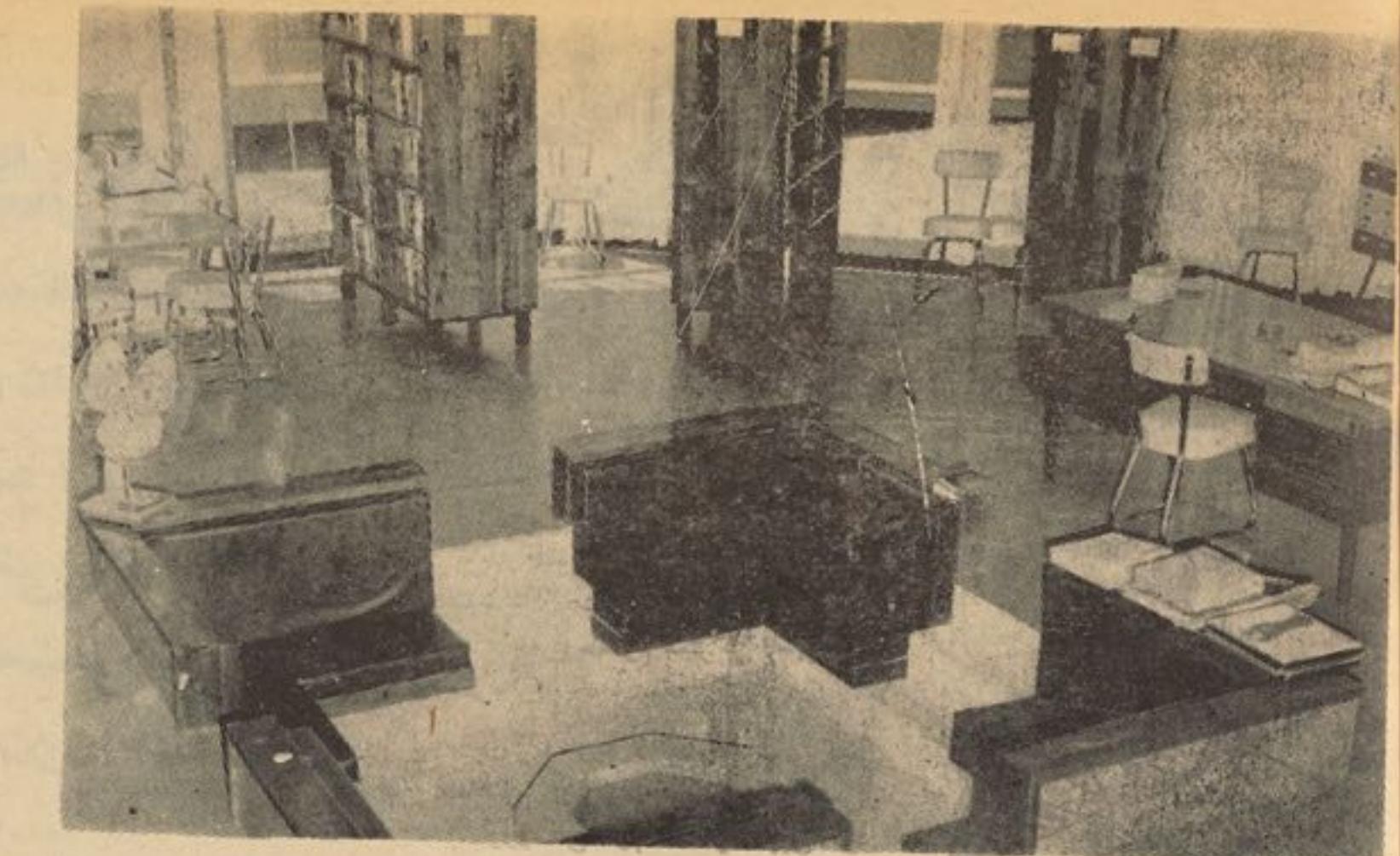
و ممکن گردد که در ساخته پراتیک از
وسائل مدرن و مواد کافی استفاده
کند معلوم است و استفاده بینندگان
نماید و در اینجا برای شاگرد میسرد
این وسائل آماده و مو جود
تحصیل و تدریس در آن گواه است.

- از معلومات تان تشکر میخواهیم
آخرین سوال را بکنم و آن اینکه
کنجایش شاگردان این لیسه تا چه
حد بلند رفته و قابلیت جذب انتها برای
آن چقدر میباشد؟

- تعداد جذب شاگردان این
لیسه بصورت اعظمی ۱۵۰۰ شاگرد
بوده اما بصورت عادی وبه سیستم
مکاتب رایج ۱۰۰۰ نفر میباشد.

لطفاً کمی بیشتر تو ضمیح
بدهید.

بصورت اعظمی بدین معنی که تمامی
صنوف به شمول صنوف اختصاصی و
طبیقات ها، ابراتوارها در تمامی
ساعات درسی توسط معلمان اشغال
میشوند یعنی بصورت دائمی -
اتوماتیک اگریک صنف خالی میشود
جای آنرا صنف دیگر پر نموده به
همین قسم دوران میکند و از همین
جاست که هیچ صنف در هیچ ساعت
بیکار نبوده و طبعاً قابلیت جذب
آن در ظرف سه سال به پایه تکمیل



فضای تحصیلی و بحسب ایجابات اقلیم افغانستان اعمار شده است

رسیده و رعایت مشخصات بشری
هدف عمله مینهند سان ساختمان
این لیسه بوده و مساحت آن همه اینست
که تاجی ممکن کوشش شده است که
تحصیل و تدریس در آن گواه
باشد.

از معلوم ماتنان تشکر لطفاً در -
قسمت بودجه ساختمانی آن و سیم
افغانستان و فرانسه معلوم می
بدهید.

بودجه ساختمانی این لیسه در
حدود و از حد میلیون فرانک جدید
فرانسه که معادل یکصد و هشتاد و
شصت میلیون و نهصد هزار افغانی می
شود میباشد.

سیم حکومت فرانسه در این
قسمت بصورت عام بوده تمام -
وسایل که امروز در این لیسه دیده
میشود از طرف فرانسه بصورت بلا
عرض پدسترس وزارت معارف
گذاشته شده است و سیم وزارت
معارف صرف زمین این لیسه
عنوانی افغانستان تعمیر شده که

نتایج قرنه تجربه میباشد و ضمناً
یک محل تدریس عصری بوده که کار
تاتمام عمارت این لیسه و تا افتتاح
آن در ظرف سه سال به پایه تکمیل



غایر اینها یشایت این لیسه با مدرن ترین وسائل امروز مجهز است.
درین این دو دسته عمارت اتفاق وهم چنین محل برای ورزش های
های اداره مکتب و کتابخانه واقع
که در شب صورت میکرد با نور
افغان های قوى و دیگر ترتیبات یک
است و کتابخانه بصورت یک
پاولیون معا ط و بیان من ساختمان
ومجموع گتابهای آن در حدود یازده
هزار جلد به لسان دری و فرانسوی
میباشد.

درین این دسته عمارت در صحن مکتب
ساحه سبورت بایک حوض شنا
بطول ۲۵ متر و یک ستد یو م کوچک
که میسر دویدن آن ۲۵۰ بوده
شما ره ۲۱

د ملادرد خهشی دی اوخرنگه ور با



د اکتر په خپل کتنه خنگی کښی
د بدن هغه برو خی ته اشا وه
کوي چه ناروغ دملا درد پکي
احسا سموي .

چه ونه زاپری خکه زپا د هلك دپاره
بنې نه دی د وړو کتون بشونکي ورته
وابي : (مګر ته نجلی بی چه زاپر؟)
پلار ورته وابي : (نارينه هيڅکله نه
زاپر). پخپله ماشوم هم چه وروو رو
لوټپری ، گوری چه پلار بی نه زاپر،
هغه د تقلید له مخ غواپری د پلار
غوندي شې ، نو زده کوي چه باید
ونه زاپر . له بلی خوا کله چه یوه
ماشومه نجلی زاپر ، خوک بی نه منع
کوي ، خو بر عکس تشويق کپری .
نجلی ضمنا گوری چه مور بی کله کله
زاپر ، نو هغه هم له خپلی مور خخه
تقلید کوي . دا دی دېشني د زياتي
زپا او د نارينه وو د لپری زپا علت .
به زوند انه کښی خو مهم عوامل
شتله چه یو معمولی سپری زپا ته
مجبور وي ، زياته خواشيني ، سخت
درد ، زيات محرومیت ، لپری والي
او بيلتون ، بندخه امكان لري دخجالت
په نورو باندي دزپه سموي ، به خان
باندي دزپه سموي ، د یوی غمجن
منظري دليدو ، پاريدنۍ ، د موسيقۍ
نعمو سه دغورنیولو د یوه هيجان
راوستو نکي فلم د ليدو ، د یوه تر
ترازېدې فلم دليدو او یا دغسى نورو
علتونو له امله په زپا شو .

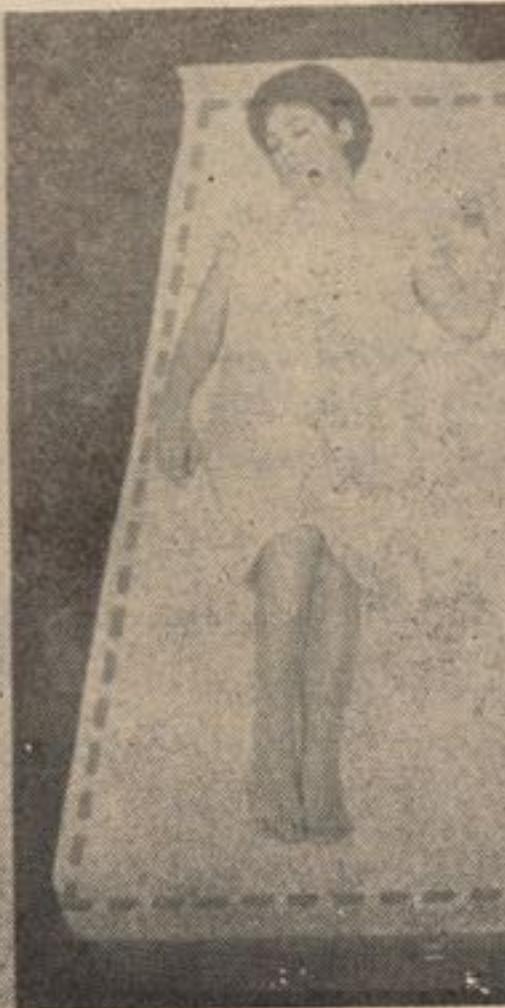
دروج پېژندنې یو شمير پوهان
په دی عقيده دی چه په کلی توګه زپا
ديوه شو (مادي یا معنوی) د له لاسه

وزسيده ، دده داوبنکو تو یو لو
هرغیری ورو ورو په کار بیل کوي
او په دغه وخت کښی کله چه ماشوم
زاپر او بنکي بی هم بهپری . داکتران
په دی عقيده دی چه داوبنکو بهيدل
په دغه وخت کښی دېره ضروري ده
خکه چه د ماشوم ستريکي له تولو
مکروبونو خخه پاکوي .

دزېنید و په دريمه مياشت کښي
ماشوم او بنکي تو یوونکي مرغیري
په وروستي درجه فعالیت بیل کوي
او کله چه هفه زاپر ، زياتي او بنکي
بی له ستر گو خخه بهپری . په اتمه
مياشت کښي ماشوم خبله مور له
نورو خخه پېژنې او په دغه وخت کښي
کله چه هورور خخه جلاشي ، زاپر
او په همدهه ترش کښي دلپری والي
په رنځ بنه پو هپری . په کلی توګه
هلك ماشومهان د نجوون په نسبت زړ
په زپا بیل کوي مګر وروسته له هغه
چه دهلك له زوند خخه خو کاله تير
شو شاوخوا کسان پرستاران ، مور
او پلار ، بشونکي او نور ورته وابي



په ګمت باندي د شا له خوازېدل د ملاد درد د پاره
تسکین پېښوی . خو بر عکس دغه درد زياتوي .



فارينه زياتره په دغه درد اخته
کپری په او سنیو تو لنو کښي په
زياتره خلک دناستي په کارو نو
بوخت دی او حر کت لړدی په سلو
کښي دری د ملاد په درد اخته دی .

ورزشی قمرینو نه د دغه درد
د حملود بیر ته پیدا کید و خخه
دمخینوی د پاره ګټو ردی او د
ملاد شاوه خوا عضلاتو د تینګیدو او
د هغود انقباض سبب ګرزي

پوهان په دی عقيده دی چه زړل
او ار بنکي تو یول د هغو عواطفو او
احساساتو خرگند ول دی چه یوازی
په انسان کښي ليدل کپری .

نو له دی امله زپا باید یوه ډېره
ټنساني پدیده وبولو . سره ددی چه
په بندشو او نارينه وو کښي داوبنکي
تو یوونکي مرغیري اندازه او قدرت
يو شان دی ، خوبیاهم بندخي د نارينه
وو په نسبت زياته زاپر .

په لويد یخه متمنو هیواوو کښي
اصولا د نارينه وو زپا یو ناخوبنیدونکي
کار ګټل کپری . هر خومره چه د
ماشيني تمدن اندازه کمهشني ، د
نارينه وو زپا زياتېری ، مګر دعځکي
په ډېر وو خشی ټولو کښي هم بندخي
د نارينه وو په نسبت زياته زاپر .

کله چه یو ماشوم دنیا ته راشنی ،
نو نومړي زاپر ، خو په زپه پوری
نکي دا دی چه د ماشوم دغه زپا (نجلی
وی که هلك) بی له او بنکو تو یولو
خخه دی او په علمي اصطلاح ماشوم
زپا ته ، وچه زپا وابي کله چه د ماشوم
عمر له درې خخه ترڅلرو هفتوبوري

بأندی اخته کیدو!

اخته دی، له ویو کتوب خخه بی زیاته
عادت نه درلود او هر خومره چه بی
ناروغری زیاته وی ، لبره زیایی کریده
که و کولاو شو چه په دغه ناروغری
اخته شوی بسخه یاسپری زیانه مجبوره
کپرو، وضع بی منجه بنه کیدودرو هی
او په دی هم باید و پوهینی چه د
اسم ناروغری روحی بسته لری .

خینی روی ناروغان چه د دوی
احساسات دومره وزل شویدی چه
املا نشی زیلای ، دبدن دیو سنتکی
په زارامیو اخته کپری او دبدن د
بوستکی په بیلو بیلو بروح کپسی
بی رطوبت پیدا کپری . پوهان وایی
چه په دغسی مواردو کپسی پوستکی
دستر گو کار کوی یعنی له دی امله
چه سترگی نشی زیلای ، پوستکی
زیلای دغه دول ناروغان دعپنوتیزم
به خوب ویده کوی او دوی به امرو
کول کپری چه : وزاره ! الله چه
ناروغر په زیا راخی خوشبی و بنسکی
ترو یوی او په حقیقت کپسی حبلی خو
کلتنی زیاوی یو خای سرتهر سوی
او له دغی سختی زیا خخه وروسته
بی حالت بنه کپری او خبل روحی
انهول لاس ته راوی اوهم بی د
بوستکی ناروغری بنه کپری .

ددغسی خلکو دیره غمجنه وضم
هفه وخت ده چه هیخکله زیا ورته
ناراشی مثلا کله چه کوم کلی دسیلاو
یازلزلی په اثر وران شی او دیوی لویی
کرزنی خخه یوازی یوه بندخه یاتسی
کپری ، ددغی پیبسی فشار او خیگان
ذومره زیات دی چه د بندخی سترگی
وچیزی او اصلا دزه لو قدرت له لاسه
ورکوی . په دغسی پیبسی کپسی سپری
یابندخه دحیرانتیا حالت ته داخلینی
او زیه بی په تیره بد لیری . دغسی
کسان یوازی هفه وخت د روحی په
زار کام بدم چه زیا زده کری . په
کلی توگه هفه بندخی یا نارینه چه لرن
زیلای ، دزه سوی له حس خخه لرن
برخورداره دی ، خو البته دا یو کلی
قانون نه دی ، زیاتره انسان وزونکی
او کانگستر ان دیوی ساده موضوع
له امله په زیا کپری . د پوهانو
لار بندونه هفوکسانو ته چه انسان
وزل ورته داویو چنبلو به شان دی ،
دا سی چه کله بندخی وی یا نارینه په
مختلفو وختو کپسی چه په روحی
آلامو اخته دی ، باید له زیلو خخه
دده ونکری . تاسی کولاو شی ع چه
په یوه ترلی کوتاه کپسی کپسینی ع او
خو چه موژیه غواپی و زیلای ع او داده

پوهینی چه خه دول عکس العمل
و بنسکی په دی دول د بندخی وسله
گتیوره ثابتیوری او سپری له هر دول
افدام خخه دده کوی .

پوهانو خر گنده کپریده چه د بندخی
زیا او داوینکو بہیدل بی د هفه د
بدن د هور مونو د تر شج سره ایکی
لری . د میاشتنی عادت نه خلورو
ورخی مخکنی ، بندخه د نورو ورخو
به نسبت زیا ته دیره مستعده ده او
په یوه دیره ویه پلمه زایی . دلنكیدو
خخه خلوریا شپر هفتی وروسته ،
بندخه د زیا د پاره مناسب حائل لری
او شایی خبل ماشوم ته په کتلو سره
دزیات شوق له امله په زیا شی .

د تاریخ یانی شیبی چه په تیرو و ختو
کپسی نارینه دنن ورخی په نسبت

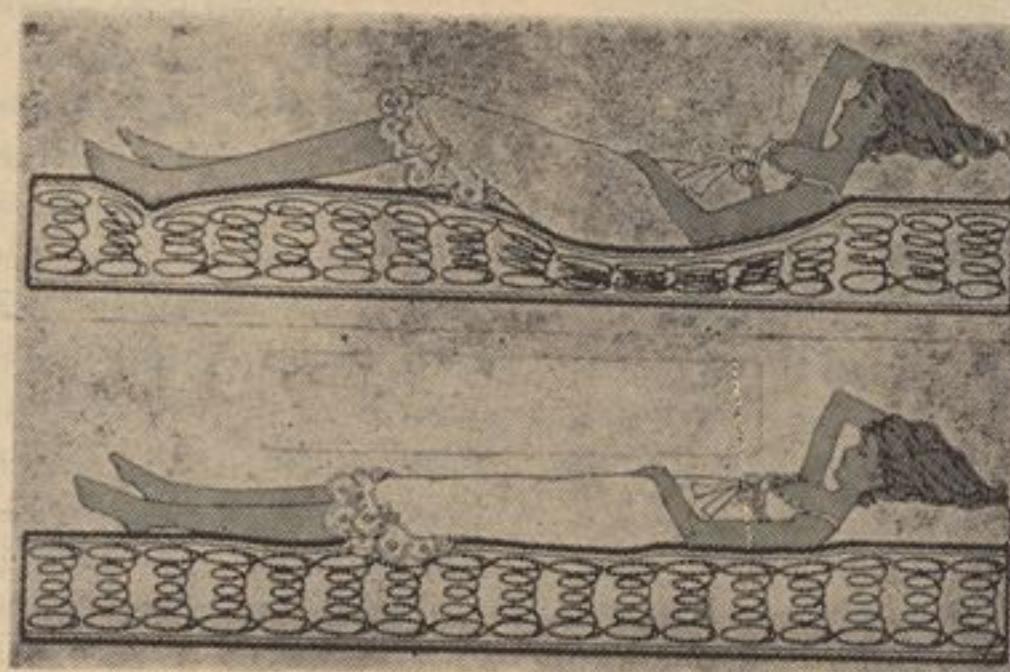
زیات زیل . د یو نانی اساطیر و یول
قهر مانان او د تاریخی واقعی نامتو
قبیرهانان ، کله کله زیل . معمولا
علمی او ادبی نا متوا پوهان او حتی
جذگی سر داران په بیلو بیلو و ختو
کپسی زیلی دی . زول سزار ، سکندر ،
ناپلیون ، جاراج واشنگتن او لینکلن
په تاریخ کپسی نامتو زیاوی کپریدی .
خینی بندخی شته چه اصلانه زیل
یا کله زیلی هم ، زیایی د نارینه وو
خنه زیات نه ده ، د دوی وضع خه
کپسی سپری نارامه کپریدی او دز په
شغه بندخی په ویو کتوب کپسی په هفو
کورنیو کپسی دی چه لو یان تل دوی
دانه په تیره بیا په هفو نارینه وو
کپسی ربنتیا ده چه په کلی دول په
خان کپسی د گناه احساس کوی . په
تشویق کپریدی . ددوی زیه غواپی
جه و زیلی مگر له اول خخه بی عادت
نه دی کری . درو حیات پیژندنی
دانه بندخی وو تپ تازه کپریدی ، معمولا
پوهانو خر گنده کپریده چه د زیا او
ضد او مخالف عکس العمل بی او د
آسم (دسانندی) دناروغری تر هینچ یو
بندخی سره له هر دول مرستی خخه
معکوس ایکی شته ، په دی معنی هفه
خان زغوری . کله کله سپری د بندخی
دزه په مقابل کپسی تعجب کوی اونه
بندخه یا سپری چه په دغه ناروغری

وزکولو له امله پیدا کپری مثلا کله
داسی پیبسیری کله چه سپری په زیا
راخی ، بنسایی د بندخی پاملر نه خان ته
راوبولی او بنسایی دغه بندخه په نوموری
سپری هینه شی . البته دا د بندخی په
زوجه او خانگری موقعیت پوری ایه
خوانی مو له لاسه لایه شی . کله کله
هم زیا دیار یدنی د زیاتوالی له امله
کپری ، خکه چه هفه د خبل خان په
خیروینی .

کله چه یوه بندخه د سپری په پارندی
و زیل ، بنسایی په سپری کپسی خو
دوله عکس العملونه پیدا شی ، کهد
بندخی زیا د کمزوری او ناتوانی
په وجه وی ، سپری خبل خان لوی بولی
او بنسایی د بندخی سره روغه و کری او
مرستی ته بی ورو دانکی . که بندخه
په خبلی زیا سره په خبل زیه کپسی سپری
ته ووایی . دوگوره خرنگه ورخ دی را
باندی راو سنتی ده خو مرده
دی خو رویی (م؟) په دغسی حالت
کپسی سپری نارامه کپریدی او دز په
شغه بندخی په ویو کتوب کپسی په هفو
کورنیو کپسی دی چه لو یان تل دوی
مساله په تیره بیا په هفو نارینه وو
کپسی ربنتیا ده چه په کلی دول په
خان کپسی د گناه احساس کوی . په
دغسی موقع کپسی چه د بندخی او بندخی
دانه بندخی وو تپ تازه کپریدی ، معمولا
پوهانو خر گنده کپریده چه د زیا او
ضد او مخالف عکس العمل بی او د
آسم (دسانندی) دناروغری تر هینچ یو
بندخی سره له هر دول مرستی خخه
معکوس ایکی شته ، په دی معنی هفه
خان زغوری . کله کله سپری د بندخی
دزه په مقابل کپسی تعجب کوی اونه
بندخه یا سپری چه په دغه ناروغری

خینی په زیات علت دا دی چه اصولا دغه
زیل زیل هنی د ژوند په او بزدو کپسی
لطفی چنی د ژوند په او بزدو کپسی
زینت محرومیت گالی او له دی امله
جه د نارینه وو په شان د خبل
محرومیت د جبران دیاره لبیه و سیله
اری ، زیاتره په زیا پیل کوی . باید
وویل شی چه او بندخی د بندن هنی د چه
دافع شوی ماده ده چه پاک گنله کپریدی .
او بندخی نه یوازی چتیلی او نا پاکی
نه دی ، بلکه په خبل د ستر گو د وزل سبب گرزی
او د مکرو بونو د وزل سبب گرزی
همدغه راز له روحی نظره هم یوه
پاک وونکی ماده ده ، د هفو عواطفو
او احساسات پاک وونکی چه د خبل
فشار په واسطه د روح او اعصاب بود
پاره زیان بنسونکی دی .

هفه خوک چه زیلی ، احساسات ،
قهر ، کرکه او غم چه یول منفی دی
د سندر غایری په شکل ایوی او بندخی
کوی بی او لومرنی سندره د او بندخی
بہیدل دی چه د بشر د روحی آلامو
سپکوونکی دی . زیا او او بندخی دغه
راز د بیغام راوستونکی هم دی ، هفه
سپری چه زیلای ، بنسایی د حال په زبه
ووایی : (زه کمزوری یم ، بیچاره یم ،
زه د نورو نارینه وو په شان جگمه
مارنه یم ، زما په حال زیه و سوزی .)
مگر د یولو نارینه وو او بندخی
همدغه راز ته دی ، بنسایی د سپری
او بندخی (او دیسنه) دوله او بندخی وی ،
هفه او بندخی چه د سپریتوب د بیگنود
درلودلو په وجه په هیجان راغلی او



پرو گرام انکشاف دهات

اقتصادی و اجتماعی

سابقه انجام یافته و در اكمال آن عمل غیره مواجه بوده از مزایای زندگی جلی صورت گیرد، بدین لحاظ و به عصری که شهرها و شهر نشینان اساس شبیث شورای عالی پروگرام از آن برخوردارند تا اندازه محروم انکشاف دهات بطور نمونه دو منطقه اند بنابر همین علت است که بینواری بدخشان ولوي ولسوالی کتواز را بعد از سروی مقدماتی آن و نیاز مندی سه گانه بشری و علت اصل جمله های که مردم آن دو منطقه میداشته باشند مد نظر گرفته و شروع به عمومیت دارد چون این دسته مردم فعالیت می کنند و بعد از سروی مقدماتی که تقریباً (هشتادو پنج) فیصد نفوس مملکت را تشکیل داده اند فعالیت خارجی و داخلی بدین دو منطقه اعزام انکشاف دهات نه تنها در بد خشان شده اند شروع به فعالیت خواهند کرده که این مردم است بلکه کتله، از بناغلی دیپلوم انجینیر صدیق عظیم (هشتادو پنج) فیصد را در پرسیدم (فعالیت های پرو گرام درجه اول تشکیل داده و در بر میگیرد. انکشاف دهات بطور همه جانبه در بناغلی انجینیر صدیق در پاسخ بدخشان ولوي ولسوالی کتواز چگونه سوالیکه سهم گیری مردم در مورد

افغانستان یک جامعه دهاتی است و اکثریت نفوس آن اهلی شنیان که مولد تروت اند تشکیل میدهد.

• • •

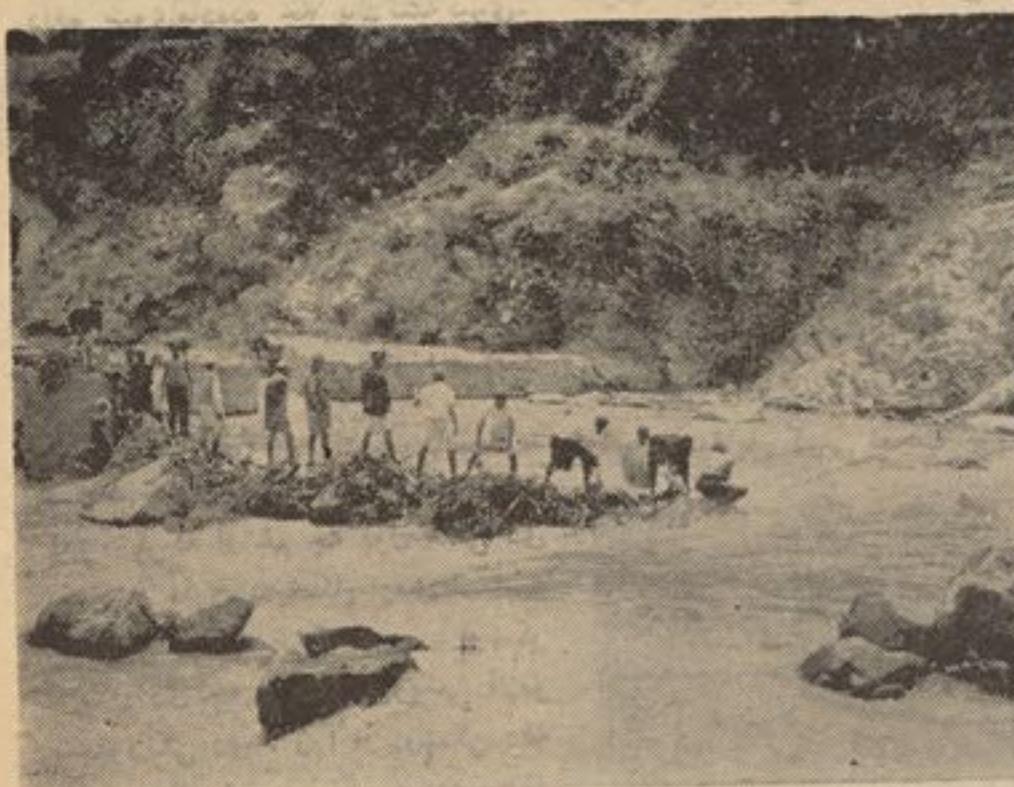
فعالیت های جدی پرو گرام انکشاف دهات غرض تشویق و ترغیب مردم دهات برای سهم گیری بیشتر آن ها در حیات ملی میباشد.

• • •

اداره انکشاف دهات به هنر و تطبیق پرو گرام های انکشافی دولت جمهوری افغانستان در چوکانه هدایت عظمی فعالیت مینماید.

• • •

بزر گترین هدف از فعالیت انکشاف دهات استفاده از منابع قوای بشری به منظور انکشاف حیات ملی و بلند بردن عایدات کتله عظیم کشور در دهات میباشد.



پرو گرام انکشاف دهات بر ی رفاه مردم فعالیت هیکله است؟

فعالیت های چگونه است چنین پاسخ (افغانستان یک جامعه دهاتی داد.

است و اکثریت مطلق نفوس آنرا (پرو گرام انکشاف دهات به اساس دهنه شنیان که طبقه مولد تروت اند کمک متقابل استوار است مردم در تشکیل میدهد. این هامر دهانی اند تطبیق پرو گرام های مطروحه اند که بیش از دیگران به قلت و فقدان دهات همکاری نموده و بنابر نیازمندی حفاظت صحیح محیطی، احداث کویراتیف اول لازم است تا حد توان کوشش کامل تسهیلات طبی، عمر فا نی، که در پیشرفت مناطق شان دارند های زراعی، مالداری، صنعتی، به عمل آید که کار متباقی پرو گرام مخابراتی، موصلاتی، تفریحی و تطبیق پرو گرام های سهم میگیرند.

چندی قبل خبری شنیدیم مبنی از استهلاکی، اعمار منازل، رهایش و فعالیت های اولیه انکشاف دهات و تامینی دیگر خدمات عام المنفعه بلان های آینده شان که اولین جلسه اقتصادی و اجتماعی جز پرو گرام های شورای عالی آن تحت ریاست بناغلی انکشاف دهات میباشد.

محمد داود رئیس دولت بروز هفت تشویق و ترغیب مردم دهات غرض اسد دایر گردید.

بناغلی انجینیر صدیق معاون ملی بصورت عام و در رشد اقتصادی انکشاف دهات در مورد فعالیت های بصورت خاصی جهت از بین بردن خلای موجود رشد اقتصادی و اجتماعی همه جانبی این منبع میگیرد.

-پرو گرام انکشاف دهات درین شهر وده بصورت تدریجی هدف جز لاینفک پرو گرام عمومی اقتصادی

و اجتماعی دولت بوده و بلند بردن سویه زندگی مردم دهات از طریق توسعه فعالیت های انکشاف در ساحه

زراعت و آبیاری، صنایع و ارگی، میگوید (بصورت عموم فعالیت منبع در پاسخ سوال دیگری چنین)

نمودن این منبع در تطبیق بلان های (انکشاف محل) بوده و انسجام

بخشیدن پرو گرام های که بطور

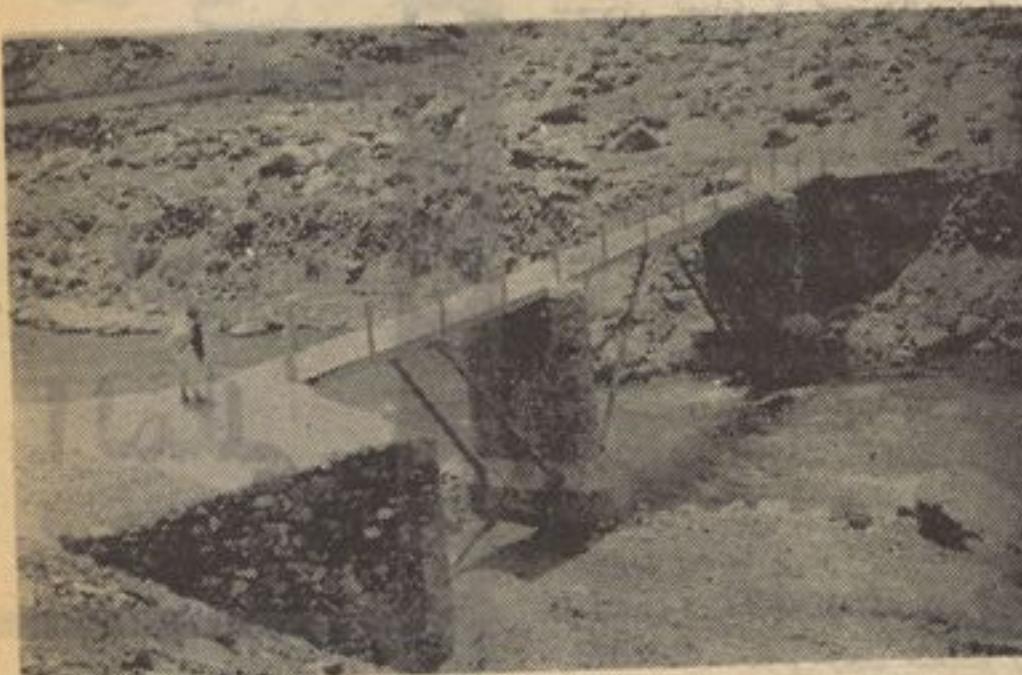
آشامیدنی، معارف، صحت، این اگنه مشاهده شده است و در قدمة

دهات همکاری نموده و بنابر نیازمندی حفاظت صحیح محیطی، احداث کویراتیف اول لازم است تا حد توان کوشش

جز لاینفک پرو گرام عمومی

ماعی دولت است

از هریم محبوب



برو گرام اکشاف دهات با کمک متقابل هردم استوار است
بانک زراعتی استفاده به عمل آورده در آن جا رونق یابد.
تبیه آب آشا میدنی از جمله اعلاف
آنده اکشاف دهات است.

وی افزود:

(بودجه پرو گرام اکشاف دهات
از طرف دولت بر داخته شده و برای
از دیدار مخصوص دات زراعتی، به وجود
تطبیق و پیشبرد این پرو گرامها
آمدن کو پراتیف های کوچک زراعتی
که یک سلسله ارتباطی بین یمن
وزارت صحیه، وزارت زراعت
صنعتی، از بین بردن نفاق و بدینی
معاف، وزارت معادن و صنایع و
وزارت پلان موجود است که برای
 TASIS کلپ های اجتماعی، تفریحی
و سپورتی، متوازن ساختن سطح
حیات بین شیر وده و تحصیلات
کافی طبی و تر بیتی.

بنگالی دیبلوم انجینیر صدیق در
آوردن توحید و استحکام یک

موردن پلان های آینده گفت:

روجیه افغانی متکی به طرز تفکر فعل و
در نظر است که در آینده یک
ارتباط مستقیم یا مطبوعات گشود
ثبت در تمام کشور به منظور وحدت
ملی تشکیل ورودی کار آوردن یک
اداره توسعه مخصوصی دهات برای
این که وزارت خانه های منسو به
منابع خود را همه یکجا نموده به ورت

واحد از طریق این اداره به معرض
استفاده دهاتیان قرار بدهند تا در
بیاید که این شعبه تقریباً شکل های زراعتی، مالداری و تهیه سامان در ولایات و دهات حرکت میکند و عین حال صرفه در کارو بودجه تامین
تبليغات را داشته تابوابسطه جرایدو و سایل زراعتی برای ذار عین از باید کوشش شود که صنایع محلی شده بتواند.

که در سابق این همکاری در اذای وسائل سمعی و بصری بتواند به
کندمیکه برایشان داده میشد انجام پیشبرد پرو گرامها کمک کند از
می گرفت.

البته هر زمان همکاری شان بصورت

دلخواه پرو گرام کار در مقابل گندم

تا قوس ۱۳۵۱ ادامه یافت فعالیت
این ریاست در دهات به اساس کمک
تزویل پرو گرام اکشاف دهات در
های مردم استوار است و سهم کمی
مردم مطابق به قدرت و توان مالی
آنها تحت شرایطی وجود پوده و
مردم مناطقیکه پرو گرام اکشاف
دهات در آن تطبیق میگردد در نظر
عبارت از ملل مختلف باما همکاری دارند
گرفته شده است.

فیلو شو یپ ها که فعلاً کمک آنها

برای پیشبرد مردم های پرو گرام

انکشاف دهات در بیست و شش ولایت
گماشتن و بکار اندختن بر سوی
نمودن بسیگور های آنانی در موارد
فنی مد نظر گرفته شده و مدیریت
مخالف، همچنان از طرف دولت



پرو گرام اکشاف دهات برای رفاه مردم خدمت میکند.

هائیکه در آن ولایات اعزام شده اند تجویز گردیده تادر آینده از متخصصین
بطور دائم با مردم منطقه در تماس هندي برای پیشبرد پرو گرام دعوت
بوده و مکلف اند تأمدم ساز پرو گرام
به عمل بیا ید.

وی ادامه میدهد.

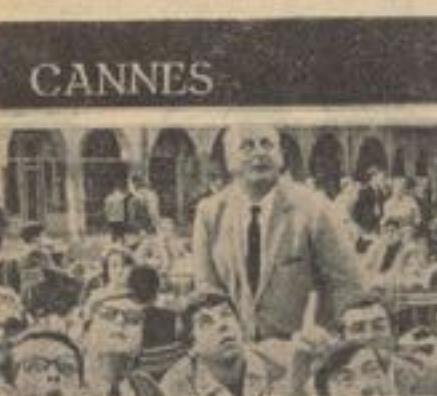
ناگفته نیا ید گذاشت که چهت

کمک به خودو همچنان طوریکه دیده
که یک شعبه روابطه اجتماعی به وجود
میشود صنایع مستظرفه بصورت بطی

که یک شعبه روابطه اجتماعی به وجود
میشود صنایع در ساحة احداث کوپراتیف
در ولایات و دهات حرکت میکند و عین حال
تبليغات را داشته تابوابسطه جرایدو و سایل زراعتی برای ذار عین از باید کوشش شود که صنایع محلی
شده بتواند.



فلم انگلیسی (بلواب) برنده جایزه اول هدال طلا پام در فستیوال کان



فلم (آقا بیون و خانم ها) ایتالوی برنده جایزه جوان در فستیوال بین المللی کان



فلم امریکایی (بسوک و واعقل) به ریزیسوری اکتور معروف، سید نی بوائز برنده جایزه درجه اول طلا سال ۱۹۷۲ این فستیوال گردید



فلم فرانسوی (هردوzen) برنده جایزه طلا پام در فستیوال کان

فلم هایی که درین فستیوال مستحق جایزه گردیده اند.

بنابران معلومات مختصر و دقیق راجع به بعضی فستیوال های اروپایی فلم و جوایزی که در سال های شان در فستیوال نمایش داده شود نیز مورد بحث فستیوال میباشد.

فستیوال نه تنها از نقطه نظر

قوانین و اصول و نه از نگاه تر تیپ و برگزاری فلمها بلکه از رهگذر

شكل و کثر از هم فرق میشوند.

چنانچه بعضی فستیوال های عمومی و

بعضی صرف جمیع یک نوع فلم ها

و یافلم های کو تاه اختصاص داده

آورده اند ذیلا جمیع معلومات

خوانند گان عزیز مجله و دوستداران

جهان سینما میبر داریم.

مربوط آرت و صنعت جهان سینما تو-

کرافی، سیاسی و دیپلو ما سی

و همچنین خود خواهی و نشان دادن

کمپنی ها که حتما میخواهند تولیدات

شان در فستیوال نمایش داده شود

نیز مورد بحث فستیوال میباشد.

فستیوال نه تنها از نقطه نظر

قوانین و اصول و نه از نگاه تر تیپ

و برگزاری فلمها بلکه از رهگذر

شكل و کثر از هم فرق میشوند.

چنانچه بعضی فستیوال های عمومی و

بعضی صرف جمیع یک نوع فلم ها

و یافلم های کو تاه اختصاص داده

میشوند مثل فستیوال ویانا برای

فلم های کمیاب و فستیوال تریست

برای فلم های جنایی و تخیلی

تخصیص داده شده اند.

هدف فستیوال در درجه اول

عبارت از همکاری در مورد آرت

و بدرجۀ دوم تجارت قرار دارد. جوایز

در فستیوال برای فلم، ریزیسور ستاره

film وغیره داده میشود که راه را برای

عمو میت و شهرت آنها باز کرده

وارزش شان را در سراسر جهان

بلند میبرد.

جهت رهنما بی و شهرت فلم ها

در فستیوال ها چه از نگاه علمی وجه

از نقطه نظر تجاری رول میهم را

موسس نه بلکه تشکیل کننده و محل

فستیوال بازی میکند.

نظریه فسطیتمیوال در حقیقت

مباحثه علمیست که در مورد آرت

و صنعت سینما تو گرافی صورت

میگیرد ولی بعضی او قات این

مباحثات موجب قطع بعضی فستیوالها

میگردد مثل در فستیوال کان در ۱۹۶۸

توقف صورت گرفت. بعضی کمپنی

های فلم تازما نیکه فلم های تولید

شان (جهت کسب شریتر) در

فستیوال نمایش داده شود. روی

برده سینما ظاهر نمیشوند چنانچه

فلم های جاپانی و یا فلم های کمپنی

(مکتب فلم یا فوری) که در اسر

نمایش در فستیوال عموم میت پیدا

کرده و شهرت جهانی را حصول

کردن از این رو فستیوال آرزوی

یک عدد تماشاچیان و علاقه مندان

فلم و سینما تو گرافی برآورده

که مدت های زیادی با شوق و انتerset

خاصی انتظار فلمی را در روی پرده

سینما میکشند.

فستیوال های فلم در جهان خیلی

زیاد است اما امکان نداشتن تا در یک

معلومات مختصر از تمام فستیوال

های بین المللی گه بیش از صد

فستیوال سالانه در تمام بر اعظم ها

دایر میگردد نام برجه رسد به لست

از منابع پوئندی
ترجمه ع، کهگدا

فستیوال های بین المملکی

فلم

مراد از فستیوال فلمی
تجمیع آرت و صنعت آرتیست های
جهان سینما و نظریات از تیستی
در یک محل مناسب میباشد. علاوه
بر آن نقش فستیوال بازار و نمایشگاه
خوب تجاری برای سایر کشورهای
جهان بشمار میرود. اساس و تاریخ
فستیوال از بازار های نمایشی و
تفریحی شروع گردیده پسرعت
پیشرفت و اکتشاف نموده است.
تنها مقصد فستیوال نمایش و معرفی
نبوده بلکه در پهلوی آن مذاکرات

در فستیوال بین‌المللی ماسکو



فلم (ویستریلاتی) پولنده هو فقهه
اخذ جایزه نقره



فلم کیوبایی (لو سیا) برنده جایزه
طلاء ۱۹۶۹



فلم روسی (نا دو شنبه زندگی) میکن
برنده جایز طلا



فلم انگلیسی (الیور) برنده جایزه
مخصوص جودی
انگلیسی داندیدیو تو دند یکی صاحب
شندند.

(بالیلادور)
صفحه ۱۹

۹ کشور تشکیل میدهد که در ۱۹۳۵

در ماسکو صورت گرفت با این ترتیب
فستیوال مذکور تا سال ۱۹۵۸

میسلسل ادامه داشت اتحاد شوروی
از ۱۹۵۹ به بعد شکل فستیوال

خود را تغییر داده و بعد از هر دو سال
این فیستیوال را بر گذار میکند

و در مدت کوتاهی یکی از معمومترین
فیستیوال‌های فلم بین‌المللی را در

جهان کسب کرد در این فستیوال
فضای دیگری نسبت به سایر

فستیوال‌ها دیده میشود چه علاوه
بر اینکه فلم‌های بر جسته و عالی

در این فستیوال مورد تماش قرار

می‌گیرند در پہلوی آن ستارگان
درخشان، تو لید کنندگان تنظیم

بخش و توزیع کنندگان نامی فلم
جهت اشتراک در این فستیوال دعوت

میشوند تا خوبی‌تر بموضو عات
آرت و صنعت و نظریات جمیت

سینما روشنی انداده شود.
تولید کنندگان فلم مخصوصاً کشور

های غربی بکمال میل و خوشی
فلم‌های خود را جمیت نمایش در

فستیوال مسکو معرفی میکنند.
زیرا دریس فستیوال

شور و غوغای زیاد ریکلام و برو
پاگنده‌های حق و ناقص دیده نمیشود
درینجا است که فلم شکل حقیقی

خود را در فستیوال ماسکو گرفته
و همان شهرت و جایزه ایکه

سزاوارش باشد مستحق می‌گردد
اینجاست که فلم‌های بیشما ری
جهت اشتراک درین فستیوال معرفی

میشوند.
در ۱۹۶۷ جایزه درجه اول

یعنی گراند پری را فلم معروف

در جهت بلندبردن عایدات خویش
پکار برد.

در بیست و هشتمین فیستیوال این
شهر که در ۱۹۶۶ صورت گرفت

جایزه درجه اول طلا را فلم (جنگ
الجزایر) محصول کمپنی ایتا لیا

والجزایر بدست آورد و جایزه
مخصوص ریزیسوری را فلم آلمان

غربی بنام (وداع، روز گذشته)
پدریزیسوری (الکسا ندر کلو کی

وریزیسور ورزیو کونرا دراکتر از

علم امریکایی (چاپاکوا) بدست

آوردند.

در بیست و هشتمین فیستیوال
۱۹۶۷ بزرگترین جایزه طلا بی را

فلم فرانسوی (زیبایی روزهای) و
جایزه مخصوص جوری رافلم فرانسوی

بنام (زن چینایی) و فلم ایتالوی
(چین نزدیک است) به ریزیسوری

مارکو بلا کجو حاصل گردند.

جایزه درجه اول طلا در فستیوال

بیست و هشتمین و ینس فلم آلمانی
بنام (ارتیست هازیرابایسرسکس)

و جایزه مخصوص جوری را فلم
ایتالوی امادونه از ترکیه) و فلم

(سوگریت) فرانسوی حصول گردند
اما در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ جایز

داده نشده است.

ماسکو

اساس فیستیوال اتحاد شوروی را
اولین فیستیوال بین‌المللی باشترک

مشمول فلم‌ها در فستیوال و ینس

روی مقررات جدید بیشتر صورت گرفته

و ریاست جدید بیشتر توجه خود را

برای جلب تو ریست و علاقمندان

جنگ جهانی دوم در گرفت هفت
فستیوال در این شهر زیبا و قشنگ

صورت گرفت. در دو ران جنگ
با وجودیکه آتش خانمانسوز جنگ

سراسر اروپا را فراهم گرفته بود
واز طرفی خود کش-سوز ایتالیا در

جنگ میسوخت و لی فستیوال
فراموش نشده بازهم سه فستیوال

در همین محل صورت گرفت
فستیوال وینس یک قسمتی از

نایش سالانه آرت (بیمال) بوده تحت
شرایط خاصی صورت گرفت میگیرد که

از همه او لتر خاصیت ار تیستکسی
داشته از طا هر سازی و نمایشات

بیمورد طوریکه در فستیوال کان
صورت میگیرد انتخاب می‌ورزد.

تا آنکه در ۱۹۶۳ پروفسور لو یکی
چیز یعنی نظریه هو ضو عات

دیپلو ما سی و تجاری شکل
فستیوال را بصورت بهتری درآورده

بیشتر به فلم‌های اجتماعی ودلچسب
اجازه شمول را در فستیوال داد.

در ۱۹۶۸ ریاست جدید فستیوال
مذکور رو یکار شد که در مقرر ای

آن تغییرات بیشتری را بیمان آورد.

یکی از تغییرات ده مورد تو زیع
جوا یز بود از اینسر و

شمول فلم‌ها در فستیوال و ینس

روی مقررات جدید بیشتر صورت گرفته

و ریاست جدید بیشتر توجه خود را

برای جلب تو ریست و علاقمندان



(زیبایی روزهای) فلم فرانسوی برنده جایزه درجه اول طلا در فستیوال
بیست و هشتمین



فلم فرانسوی بنام (تابستان در کوهستان) برنده جایزه مخصوص
جوی

تیاتر نو و کهن جاپان

تاجایی در برخی از نمایش‌های خود عابرخورد ها با جنبه‌های عاطفی آن‌همراه بوده در برخ موارد شخصیت های تکنیک و مواد آنان کار بگیرد.

کوا کامی، که مدتی را بحیث ادامه دهد. در سال ۱۸۹۴ او اولین ضربه پر قدر نش را با به نمایش آوردن زندگی نامه یک خانواده خان بنام (شگفتی) بر چار چو ب نظام کهن نمایش نامه‌های دیگری چون: شگفتی تیاتر وارد نمود. این پیر و زی آن قدر چشم کیر بود که به ادامه آن نمایش نامه‌های دیگری چون: شگفتی روی صحنه آورد. او بزودی موافق شد تیاتر جدیدی برای نمایش‌هایش در توکیو بر پا دارد که بعد از این شیوه تیاتری بنام خود شد - کوکامی داخل لست گونه‌های تیاتر جاپان شد.

بانهم، پایان جنگچین و جاپان ضرورت و خواست نوی را برای نمایش‌های سیاسی تیاتر در مردم زنده نمود. واين روزهای دشواری را برای کو اکا می به ارجمندان آورد. لذ اودرسال ۱۹۰۳، باز نش که یک گیشا (دختر جاپانی) که به خوبی در هنر رقص، سر ایندگی سخن گویی پرورش داده شده و در برابر پول هنرشن راعزضه میدارم) سابق بود روزانه غرب شده و در آنجا بنام (تیاتر جاپان) آمیزه از نمایش‌های کابوکی، رقص‌های کهن جاپان و آثار خودش را روى صحنه‌ی آورد. او که با جیب پسر موقفانه از غرب بر میکردد برای او لین بار آثار شکسپیر را دیده جاپانی بنمایش می‌گذارد.

زن کوا کامی، بنام سادایا کو که زمانی خودش گیشا بود بحیث یک هنرمند نقش در خشانی را در تاریخ تیاتر جاپان بجا می‌گذارد. او اولین هنرمند زن است که زنجر سنت های کهن تیاتر را که در آن مرد، نقش زن را نیز با زی میکرد، در هم شکست. قبل از او، تمام تیاتر دریند همان سنت تیاتر کابو کسی بوده و زن راهی به صحنه تیاتر برای

تیاتر موج نورامی توان به سه گروه: شینپا، شینگنگی و تیاتر ذیر زمینی رده بندی گرد.

این شیوه با عصیانگری نو گرايان به میان آمد.

دورنمایه های اجتماعی، کاراصیل این گرایش تیاتری است.

اسلوب های گوناگون

تیاتر معاصر و نو جاپان، از مسیر تو فنده یک مسلسل عصیانگری‌ها، علیه شکلهای موجود - تیاتر گفته و توسط آنانی نو آوری شده است که قادر تکنیک استادانه بوده و شیوه‌های تمثیل رایا از گونه‌های گذشته بعرا بر یت گرفته اند و یا اینکه نادرست بودن شکل موجود زبان برخاسته های زمان درک نموده و آهسته آهسته می‌زد روشی بین فورم نو و گذشته گشیده اند. سه اسلوب تیاترنو وجود دارد که به همینکو نه زاییده شده اند:

شینپا، شینگنگی و تیاتر ذیر زمینی یا پو شیده و سری.

این ها همه نطفه‌های تو لد رادر حوالی سال ۱۸۸۸ در بطن تاریخ تیاتر گذشتند.

در این هنگام جنبش که به صورت عمیق اصلاح طلب و رادیکال بود بنام جنبش (حقوق مردمان آزاد) بنام سد انوری سدو در او ساکا در بخش شینپا چیزی باش نمایش که دور نمایه های رزف سیاست داشت و تماشا گران به همین قماش یابیدن گذشت.

بعد از مدت کوتاه، در سال ۱۸۹۱، اتو ژیزو کوا کامی از همین نوع در او ساکا گشایش یافت.

هر ذوق شیوه می‌دانستند که تیاتر به گونه سیاسی آن، نمی‌تواند بصور تدراز مدت تماشناگران را به سوی چو کی های تیاتر پکشاند.

روی این دلیل سعی نمودند تا از مردمان شیوه تیاتر کابو کی و ناول بتماش مگذاشته می‌شود



ماشک «ناب» نمایشگر غمین پایان یو یا میباشد که دریک روزبه ری

صفحه ۲۰

نمایش‌های پر محتوی چون: چهل فیصد نمایش‌های خارجی به نمایش آوردند، هنر نداشت. در طول سه دهه گروه هم چنانکه تیاتر شیوه شینپا با «در اعماق اجتماع» از گور کسی چون: «خانه یک‌گدی» از اسپن و (ها ملت) (مرغابی و حشی) از البسن، - دورنما یه های اصلی نمایش این و بطالت پیش می خزید بار شکسپیر برای هنر مندان جا پانی (ماریوس) از مارسل پاگنول و (فانی) گروه هایشتر در چار چوب مسایل دیگر جوانان رادیکال و تعلیم طلب غربت و بیکاری می نمود. اثر تورمنتن والیلدر: «روی صحنه خانوادگی و انسانیت خلاصه میشد دست به اسلحه علیه رکود تیاتری تماشا خانه تسو کی زی او لین بیاورد.

بعد هاین شیوه بنا شینپا نام - بردن. متعلل داران این جنبش شیوه یک گروه شینپیکی اداره گردید. این گذاران این شیوه بوده و اکنون در آثار کامل شکسپیر به زبان ژاپانی آمد نمایش یک بردی بود که یک آماده شدوار اولین اثری که روی صحنه آمد نمایش یک بردی بود که یک ایچی کاوا علیه میلو درام های سبک از آنان بنام (نفعه قویک دیدراماتیکی از جخوت بو دکه موج از اختلاف فرا در مردم دیده هنری نمایش های سیاسی در میان گروه بینان آورده و منجر به ایجاد مکتب آموزش تیا تر درسال ۱۹۳۰ گردید. این تیا تر کوچک، باعمر کو تا هش زادگاه گروه عای بزرگ شیوه تیا تری شینپیکی گردید.

گروه تیاتر هایو زا درسال ۱۹۴۴ بینان آمد. رهبری این گروه را کوریا مندان که هم هنر مند و کارگر دان است، بدست دارد. اوسا لیان زیادی را در آن زیر نظر او بین پیشکار تورکه تمایلی به شیوه (حماسی) برآورد برآورد دارد، کار نمود. این بقیه در صفحه ۵۷

نمایش‌های پر محتوی چون: چهل فیصد نمایش‌های خارجی به نمایش آمد و هنر مندان تیز و بوجی که اولین برگردان نمایش روی صحنه آمد و هنر مندان معروفی چون: روکورو گینتا مورا، مسوتارا اهناپاگی، میچی چیور اویا تاروها ناوسا، کان ایشی و یشیر رویا ناگی به ستیغ شهرت داشتند. آواخر سال‌های ۱۹۶۰ شاهزاد میان رفتن اکثر هنر مندان مرد به استثنای ایزی یرویانانگی که نه فقط یک هنر مند ورزیده است بلکه مورخ تیاتر شیوه شینپامی باشد، گردید. موازی با این حادث، تیاتر متشکل از هنر مندان زن پر هبری یاکو میز و تانی پا بینان نهاد.

آنان از فقدان و کمبود هنر مند مرد و نج میبردند. اینان نطفه های تیاتر واقع گرا یانه را بوجود آورده و هم‌اکنون یا کو میز و تانی وجود پیرشدن هنر مند بر سر گوینامی



درام (کاتو بو کی سو گا) یکی از غنی ترین درام های تیاتر سنتی کابوکی بوده و در آن تقادار رواییه های آتشین، لجوح و بی صبر دارد برابر روحیه های آرام، صبور به چشم میخورد

زیبایی جاو دان یک زن مشوق شوهر جنگجو یش بخاطر ایده اش میشود

خیاسگی که نقشی چشمهاي



سکهای رهنمای کو دان قبل از تروع بکار آزمایش‌های متعددی را
می‌بینند.

بکار از داغترین مراکز تجارت می‌باشد موثرها مانند جریان تنید توکیو زندگی می‌کند؛ او به سه جاده‌ها را عبور می‌کنند جاده‌ها بیست سالگی نوردید گانش را بنای پر از علایم مختلف ترافیکی می‌باشد یک شوک عصبی از دست داد. و بعد و همانکو قادر به دیدن یکی از آن از آن توانایی آن را نداشت تابه هانیست. او باید از فریته طولانی تنهایی جایی پرورد. فروشگاه‌ها بالارود. در برخی موارد همانکو بار اول دو سال قبل خبارا او باید از کنار ساختمان هائیکه در دیده بعدازآن، ساحه کارها و فعالیت حال کار است و هر لحظه خطر افتادن اشیای میرود، بگذرد. او هم هایش هر روزبیش از پیش گسترش چنان پر موثر های سرویس باید یافت قبل از آن او مجبور بود تمام سوار شود. بدون وجود خدماء انجام روز را در یک عالم تنهایی به خانه بسر برده پر بخت بد خود بگرید. این همه کارها غیر ممکن است. همه اینها با داخل شدن خیادرزندگی همانکو را رهبری نموده واژ کلینیک او، دگز گون شد. امروز همانکو به کلینیک ماساژ میزود کورس موسیقی اورا هدایت ماساژ به مکتب موسیقی اورا هدایت مینماید همانکو اعتماد و باون زیاد به چنگ را دنیال می‌کند و به فعالیت های دیگر می‌پردازد که همه وهمه سگ رهنما یشدارد. و این امر فضای مرهون چشمان تیز بین خبا می‌باشد وقتیکه همانکو از خانه می‌برايد بیان آورده است.

بیاده روها پر از نفر بوده و خطوط ایکی از پردرد سر ترین مشکل خا سگ وفادار و رهنما. صاحبیش رادر سوار شدن دیل برقی عبور پیاده روان بشدت بیرون و باز کوران اینست که آنها به تنها یس زوندون

* اکنون باوجود سکهای رهنما، مشکل بزرگ کوران حل می‌گردد.

* * *
* اینگونه سگ‌ها قبل از وارد شدن به کار، آزمایش‌های زیادی را می‌گذرانند.

* * *
در بسیاری کشورها محل‌های برای تربیه سکهای رهنما برای کوران بوجود آمده است.

در شیوه هاناتو مایکوا بسدون می‌گذرد. موی نصواری تیره اش زیر سگش خبا در هیچ جایی اهم از خانه نیز آفتاب درخشش خامی دارد. این سگ یک موجودی نیست. او نقش بین سر ویس ویا برای خرید چشمان صاحبیش را بعهده داشته و او را با اینکه چشمانش بی نور است به بازار دیده نمی‌شود.

خبا، سگی چویان که از نسل همان است اکنون سه سال از عمرش همانکو با خانواده اش ایکها بارا



خا سگ وفادار و رهنما. صاحبیش رادر سوار شدن دیل برقی عبور پیاده روان بشدت بیرون و باز کوران اینست که آنها به تنها یس کمک می‌کنند

شُنْدِرِ بازی مسکن

بر اساس ارقام اخیر ۱ کمون در
۲۵۰ هزار کوادر جاپان وجود
دارد. وهم اکنون تا ۱۱ سکت هست

لهم إنا نسألك لذة رحمةك وآهات حسرة مخالطةك
لهم اغفر لنا ذنبنا عدوه عدوه عدوه عدوه

مجمع نجتیه بسیار و هزار و هشتاد هزار

نیز یکی از مسکن خوبی را که میتوانند
باید اینها را در هر دوین ایام میتوانند

٤٩- ملکه نجد ایشان را پسند نمود و تسلیم شد
و ملکه نجد بملکه عجمه پیغامبر را بنی اسرائیل

۱۰۷۳ هـ

لر و ایشان را بگیرید و آن را در یک سایه
بگذارید و آن را با یک پوسته کنید و
آن را در یک سایه بگذارید و آن را با یک
پوسته کنید و آن را در یک سایه بگذارید

• سلطانیہ بن احمد بن مختار

لَا يَعْلَمُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا نَحْنُ الْعَلَمُونَ

شماره ۲۱
نیازمندی ها ترا بیندازند

卷之三

نیکهای که برای رهنهایی کوداون تحت قبیله فراز میگردند

ماشی شدن

چه اثرات فزیکی بر شما دارد؟

اماده سود) و برای پاسخ در برابر انتظار میگوید (برای انجام حد اکثر مجاہدت علمی اماده باش) و ریا اینکه در صورت نشانه نیز بایست بیشتر فعالیت نهاده تا اکسیجن استفاده شده دا تبدیل گنند بنا بران نفس گرفتی به انسان دست می دهد همه این فعالیت سبب حرارت اضافی شده والته این امر هو جب سر خود چهاره میگردد زیرا فضی از خون به سطح بالا میگردد تا سرده شود و عرق که واکنش اتوماتیک بدن دربرابر حرارت زیاد است بوجود می آید. همچنان این کار دخایر پیشتر آب بدن را مصرف نموده و قسم خشکی دهن بروز میکند.

در صورت تیکه عاشق هستید و این همه تفصیلات برای تان اسکار نیست پر ر چه عه نشانه ها که در شما حتماً و جوداورد هاست لرزش قلب، تنفس دشوار، سرخی چهاره گره محکم در دل تان دست می افراست و خشکی دهن که بدون لکن نمیتواند باوی سخن بپزند.

هنگامیکه جدا هستید:

الته این احساسات همیشه پدر چه اعلی وجود نمیباشد باشد هنگامیکه محبوب تان فوراً به نظر تان نیا می بیروی این نگیزه مربوط کمتر شده و باین صورت ماده ادر بینالین و همراه بان شو رو احساسات کاهش می یابد ولی کاملاً ازین نمیبرد، بلکه بدوجه یابین تری با قی ماده و در وقت ضرورت بینرگ که فعالیت می بردند.

پوشیده اند و میگویند که آنها از داستن (قلب شکسته) بدرود زندگی گفته اند.

این گفته از انسانه های دیرین و باستانی است و امروز شواهد قوی طبع در دست است که همین این ادعا میباشد.

تدقیق و مطالعه این در مورد مردا نیکه عشق خود را از دست داده اند یعنی زن مرده ها صورت گرفته است.

پاتریک مطالعه در ولش چنین تبیین می دست آمده که از جمله یکدسته شوهران که تازه زن شا نموده بود و قایع انسداد شرایین بصورت قابل ملاحظه ای افزایش یافته که در بسیاری موارد آنقدر شدید بود که موجب مرگ شدید دد صورت خون بستگی یعنی انسداد شرا بین چدار عضلی قلب از خون موردن ضرورت معر و مردیده و می برد. بگفته دیگر قلب (می سکند).

الته این و اکتشاف های عمومی بسند یکانه علایم بیام مفر که میگوید (برای عمل جنسی آماده شو) نبوده بلکه عکس العمل های دیگری نیز وجود دارد که بیشتر بروط است به افسای جنسی و با احساس جنسی شخص متفاوت میباشد.

آمادگی به عشق بازی:

ولی این امر کاملاً هم زیر گذشت و ل مرد هائیمیباشد و پر بلعی که یک مرد به این روبرو میشود اینست که باید ن دختری زیبا و جذاب شاید برای او هیجان دخ دهد. این فقط بانسبت است که بدن به انگیزه

میگوید (برای انجام حد اکثر مجاہدت نشانه نیز بایست بیشتر فعالیت نهاده تا اکسیجن استفاده شده دا تبدیل گنند بنا بران نفس گرفتی به انسان دست می دهد همه این فعالیت سبب حرارت اضافی شده والته این امر هو جب سر خود چهاره میگردد زیرا فضی از خون به سطح بالا میگردد تا سرده شود و عرق که واکنش اتوماتیک بدن دربرابر حرارت زیاد است بوجود می آید. همچنان این کار دخایر پیشتر آب بدن را مصرف نموده و قسم خشکی دهن بروز میکند.

وجه عمل رخ میگوید سبب اصلی هر چه باشد اثر آن عین چیز است غذا در بین ماده ادرنالین را که یک ماده کیما وی فوق العاده است بهم میماند ماده بسر اسر وجود دویده و به عضلات میگوید که به آنجه بیش می آید اماده شوند. خواه برو از باشد خواه مبارزه و خواه تما س جسمی و به قلب میگوید که جون عضلات تحت فشار اضافی فرار میگیرد نه بنا برین به مقادیر پیشتر افزایی ضرورت دارند.

قلب در پاسخ به تندی زدن میبرد دازند تاخون را که اثر زی و اکسیجن با خود می بردند به عضلات برسانند. این اعصاب را لرزش قلب احساس میگردد چنانچه بعضی هر دم آرایش تیش دل یاد میکنند.

خون به عضلات میدهد و عضلات که چشم برآه اند به هیچانه نمی آیند و این هیجان بشکل از تعاس و لرزه احساس میگردد. همین هیجان عضلات بر عضلات روده نیز اثر نموده و آنرا کمی برد میگزیند. این امر با درک انگیزه ای بو سیله میز اغاز میشود خواه از ناحیه نزدیک شدن موثری بسیار معت خطرناک (انگیزه ترس و هراس) خواه ازین نا حیه که بمعا جمیمه که با وظیفه تان ارتباط دارد میروند (انگیزه پیش بین شده اماده باش) اخواه از دیدن مردی جذاب (انگیزه جنس) سر چشم که بالایی گردد فرار دارد بکار افتاده چیز احساس نا خوش نموده و باعث درد میگردد.

مغز سکمال میدهد و غده اد رنیال آورده. این امر سبب میشود که انسان مقابله با خطر امر مدد که (برای حمله در شکم میگردد). که بالایی گردد فرار دارد بکار افتاده چیز احساس نا خوش نموده و باعث درد میگردد.

یکانه عضو بدن که بفکر همه در امر عشق ذیدخل میباشد عبارت از قلب است ذیر عنوان (قلب) بیشتر از ۲۰۰ نقل قول از منابع کلاسیک در دست میباشد زیاد تر ازدو چند این شماره آنکهای هنرور دارای این عنوان بوده و نیمه شو هر آن در

انگلستان - اگر نه همه شان - به خانم های خود (شیرین دل) خطاب میکنند. آیا قلب بطور فزیکی در عاشق شد ن دخیل است آیا در لرمه و تکان می افتد درد میکند و من شکنده؟ در واقع قلب جسم درین امر دخیل است اما یکا نه عضو ذید خل نهیانش همکاری که در وقت روبرو شدن به تبدیلی میترسم و عضوی بکار میافتد. قلب نیز بعیت جزیی از سیستم کلی و اکشن بدن در امر عشق از خود عکس العمل شان میدهد.

این امر با درک انگیزه ای بو سیله میز آغاز میشود خواه از ناحیه نزدیک شدن موثری بسیار معت خطرناک (انگیزه ترس و هراس) خواه ازین نا حیه که بمعا جمیمه که با وظیفه تان ارتباط دارد میروند (انگیزه پیش بین شده اماده باش) اخواه از دیدن مردی جذاب (انگیزه جنس) سر چشم که بالایی گردد فرار دارد بکار افتاده چیز احساس نا خوش نموده و باعث درد میگردد.

مغز سکمال میدهد و غده اد رنیال آورده. این امر سبب میشود که انسان مقابله با خطر امر مدد که (برای حمله در شکم میگردد). که بالایی گردد فرار دارد بکار افتاده چیز احساس نا خوش نموده و باعث درد میگردد.





آیا از داشتن قلب شکسته میمیرید؟

چرا به لکنت زبان می افتد و از حالت سوخته میشود یا احساس میکنید که نفس قان بند آمد؟ چرا از مردمان هوشیار هنگامیکه عاشق اند کارهای شکفت آوری سر میزند؟ رت مار قین برایتان میگوید که با ملاقات مردد خواه قان چه چیزهایی در فکر قان خطور میکند

این بایگانه راهی که میداند و اکنش نشان میدهد. آیا در زنان نیز چنین حالتی دستمی دارد؟ در حقیقت یعنی بسیاری مردم در باره این اثرات جسمی عاشق شدن میدانند ولی بروخی دیگر که چندان معلومات ندارند شاید صرف درین اواخر از تجربه تحقیق علمی که در اولین توسعه ویلیام ماسترز و ور جیننا چا نس انجام شده ازین موضوعات باخبر شده باشند.

باشد گفت که همه اشخاص من چنین - واکنش هایی از خود بروز نگواهند داده. نمیتوان گفت در صورت عدم این علامت شخصی نقیصه ای دارد. اینجا سوال روشنی ایجاد میشود که: چرا واکنش های عمومی بدن بصورت نمیگیرند؟

نماید که بعضی آنها را میشناسیم و بروخی دیگر راطوریکه مستند استشما نمیگیرند. با این هم آنها چنان معزز نیرو هستند که رفتار ها را در شرایط خاص مخالف خود یافته میشوند و با وجود

آنکه بسیاری ها ازین همه موضعات آگاهی داریم باقیهم شاید در هر بار احساس ناگهانی لرژش قلب برای مادرست نمهد. درستین جوانی همیشه وبا اکثر او قات این پریده ها برای انسان دست میدهد. گروهی از مردم را از یکدیگر گایی مینهایند. اگر جوانان زیادی را نیست که افراد احساس نشان دهند آن نیست که افراد احساس نمکور را از یکدیگر گایی مینهایند. اگر گروهی از مردم را میبینید که بپرسی این

نهاد گفت تقریباً از هوشیار شان سخن زند. ولی عهمه ازین مرحله گذشته و عالیت بایک فرد معین رابطه عشق بر قرار نموده

و این واکنش هارا لسان جز بین ازین رابطه درشد آن تجربه میکنیم. و همینکه چنین رابطه ای نزد یابد در اکثریت ما مردمان جذاب دیگر باعث ایجاد واکنشی نمیگردد.

البته لرژه های خفیلی شاید دست دهد مگر اینها فقط بیاد دهنده زود گذشت روی های گذشته آزادی های احساسات یافش نیستند درین وقت فعالیت اصلی بد و ش محبوب است چرا چنین است؟

مورد فرو رفته اند واضح است که گسترش جسمی را مورد بحث قرار داده ایم اما آن بو بسیار به تندی صورت گرفته. کسیکه باری عاشق شده باشد میداند که اکنون فکر میشود که یک شخص هر امان درین حالت در ذکر اوجه حلال از خود بوی مخصوص ترس بروز میدهد و روح میمیزد همین مفترض را عشق و شخص عین بوی این مخصوص را در ضوع دیگران برمی انگیزد این امر در حیوانات به چیز دیگری نمی اند یشد این بینا ن یقیناً صورت میگیرد و مانیز هر چه خود مشغولیت نیرو هند تبدیل شده میتوانند گه راعالی مقام و دانسته فکر گنیم باز هم یکی درنتیجه آن خواب، حافظه، تمرکز فکری و حتی وظیفه و کار عمه و همه از دست میروند همراه بخار مفترض ای اوره و سرگردان این فرمایش را ایجاد میکند خلی دشوار میباشد. مادر اثر او لین بر خورد خود را از جمله حیوانات میباشیم. بهین صورت فیرو مو ن عای جنسی نیز وجود دارد که هریک ما فیرو مو ن - مخصوص خودمان را دادیم.

شخصی تحت تأثیر او قرار گرفته و در برابر عطر همان شخص است که واکنش سرت آمیز نشان میدهیم نه کس دیگری نظریه مذکور پیشتر فته و بگوید که بینا بران وابستگی وهر بو طیت های همیشگی با مردم ایجاد میگردد. تأثیجاً ما تنها بدبده های ظاهری به آن التفات مینماید یعنی بسوی تو والدو تناسل بالاخره این همان چیز یست که همه واکنش هارا در می بینیم میشود هر قدر این امر را تاریف و زیبا هم قلمداد کنیم یا زعم چیزی از طبیعت است.

این سوق بمنظور تو الد و تناسل دوین اینکیزه نیرو هند در ماست او لی عبارت از حلقه ای خوبیستن است، همانکوئه که هنگام مواجه شدن بمو تو دارای سر نت سر سام

اور انسان نمیتواند بعیز دیگری که فکر ش را تمرکز دهد همچنان فریاد نیروی عشق رانیز نمیتوان نادیده گرفت. و فطرت این کار رابطه سنجیده انجام میدهد و آرزو ندارد خود را ازوضیع که او هارا در آن قرار داده رهایی بخشیم.

از همین جاست که مردمان همچنان و دانسته و حساس در برابر رفتن با شخص معروف خوش بهم بگزار گنی حاضر میشوند همه چیز خود را از دست دهند - عمه آرزو بقیه در صفحه ۵۸

روزنهای اسلامی

میخورد تو جه نمی کنم و حینه باین
توجه نمی کنم که میگوید ، «سیما»
تا هنوز صبحانه نخورده و منتظر
شما است . بسرعت قدم ها یم

می افزایم و میگوییم :

- خیلی خوب . بکو منتظر باشد .
بعد در اتفاق را می کشایم و وارد

میشوم . پنجه را بسته است
و پرده ها کشیده شده است . بلوی

عافية سکرت با هوای دم کرده اتفاق
در هم آمیخته و تنفس را مشکل

ساخته است . ۱ مامن باین چیزها
تجه نمی کنم ، قدم پدا خل اتفاق

می گذارم و مستقیماً بطرف تخت
خواهم میروم ، لب تخت می نشینم

و پا کت آبی رنگ را از آن بیرون
می کشم دستهایم می لرزد ، بهتر

است بکو یم تمام بدنم می لرزد ،
با انکشтан لرzan سر پاکست را

می کشایم و چشمم به بسته ،
نوت کا ملا جدید که حتی خط هم

نخورده است می افتد . یک مرتبه
مثل اینکه بدنم را بر قدر پاشد

خشک و بی حر کت بر جای می -
مانم و چشممان را به آن دسته بول

میموزم . دسته یو لی که باز نگشیر
چایی ، سبز و زرد زینت یا فته

است .

می خواهم گریه کنم ، می خواهم
فریاد بکشم واز مردم پرسم که

آیا من تایین حد سقوط کرده ام ؟
آیا تایین حد پست و منحرف بازاری

شده ام که مردم بخطاب را شب هم -
آغوشی من مزد می پردازند ؟

بطرف در میر و مود را باز
میکنم و می خواهم جیغ بکشم و عمه

وسیما را به کمک بطلبم .

اما ناگهان فریاد در گلوی خفه
میشود ، ناگهان وجودم مثل یخ

منجمد میشود واز خودم می پرسم :

فریاد برای چه ؟ ... کمک خواستن
برای که ؟ برای خودم که لیلا هستم ؟

لیلا بی که واقعاً سقوط کرده است ؟
است .

لیلا بی که تن فروش و بازاری شده
است ؟

بر میگردم بطرف تخت خواب ،
پول هارا در دست می گیرم ، مزد

یک شب تن فروشی خودم را در
دست می گیرم . مزدی که مستحق

آن هستم و باید برایم برداخت
میشد . دیگر تظاهر برای چه ؟

پولهارا هم چنان که اشک از
چشممان فرو میریزد می شمارم .

آهسته و آرام هم می شمارم : صد ،
دو صد ، پنجصد ، هزار ، دوهزار

خدمت و پا مینم که ناگهان
تاكسي از حر کت باز می ایستاد .
مره هایم را از هم می کشایم و نگاه
زود گذری بدور و برم می انداد .

تاكسي وارد سرک فر عی بی که از

برابر منزل ما میگذرد شده است
و در حدود پنجاه متري خانه ما

توقف کرده است .

راننده نیز بجانب من برم می -

گردد :

- رسیدیم ؟ یاجلو تر بروم ؟
ترجیح میدهم ، همانجا بیانه

شوم ، میگویم :

- بله ، رسیدیم .

پاشار مختصر دستگیره ده .

تاكسي باز می شود و من بیاده
میشوم . هنوز در ، درست بسته

شده است که تاكسي حرکت می -
کند . انکار که از برادر یک جدعاً می

بکریزد بسرعت باشد که محسن

می گیرد . لحظه چشم به تاکسی
می دوزم ، بعد آرام آرام بطرف

خانه خود قدم بر میدارم . کلید
در حوالی را که بعد از حد اث

آ نسب که «سیما» در را بروم می -
کشود با خود دارم از دستکولم

بیرون می کشم و با آن در واژه حوالی
را باز می کنم . و لی پسمن همین

جست و جوی کلید است که در

دستکو لم متوجه پاکت آبی رنگی

میشوم که در آن جاده شده است

او ل تعجب می کنم ، «ما بعد کنگا و

میشوم ، شتا بزده از حوالی می -
گذرم و میخواهم هر چه زود تر

خدمتگار که در دهلهیز بمن برم

پیشا نیش چین میخورد ، لحظه
مکت میگند و میگوید :

- تو همینطور بطری جاده عمومی
برو من دسکو لت رامی آورم .

ترسین دوباره در وجود خانه
میگند . باهر قدمی که بر میدارم
یکبار بعقب بر میگردم و در واژه
فرعنی خانه آقای «ص» را از نظر

میگذرانم . بیش از چند لحظه
نمیگذرد که آقای «ص» بر میگردد

و درست وقتی بمن میرسد تاکسی
حالی بی جلو ماتوقف میگرد . آقای
«ص» میگوید :

- چه چانس خوبی سوار شو !

من سوار میشوم و دستکو لم که
باز است از دست آقای «ص» میگیرم

وقبل از اینکه تاکسی
حر کت کند آقای «ص»

چیزی نپرسیدم ، و لی آنطور که
کرایه تاکسی را می پردازد و

تاكسی بسرعت از زندانی رها میسند
و من مثل اینکه از زندانی رها میسند

یافته باشم احساسی آرامش میگنم .

همانطوریکه سرم را به پشتی
چوکی تکه میدهم ، چشممان را

می بندم و در فکر فرو میروم . فکر
آقای «ص» که باجه ترس و حشمتی

مرا از خانه خودش بیرون کرد .

فکر خانم و فر زندان آقای «ص»
که ناگهانی از بیلاق بر گشته بودند

وفکر محسن خان که هرمه به مهمانی
آقای «ص» که حتی

شخص مهی است از بسر ده

بود و بسی هیج خجالتی از من

خواسته بود که شب را در یه

آتاق ، دریک تخت خواب و زیر

یک لحاف با آقای «ص» بگذرانم .

نفر غم انگیزی و جودم را می -

خورد و محسن خان تاحد یک انسان

شخصیت باخته در نظرم پائین می -

صفحه ۲۶

زوندون

یادداشت از لیلا - تنظیم از دیدبان

دو هزار پنجصد ...
بعض آلود با خودم میکویم: پول کار بدست من آورد و پیروز مندانه
خوبی است پول یک شب سیه کاری لبخند میزد .
من است . دو هزار و پنجصد ، اشکی را که در چشمانت به بند

خودم را میکیرم ، تصمیمی که بعد
گشیده بود روی گونه هایم میکنم
بسته های پول را دو باره دا خل
هارا تازه جلوه کشود سیاهی که
باکت میگذارم و در حالیکه پاکتران
زندگیم راشکل و رنگ دیگری داد ،
ناتمام

مجموعی پولی که پدر بعد از یک ماه
کار بدست من آورد و پیروز مندانه
باکت میزد .
لای انگشتانم می فشارم ، تصمیم



چوپولو لیاره کولبه کیم.... خکه چی خ
موده ناروغ دم اود کراو کونی کارهه راخنه
خه بانه وو خوهمنا چه له کهت نه پاچیدم او
سازنامن لپاره ما خواتر شوم نود کسلا
دوره یه زوره تکیدو غورونه خانه و کنسل
اویان پاتنوم چه پیدی سپارگی به خواه وی.
نیخ ورغلام اووره پرانست خدایه داش
وینم یوه بشخه داس هک یک شوم خدا یه
زمونی خوارو بزرگانو گره به خواه میلها نه
راعنی اووهه هم بشخی عینه نه پوهیدم بشخ
چه یوه تور اطلسی تیکرکی کی خان نغفیتی و
اوله همده اتلس چوکرنه زه پوه شوم چهدا
بنخه دخواری کورنی نده خکه دخوارانسو
تیکرکی هدو اتلس نهی یواخی نی لعیکری
پوهستگه پیکاریده، یوه خنه او بشکلی متگی

چمه شرمه نی بانه سره ورغلی وو ته یوسو
بر توگ نی لعنیو زری پتو سره یه پینه
ووما متی مشی ورگره اووه پوهشیده خو
عنی دخواب راکلو به خای دکلادوره بله یک
پرانستله اووه پیهانگی ته نوتله اود کوت
.....

کاله عمر او خلود ودونه ..
خو بیری قناعت ورگر.
سپری چه پریمانه پیسی ورته نری نو
ولی به یی نه کوی چه پیسی نی دلوده
هرخه درته برادری ... همدا وروست بسخه
چخان کپری و پغله پیسی نه تللن، خسر
بی همه ورته راوشنلی و... پوبنته
پیسی یی دابنخه به خبلو پیشوتویانگه ورته
راکنلی و...
عنه بشخه چه دهفس شوم او گرکجن
سیوری زما دخوانیمرگ خمرک دیاسه پریو
تاوهنه نی هم له خانه سره دعرگن خولی ته
برابر کم....
پیری وردوخبل لاس چیپ ته کره اودنخوار
دبی دا و کنبل او یوتلک نصوار نی خولی
خبره وغزوله ...
لادخان دمرگ دیرشم ورخ نهود وتلی او
دجا خبره دینه نهود وجه شوی چه هفنه
جهنے پینه وشوه... همه پینه چه دخمرگ
دمشک خان نه همینی سره دبلع غی دندی
شیندلی کیزی او دمرگ تنده مسیلی بی پیسی
هم ...

او زنده من دارانه دیل چه همه پوهیتی هلاک
دی ...
پریزده چه دزوند دترخو سردو او تدو
خبیری و خوری او پیوخ شی.
هرخه درته برادری ... همدا وروست بسخه
چخان کپری و پغله پیسی نه تللن، خسر
بی همه ورته راوشنلی و... پوبنته
پیکوله چه خلک برکلی ته دوان دی ...
پیکوله چه خلک چل دی ... یوه خواب دا کم
چه دخمرگ بادار مشرخان هی شویدی ...
زی دوزل کیدو په علت پوری ده.

پیری ... پنه شیمه په زور سوج کپسی
دوب شو... پنه شیمه پی دخوان دمنصداری
خولی نشان نه خیرشو چه دمعا مخ دیووا له
په یوهه میخ باندی خپوله شوی وه... اویایی
په غمچه توگه دخبل خوانیمرگ خوی دوزل
کیدو ویرجن داستان ورته پیل کم.
هنه داستان چدهه په وار وار سره هر

خبرلوق ته ویلی و ...
پیری له یوی ترخی هوسکا سره سپین
نه وویل صاحب خه پیکار چه سنا طبیعت هم
له خبلو غمونو سره خپه کرم... بس ده چه
موربدی لسو کلوكی دا اور سوزی
زرونه موسو زوی لوبنی موسو زوی..
مالغه موسوزی او عدوکی موسوزوی ... دا
لس کاله کیزی چجزه نه دی شپی خوب لرم او
نه دورخی سد... په هر درواذه چه نتوخو
دانه وایی چه همراهه هدا نن نوی والی ته
ور غلم ... چاکوئی ور پیری نسبو ولم
باز خوامت نشته.. انسا فنشته اود خدای د
مخلوق غرددی کبو ترگویه نه رسینی ...

رسینی په جدی بنه ورته وکتل او پیری
پیاهم خپله خبره ناغنوله ... لس کاله کیزی
چه دمور ملایی کپو پهشیده او چوره لیونی
تری چوهد ده نه پوهیروچه خبل عرض جانه
وکپویوا خی دخای هیله راته پاته ده
خدای ته دعائانی کوو اوبله وسه مو نه
رسینی .

ترخنه غلی ... هی او پنهکی بی توییدلی
دانس اوپیکی چه پستانه نفس بی نه هنلى
او خان ورته دیر تیت او کپنیوتلی پسکاریده
خوبی وذلی بی په سترگو حکم کاره چه نوتی
کره دادبی وذلی اوپی وسی هرغلری !!
وویل دیتکی په شفی باندی همه پاکی
کپری خپله پوزه بی کش کره او سپین ته
بی چه هم تلوسی او انتظار خواروه او هم
دیبری دبی وذلی ویرجن داستان مخ وروایا
وه او ورته دی ویل :

- خرا به درله کیسه کپری وی چهدود
دیل خواران اوپی وذلی خلک یو ... نه هلاک

لرونه پنه نه زنده لزو اونه خنکل
دیبری نیه لیخه دایورته شو او خپله
خبره نی وغزوله ...

هس په خپل هت باندی گذاره کوو او د -
خلکو له شودیارونه دویدی را گاپری

هنه کمال زما خوا نیمرگ زوی نوی
په پنځلسو پنه ایښی وه ... هر چاپه واله

ویل چه بیریه شکردنی زوی دی لوی شوی
جیرو بی مزدور کره بیو هری ډوډی به خوری

کارویه کوی اوتابه هم من زمیمن غله راپوی
زه هم شیطان پسی دا خیستم اود خلکو دی

هخو نورو خبرو... او همالمه کال پسرلی می
دیل کلی له خانانو سره مزدور کیه: هفو و مده

دا سره وکړه چمداد کال به یو چوړه جامن ورکوو
او خلوبنیت هنې غله ... ټولووبل چخانان

دیت خلک دی، که هیڅ نه وی په هنیکی کسی

برکت اوکویی پراته دی اوژه هم پدی باودی
شوم اویو سپاونون می خمرک له خانه سره
علته بونه اوپدی توگه خمرک له خانانو سره
مزدور شو خوکاکشکی چه نهای مزدور شوی
له ولیزی دی هروای خود خانانو مزدور دی نه
وای

او دا وخت بیاهم پیری په زوا شو او چه
لیخه بی نیه تش کربلا پی خپله خبره
سره خویه کره :

داجه زه وایم کاشکی نه وای مزدور شوی

ددی لیاره چه هنیکی پرقوی خلک دی او

وو اودی البه دا خبره تراوشه پوری هیغولک

دی ته نیه نشی په کولی . چه دخانانو په

عکله خوله و خوکوی ... خو ما نیه لوی کپری

دا ګیسه چه سرله همدي ګنی خخه پس خپریدلی بیل کیزی ، دزاوه نظامه نکیدو او
دیوه نوی دوران دجویدو نیم دون تمویره، همدویس ته چه له خورستانه هینی سردوی اندي
کیزی چه نن سبایی دویار او التخادر پر تمینه جنده دسینی او ربینی، او یا هم همه
ولیس ته وراندی کیزی چه دانقلاب مشر اوسر غندولی بی دزوند او بیوی نوو نسو
افقولو ته لاریسوونه گوی او بالآخر دجمبوری انقلاب مشر ته وراندی کیزی، همه چانه چه
دهیلو سبین ګلان بی زمونی دولس بی ذره کی وکول.
یادونه: پدی کیسی کن تولی سحنی او نومویه دلیکوال دخیال محصول دی .

الف ، الف
سین بیا دیبری په خپر کی ولوید او همه
راخلي هماغه تیبه بدھی له مزدوری نه
خلاص کپری ڈاوله خانه سره بدھی راوشنل
بیروی خبل نصوار په تاکانی کی توکول
وای....

سین بیه چیره تلوسه پوبنته وکره:
اویایی خپله خبره داواخیستله .

اویبری خواب ورگر:
مشرخان خلورو دونه کپری له خپله
مشري پیشی نه ته دو ده زامن دی چه دواړه
لاری لری او سوداګری گوی، دویمه پنځه
په شنډه ده اوله دریم واده نه دره کوچن
لوفنی لری او خلورومی پی چخوارلس کلنه وه
دوه ګاله مخفیتی پی کړووه. سین بیه دعاوه
کی خروکه وکتل اوپایی پوبنته وکره.
عجبه ده خان به دخوکلو وو ..

اویبری له خانه سره وروسته ته له شمیر
نه خواب ورگر.
خدای هی دغایی نه بندوی زماخو داخیال
دی چه دینځه اویا یاتا کلوبه وو .
اوی خبری د سبین له مری نهاریانی پووه
چملونځ می وکړنو غوايان ویاسه اوپتی

خکچهنه می گلیوا ل بی او زه د گلی مشتر
او همک ۰۰ خدای شته چه د همک خبرو می زیده
راتو دکر او کورد و دانی می ورد نه و وا به .

ترخا بسته بی ستو ن کرمه خو له دنی نه
خالق چه زوری به کور کی بله لوبه ر وا نه

(سبن) سخت پاریدلی و . یه تندی -

یاندی بی کونخی راغلی وی او ساین په خیل
کوکل کی بنده کری وه (بیری) خیله خبره
بیا غزوله .

- (همداوخت) چه زه د همک کر له همه
سره ناست وم . خو تنو پر غل داد بی ۹۹.

خنیو یه تکری یو او تویکو سنبال ۹۹۹۹

- (عجیب ده) ۰۰ یه تکری یو او تویکو

دابو بسته سین په شدید تعجب سره
وکره .

- هو ... خبره دانه چه لومپی یووه
تیخه به تکری کی راغلی او خمرک بیس

ورغوبتی دی خمرک هم ساده او خام ور غلی

دی بخشی یوم شیبه خبری ورسه کری او
ورته ویلی بی دی چه د گلی نہ بر هلتہ

بو تکری دی . سنا د هر هنی ورود در تهلاکه

خاری او همه خوا پی چه له تاسره د هرستی

بهداب خبری وکری (خمرک) چه یه خبله
هم زما یه شان ار یان و او لاهه ترینه ورکوه

دابری یی که خانه سره بته نده تلی اویه

تش لاس یه بخشی پسی روانشیو دی .. هله

هله . ۰۰ تکری ته ور نز دی شویدی .

همداوچه نز دی غر مه تکری ته رسید لی

دنو بخشی خبله ر بسته خیره بشو د لی

ده . تکری بی لمسه غور خولی دی او تیر

ذین بی خمرک ته نو لی او غنی بی پسی کریدی

خنکه دخمرک خانه دخلکو دنامو س غلا اود

دمروشی له لاری ایسته . ۰۰ او سند لاسه

بی دخمرک باندی واگر کریدی .

(د خمرک) خور زما لود گل بتره همداسی

بنماری و هی او دخیر ووس نلری د هقوی

خیال منونه سا ته . ۰۰ کو تی ته نتو ۰۰ و می

لدل جهنه دهق بخشی که یته لکنی او همه

خمرک . ۰۰ اریانی وه . ۱۵ وخت می دتو بکو

دوه دوی دی تر غوره شوی . یندی بوهلم

چه بشه خو بی سره تشتونی ده خو بیدی

نه بوهلم چه خمرک جبری دی اخیر می گنه

غلنگری یوینتنه می ترینه وکری چه جل

دی .

شخی می گیسه را ته وکری . ۰۰ ته دملک

کرمی چدیو شنه دله راغله او خمرک گی

و قوست همه ورسه و وح خو تر او سه بوری

بیسته و تکیده .

خو شیبی وروسته د خمرک تر تکنه نوی

تری چه خو ته بشه دله هم دا غلی او

نیقی بی کوتاه رانتو تلی بلوته بی نه اخستن

هاوگل بشری ته بی مبار کی دا گرمه خوش

شیبی وروسته چه زه له گوئی له وو تلم نو

د گل بشری جنی اوناری می واو رید لی .

ڈر می خان ورساوه خو و می گل د چو شخشو

رے خای خو ته نارینه دی او زموزن نر ورته

کشکدو کشکدو دکلا له ورته ناسه . توره

نه بوهلم چه هقوی خو گ و او له گو مه

گهده بکری ته بوهلم خوزه بی بوهلم

دا بشخی چا دالرلی دی . و دوسته بخیشوم

چه هقوی بی تویکو سنبال وو اود خالانله

خوا دالرل شوی وو چه بشخه و تیستوی .

هقوی بشخه تیستوی وه . او زه بوهلم چه

خبل غم بی واقیست .

وی چه له چم گاونه نه زمیور په کور با ندی
راماتی وی او دعین بیو په شان دا تلی چهدا
میرونه .

میرو بنه ور کوری چه خه ور ده او هفنه
ورخ در وری و بیری په خیو کی دشیبی متوری

می به خوله ور نتو نه .. او زه لاهم ار یان
و چه دخانان ولی غلی دی . همه خانان چه که

بدخانه ور تهولی چه دیو نی دیساهه دی هچ
نast دی تو خبله بوزه به بی غو خو له .

اوشهه له زوری و بیری سره سره په خیز
سپا شو ..

(سبن د بیری) خبره بیا ور بیری کریه .

- بعنی دا چه خانانو هیخ هم وو نه
ویل .

می له خانانو خخه زور و بیره نتو تلی وه او
همداسی بی پر له پسی دین دو لم هم زدی
کور کی و بیری .

ناخایه را پیاد شو ل (خمرک) ته می
ورو وویل چه دابنده اولاد مو لاد خه شسی

لری که په و چه کاسه ناسته ده (خمرک)
خوانمرگ هم نه پو هیده خبله کوهه می

راوغو بستله له هفنه نه می پو بستنه و کریه
عفی وررو یه غوره کی راهه وو یل . له تعجب

نمیسته کی وازی وازی شوی . د بیره
تعجبه وه دری خلور کاله دد بی بشخه واده

تعجبه وه دری خلور کاله دد بی بشخه واده
نهری .

- همدا سی وه بشخه زما دکلای په پیشو

کی دغیر یده او یه زادیو از ننوا تو بی .
او لایسی بی په خبل تکل کی بیوخ او پینگ

کرم . عماله شیبه می له خانه سر دا خبره
ویتلله چه که بیدی بشخه مردم تم ساتسم

زه بیو هیدم چه خانان خنکه بی غیر نه .

سویدی . شیه سبا شو او سر و ختنی زده
کلی خلک چه زده مژدور هم زم دا تکل

می ورگو ته بلنه ورکول دی خایست و چه
اوره واجوه او خبلی می پنبو دکلی ملا

کوره ور غلم . عفه د نکاح ور خمرک ته
راوغوست او بشخه مو خمرک ته ور نکاح

هستی نه دو سیز مه ته رسی لی ۵۱۵
زوند بی گرانشی ونه غو بنتل چه د خپلی
خوانی له تازه کی نه دک گل دیو شنم بودا

رج او دین دید لی لاس ته وسیاری .
کلانه نیستو لی وه او داغلی او زهونی کوره
بی بناه روایی وه .

داوخت سین د بیری د بیری خبره و د پیشی
کیه .

- بعنی داچه د خلکو خبره په خمرک ته
بی بشخه وه .

- همدا سی وه بشخه زما دکلای په پیشو
کی دغیر یده او یه زادیو از ننوا تو بی .
خوبستنه کو له چه (ماله دی کوره همشیهی .

کمالدی خای نه و شیری تو می خانا نوشنی
زه هله نه خخم . ۰۰ بس کیه چه له هشر خان

سره می خوابی خاو ری ایره شوه . ۰۰ دا بی
دیل او د پسرلی د باران په شان بی له
سترنو نه او بشکی تویو لی . خدای شته

جه دینشی یه خوانی سخت افسوس رالسی
او دافت بیغور داته درید هچ یوی بی پنهان

سره می خوابی خاو ری ایره شوه . ۰۰ دا بی
کوی . که خه هم چه بی هیدم زما دا تکل

مرگ ته بلنه ورکول دی خایست و چه
مور دنیشی دزی وکری او بیاوه دکلی ملا

راوغوست او بشخه مو خمرک ته ور نکاح

رسه هم خوابی خاو ری ایره شوه . ۰۰ دا بی
کوی . که خه هم چه بی هیدم زما دا تکل

کوی . که خه هم چه بی هیدم زما دا تکل

مرگ ته بلنه ورکول دی خایست و چه
مرگ ته بلنه ورکول دی خایست و چه

بی غیرتی او بینی و ساتی . ۰۰ او
اوغمدا چه (سبن) چه بیری په هر وار

حقه صاحب باله دا خبره ورسه تایید کریه او
یدی هیلی بی ورسه شر یک شو نویی خبله

خبر دینشیا وغزوله . ۰۰

- هو کی زه سخت در پیچا له شوی وم .
شخنه بیوه د چه خه کرم ما (خمرک) .

راوغوست او خبری می ورسه و د خبل
ویل نه چه دی سر کوزی له بیغوا نه د خبل

بادار بشخه دم اودلاسا کری وی او هفه بی
له لاری ایستلی وی . خو هفه خوا نیمرگ

قسمونه قرا نویه کو ل چه بیکاری کی
دری و اواره لید لی ده هفدهم دنه په کلاری
دکلارم ور نه او له کو وه ده دی او په می

وچه اویه نشته ده دری لا دی او په می
ورجلو لی دی . لاری دی بیخو له و چی شوی

وی . دا دوره ساده خبره تراهه بشکار یله .

ماددی بشخه دنیه اگانو او نتو تو شاته د .

خانانو له قبره او غوصی نه دیگر خبری او د
شفوی دتو گونو خولی لیدی زه بی هینم چه

لخانانو سره دغیری و هل خه ساده اووپیا
کارونی ده دفت زور خوا پی دودی خوا پی

بیسی غواصی . ۰۰ خو خو پی بی پیشی نه
تبسته نه وه . آخر زه هم بی پشتون وم . ۰۰ بی

مسمان وم او ما لشونه گو لای چه بی مات
وزری له خبل اتکنه وشیم . ۰۰ خو په زیده کی

شاره ووله



شاعر کلاسیک پشتون خوشحال خان ختک

دولت مستقبل ملی خود پیا خیز ندویکار نمایند.
کوچه شورش بزرگ پشتو نهاد که مدت بیشتر از پنجسال (۱۶۶۷-۱۶۷۲) علیه حاکمیت مغلها دوام یافت، سر انجام به عدم موافقیت انجامید، اما بر اساس ارزیابی پیش واقعیت نهاد نشمند اتفاق نستاد نشانی شورشی - ا.م. ریستیز «این شورش، در شکل گیری شعور ملی پشتو نهاد و همزمان با آن در تیریخ پرو مه سقوط امپراطوری بزرگ مغل، اهمیت بزرگی داشت» (۵)

و قایع سیاستی و اجتماعی دوران زندگی خوشحال خان ختک، بر ایجاد های ادبی او، تأثیری بزرگ داشت. هنگامیکه آثار بر جسته این شاعر چون «دستار نامه»، «باز نامه»، «فضلنامه» و دیوان اشعار او را که پس از شهرت بزرگی بمقیاس جهانی کمایی کرده اند، مطالعه می نمائیم، نخست خوشحال خان ختک بمتابه یک شاعر هواییست، متفسر و وطنپرست، در نظر ما مجسم می گردد.

خوشحال خان ختک در راه اعتلای ادبیات پشتو که طی قرن های ۱۷-۱۸ رویه شکوفانی میرفت خدمت مهمی انجام داد و آنرا بمرحلة عالیتری ارتقا داد:

خوشحال خان توانست با اشعار عمیق انسان دوستانه، و دموکراتیک خوشیش بر تراز دایره محدود منافع طبقاتی خویش قرار گیرد. اما روشا نیان را که تعصیات تنگ نظرانه مخالفت می ورزیدند، محکوم نمود و به «نتیزم» آخوند درویزه که طرفدار مبارزه علیه مغلبایی بانگاهی استهیزانه آمیز نگریست.

یکی از خدمات بزرگ خوشحال خان ختک در راه رشد و اکتشاف ادبیات پشتو این بود که عنعنه های ادبیات کلاسیک دری را بزبان ملی خود وارد کرد. شاعر درین باره چنین میگوید:

بندو بست دیستو شعرهای پیدا کر

گنره شعرد پیشتو و همیشه سال
نه بی وزن، نه بی نقطیع، نه بی عروض و ه
دوه مصراع بی د خفیف بحر، دوه طال
دغزل نه بی مطلع، نه بی مقطع و ه
نه بی صفت، نه بی شبیه، نه بی مثال
مکر زه بی چه گویا په شاعری کرم
پیشتو نه بی بو هول ایزد تعال (۱)
(باقیدار)

(۵) ا.م. ریستیز «رشد فنودالیزم و تشکیل دولت افغانی» نشر اکادمی علوم اتحاد شوری، مسکو ۱۹۵۱، ص ۳۰۷.

یاد داشت: مولفین این رساله بدون آنکه مأخذ اشعار خوشحال خان ختک را بدھند، فقط به نقل ترجمه و مضمون آنها اکتفا کرده اند. مترجم تاجیکی که برایش مقدور بوده کو شیده است تا از روی ترجمه، اصل اشعار خوشحال را بخوانند گان محترم تقدیم دارد، اما در مواردی که نتوانسته از عبده این کار بدرآید، بنای اشعار به تقدیم همان ترجمه شعر خوشحال خان اکتفا ورزیده است.

خان بجای او، نتیجه ای بار نمی آورد زیرا بهرام خان، با استفاده از مغلبها در سال ۱۹۰۷ میلادی بزرگی تشکیل داده بهقصد دستگیری پسر خوشحال خوشحال خان حر کت میکند. شاعر هفتاد و هفت ساله شمشیر پدست

میکند. مکرم (پسر بهرام خان) که سمعت رعبی قشون را داشت بدون آنکه بتواند با جد خود مقابل گردد، عقب نشینی میکند، اما بهرام او را به بازگشت وادر میسازد. این بار هم خوشحال خان، شمشیر پدست از فراز قله های کوه بمقابل سرمه میخیزد. بهرام خان طی نامه ای عنوانی دربار مغل پادآور میشو د

که «این شیر کهنسال سر تسلیم شدن ندارد» و کمک بیشتر می طلبند. جون این مو خموع را به خوشحال خان اطلاع میدهند، او بمناطق کو هستانی محل سکونت افریدی ها یناه میبرد سرانجام مدتی بعد، خوشحال خان بعمر هفتاد و هشت سالگی در روز ۲۸ ربیع الثانی مطابق ۱۶۹۱ میلادی در سر زمین افریدی ها، زندگی را بدرود میگوید.

بر اساس وصیت خوشحال خان او: «در یک دهکده ختکها بخاک میسپا وند شاعر در وصیت خود چنین گفته بود: «مرا در جایی دفن کنید که سایه مغلها بر خاکم نیفتند و گردی که از اسپان مغل بر میخیزد، بر مزارم نشینید» (۶)

بر جسته ترین خدمت خوشحال خان به قوم خود عبارت ازین است که او قبایل متعدد پشتو نهاد را که مصروف جنگ و منازعه با هم بودند آگاهی بخشید و آنرا نرا ملت فت ساخت گاهیه یک قوم، یک تن و یک بیگیر اند و آنها را دعوت نمود تا بخاطر رسیدن به آزادی و تسا سیس (۷)

(۶) ع. بینوا «خوشحال خان ختک خه وابی!» کابل ۱۹۵۱، ص ۱۵۸.

(۷) دو سنت محمد خان کامل مؤمند طی مقدمه ای که بر دیوان مکمل خوشحال خان ختک بنام «کلیات خوشحال خان ختک» نوشته و بسال ۱۹۵۲ در پشاور طبع گردیده علاوه بر آثار فوق الذکر شاعر از اثر منشوری بنام «بیاض» از مثنوی بنام «سواتنامه» که مشتمل بر چهارصد بیت بوده و از بیان ترجمه او به نام «آینه» نام میبرد.



داوېنېکو جو بیمار

کهستا دسترگو مینی بیمار نه کرم
شې اوورخ له درده ولی قرار نه کرم
ستاندحسن گلستان نه تازه کېرى
خوروان ېکبىس داوېنېکو جو بیمار نه کرم
دواړه سترگى به تری نه کرم بشکته بورته
خوچالونه کسی سنا در خسار نه کرم
که به وارسره وصال دیار موندې شى
لهما صبر مینی رانيو وار نه کرم
که دمچ شمع بېکاره کېرى گومان نه کرم
چې پېنځ غوندي به خان خنى زارنه کرم
ستا دفع خیال به می غم له دله یوسى
که چاپیر تری ستادللو بسامار نه کرم
که جفاکړي که موافاکړي والاکړي خپل دي
عیخ ماڼه له تا دلبره کامګار نه کرم
«کامګار خټک»

دوطن خدمت

وګوره پېنځ تهجه تعلق ساتی دلبو سره
راشه ګه بلبل بی خان عادت کې ده ازغۇ سره
نه پې عاشقى گېنس ياره داسى هينه وبايشه
خمرنځ چه آدم هينه لرکه ددرخو سره
ووايە اشنا چهداخه اترېه تاکېنى دی
چه زړه دی زما یوپولو یه یوخلن کتو سره
وګوره دنیاته چې په گوم طرف روانيه ده
نه پې کورکېنس ناست بى کوي لوبي دېچو سره
خدمت دوطن وکړه که جنت کېنى زاهده ته
تاده چه ليدلى کوتېتو گېنس دېچو سره
ورک داسى یلوشه چه هوی گېنس زمانېسلی تل
خوبیں زهاسکرک دی چه تېږي ده وکېرسه
یار وړياندې خهتلر دخدای دیاره ونه کړو
تول عمردی تېر شولو فرمانه اسویلو سره
«فرمان الله فرمان»

رسوا

خانم، خانم، خانم ېه خندا گېنس ېه زړاشمه
زایم، زایم، زایم ېه زایم ېه زایم ېه خندا شمه
خکمه، خکمه، خکمه شرا یونه یونه شمه
خمه، خمه، خمه تصور گېنس ېه هوا شمه
سوزم، سوزم، سوزم ېډوغا خپل شمه زه
خورمه، خورمه، خورمه جور لکونه ېه کهوا شمه
لایلی صحرائه دنیا پېغورته پېنځ نه شوی
ستا په ونکی خداپرو که مجنونه وارخطا شمه
ستاخا پېښو گېنس دنیا ره رسوا نه غواړم
خیردی گه زبانه زه بدنام شمه رسوا شمه
پېړو کوښېنې می وکړو خودخانه وتنې شمه
لارشم لېږي لار شمه خو یا به بېرته را شمه
وینه دېښتون نشه او مینه دېښتون لرم
خدا یه هسى تا مجnoon فر هاد ته زه رسوا شمه
کور گېنس په تبو به ستا دعشق شعرونه لېکده
دوح په دشادر دی یروا نشته که فنا شمه
حس زخمی زخمی، سینه غلبل، زېر دداغونو ډک
دوی ته چه زه گورم په خندا شم ېه زایا شمه
«ملتون»



دزره حال

چې په زړه گېنس ېي خموټعشی پیدا
هر نفس شو ېه داتېغ ادا ادا
که خوله و ګنډي په تار دخamoشی
له رخساره حال دزره شی هويدا
ېنډا ورنه ګيدي نه شی خندا
ستا دفع و نظاري ونه محتاج یم
تل و شاه ته احتياج لري ګذا
په نظر کېږي ېي معراج لرم دور و خو
په امام دعشق پسی کرم افتد
«معزاله» همیش سودا کرم دغمونو
ماحاصله کړه سودا دی سودا
«معزاله»

ستړو ګي

ستړو ګوته کومه ګناه شوی
چه زړه هین شی ستړو ګنډ کاته کوینه
ستړو ګو و زړه ته ګیله و کړه
چه مین ته شوی اوښکي موږ یېبوونه
ستړو ګویه زړه ته خواب ورکړه
جمعنې ته پی اوښکي موږ ټویوونه
ستړو ګویه ذخیره زړه کړ
وره خندا دی لاپري هالګه دوري وینه
ستړو ګوته زنگ دندناسی ورکړه
خولی تهدی زنگ دندناسی ورکړه هینه
ستړو ګو پسات دایاندې وکړه
نوری دیاز په شان ګنډلی ګرخوونه
(پېښتني سندري)

پو دشانه اوړبل

اوړبل می پاخوپ کې پريشانه ليدلى دی
ستابعقت خومي رقيبه دغهشان ليدلى دی
دګلوهار په غاره محبو باشوه دا حضوره
بلبله دا وطن په ګلستان ليدلى دی
کارغان به په ګښې نهوي بلبلان به پېښې وی
بالغونه به سمسوروی هاباغبان ليدلى دی
هبارېډي په پوژه شنی دسر و زړو خاوند
په سروشوندو دباسه په پېژوان ليدلى دی
نه یېتی ستړگی ته پېډه په هرڅه اوښېو هېزم
په خلاصو ستړو ګو باندې هاججان ليدلى دی
لډاډه ګډي خلاص ګرم په قفس گېنس دی ایسار ګرم
صياده! ماخو خورنګه زندان ليدلى دی
که پورا ز وزنې خیال او فکر مه وزنې
په دی گېنسی هی وطن ته لوی تاوان ليدلى دی
«الفت»

از: ترجمه‌گزین

ترجمه: م. ر.

گذشته‌ها و آینده‌ها

نداشت هر زیر بار همتوتیت هایش دفن
گند و مهریانی ها و فرداکاری هایش را به
رخ بکشد درست بهمن دلیل بود که من
بکروز بالاخره تصمیم گرفتم خاله‌وایلت و
خانه اش را برای همینه ترک بکو به دو هفته
بیشتر از هفتاد هزار سالگره توهم من لبا س
هایم راجمع گردم و دریک بکس فرازدادم
یک بادداشت کوچک روی هیز گذاشت و نهانم
راه را با استشن سرویس دویدم

من هستیما به را جست رفتم فکر
من کنم من درآنوقت چنین احساس داشتم که
هر قدر شهر بزرگتر باشد من می توانم در آن
زندگی خوشبخت تری داشته باشم و این

بعا طر ان نظرت عمیق بود که من از شهر زادگاهم
داستم اگرچه ایارتمن، یک تعداد فو اعده
خشک وجودی ای داشت که باید هر ۱۰۰ عا ات
میکردیم ولی برای من همین نبود لاقل از ق
ها هائند خانه خاله‌وایلت بوی گرم گندیده را
نمی داد دیگر دخترها هم صمیمه بودند

وظیله من اول دریک فروشگاه بزرگ در
شعبه فروش مواد شداغونی و صابون بودی
بود بعداز جهراه من به شعبه و سایل آرایش
 منتقل شدم خوب لاقل من لایحه این قسمت
رسیشور دوست داشتم

دانکان داد
نه! حالا دیگر هیچ دکانی باز نیست.
شما به چیزی احتیاج داشتید؟
 فقط کمن چای
 اووه لکر هیکن من کمن چی داشته
 بهانم
 حالا احساس میکردم که مجبورم تا آخر
 عمرم را آن زندگی کنم
 من در دلم دعا کردم
 اووه! من مجبور بودم اینکار را بکنم!

من بالکنت گفت
 من نمی خواستم بهشما زحمت بدhem
 واقعاً
 نه! این هیچ زحمتی ندارد خترم
 خانم کاتن بایک پری چای و بک مر تبان
 کوچک برگشت
 (شکر ...)

من راستی با این هدیه ناچیز خودم را لبلا
 ممنون احساس میکردم
 من بولش را حتی بعد امی بردازم

من جای جوش حلیب کوچک داروی اجاق
 بر قی گذاشت و چای درست کردم و بعد
 ساندویچ پیشی را که از استکاه سرویس
 خریده بودم از دستکلوم بیرون آوردم
 لکر هیکن چای گرم حالم را بپرست کردم
 نه بیشتر نه! فقط اینکه من حالا بترهی توانتم
 در تهر کژه دهم

فردا باید من در جستجوی یک کارمیشدم
 هر کاری که پیدا می شد این یک بوند و چند
 پنس بمشکل کفاف چند روز هر کرد من
 وحشتزده و خسته بودم
 خشکی تا اعماق و جودم نفوذ
 میکرد
 بینظیر می آمد که من سالیا می شود همینطور
 در حال فرار بودام

ساید این توهمن بک نوعی درست هم بود
 این سالیا کمن در حالت فرار بسر برده
 بودم لایتاش بنظر من رسید
 حالا شاید دوسال می شد که من فرار
 میکردم از جا هایی که من می شناختم
 مردمی که همیست
 در احوال من از (خاله وایلت) فرار کردم
 در آنوقت تبا یک فکر تمام وجود هر اتساعی
 کرده بود و آن اینکه من باید از آن سیر کوچک
 همزخرف و آن خانه چهارکنج عصر و کنوریا (۱)
 بیرون می آمدم تا دیگر صدای خشک
 خاله وایلت را بالعن حق بجانب آن نهشنبیم
 که تاهنوز در اعماق گوشت ها به انعکاس
 میکند

من فقط به صدای وجودام گوش دادم و
 ترا به خانه مان آوردم
 خاله وایلت به آن شیوه خودش بقدرت کافی
 بهمن خوبی کرده بود اگرچه او هر گزرا
 قلب دوست نداشته بود اما بعد از آن ساعت
 مرگ بدر و مادرم اومرا به خانه خودش آورد
 از من هواطبت کرد و در این خانه او بود
 که من بکشیدم را بیشتر بودم
 مدیون بودم و اما در این مدت هیچ چیز
 (۱) اشاره بعدورا داشت مسم به علکه

نمی توانستم از احساس تقصیری که تسام
 وجود را لایگرفته بود و قلبم را من سو خست
 رهایی بیداکنم نه! من نمی توانستم هیچ
 جا هیچ وقت از این احساس بیلید مصیون
 ساوه لکر هیکن من کمن چی داشته
 بهانم
 حالا احساس میکردم که مجبورم تا آخر
 خانم کاتن در انتهای دعلیز دروازه بوفه
 کوچک را بیاز کرد

من چاره ای نداشت: مجبور بودم
 من یک شماره روزنامه ظیر همان روز را
 خریده بودم با وجودیکه دلیل آنرا خسودم

نمی داشتم یعنی واقعاً من نمی خواستم چیزی
 در این مورد بخوانم خصوصاً که درین حروف
 خشک چایی روزنامه این حقیقت بیلید تر
 بنظر برسید

ولی من باید هر طور شده بود خودم را
 مطعن میساختم
 من با انگشتان لرزانم روزنامه را ترا کردم
 و تکاه رایه بایین صفحه دوختم

خبر اخبار و عنوانین درشت صفحه اول عموماً
 در مورد واقعات وحوادث بر منک و اطراف
 مدلند تماش میگرفت من نگاه هایم روی بارا
 گرفتی که بایین صفحه تحقیق عنوان در شنی
 نشر شده بود همچنان کرد

کودک یافته شده:

یک طفل شیر خوار چهار ماه ام هر روز
 حوالی صبح در گوکستان هانچستر بیداشده
 کودک که لباس های نظيف و منظمی به تن داشت
 دریک ویگشاه فرار داشت دد کمبل خواب
 کودک یک گاند سنجاق شده بود که در آن از
 کودک به اسم آن عصری شده و در آن از
 از با بندۀ خواهش شده بود که از او خوب
 مواظبت کند

آن چهار ماهه بود همین دیروز چهار ماهه
 شده بود من روزنامه را تاکردم
 پس اورا پیدا کرده بودند حالا اوراحت
 خواهد شد آنها میتوانستند خیلی بهتر

از من ازاو مواظبت کنند او ه خدا هساند
 من چقدر اورا می خواستم حتی یکو قتنی
 لکر میکردم خودم به تهایی آن دا بزرگ میکنم
 اما یعنی توچه شدم که این توهمن همه وا هی
 است من نه بیولی داشتم و نه خانه ای و در همه

این حال بیکار بودم
 من بایی خالی بلند شدم خودم را خسته
 احساس میکردم نگاه هایم رایه اطراف اتفاق
 دوختم کافش های دیوار دنگ و رورفت به نظر
 میرسید اما بپرده ها و روحانی یاک بود لو لذ

میاز در عقب پرده فرار داشت همراه با چند
 وسیله آشیزی و چند ظرف گهنه چشی

من احساس کردم یاک یا بهای چای بدینشاد
 ولی لکر کردم باید قبل اکمی چای خریدم
 می بودم حالا دکان ها مطیعتاً همه بسته بودند
 من ساعت ها میشد در جستجوی یک ایارتمن
 بودم در این حال متوجه هیچ چیز دیگری
 نشده بودم

دافت احسان کردم میلردم در دستکلوم
 داخل شدم و بعد بلاعده گفت: ساین هم اتفاق شها راستی اجاق بیر قسی
 ولوله گاز میتر دارد و بیول برق چراغ را من از
 کرایه میگردانم من نگاه مختصری به اطراف اتفاق کردم
 راستی من زیاد اهمیت نمیدادم اتفاق چه میکشی
 و وضعن داشت حالا من تنها بیک سقف احتیاج
 داشتم که در زیر آن می خزیم همین ویس
 بیان گفتم

بسیار خوب: من این اتفاق را بیکریم آما
 برای شما فرق میکند اگر من همین امروز از آنیه
 ام در اینجا بیارم

- البته که نه!
 - اگر شما اینطور بخواهید
 خانم هو جرم ابرای لحظه طولانی ای بایین
 و بالا باید و نگاه های از سوئ غنیاش را متوجه
 بکس دستی ام کرد

- سهما برای کاراینچا امده اید?
 - بلی! بلی ...
 من سرم رایه تایید گفتارم بایین وبالا باید
 و برسیم

- گفتید که این اتفاق چند است?
 - دو پوند و بینه شلنجک در حقه: شما از آن
 ارزانتر از این نمی توانید بیداکنید برعلاوه من
 یک هاده کرایه را بیشکی میگیرم
 - اووه فرق نمی کند
 من در میان دستکلوم شروع به پالید کردم
 ده پوند راشمار کرده به اولاد داد م حالانم فقط
 یک پوند دیگر داشتم به اضافه کمی بول
 خورد
 - ها

خانم هوجر نوت ها را باتانی دولا کرده
 و در جب روپوش گلدارش فرار داد
 - شتاب در طبقه دیگر فرار دارد: راستی
 من دفت و آمد زیاد را اینجا اجازه نمید هم
 یعنی مردها

- نه! من! شما کاملاً مطمئن باشید
 - خوب! من فقط لکر کردم این رایه شما
 باداوری کرده باشم اگرچه قیافه شما از آن
 قبل دخترها نیست اما بیتر است بعضی
 مسایل را بلا حل و فصل کنیم تا بعد اشکالی
 بش نیاید

- بلی! البته! تشكرا خانم
 - گاتن! جسی گاتن.
 خانم هوجر باز ادامه داد
 - قریب بست سال است من اتفاق را کرایه
 میدهم

- خوب! تشكرا خانم گاتن.
 خانم گاتن بالآخره بطرف دروازه قدم
 برداشت من در راعقب او بسته و نفس راحت
 کشید

دافت احسان کردم میلردم در دستکلوم
 من بکسکه دیشی میافتم و آنرا به میتر بخاری
 از لاختم بعد مقابله بخاری زانو زد و دست
 هایم را بطرف شعله های آتش گرفتم اینجا
 من کاملاً مصیون بودم یک قیافه دیگر در میان
 هزار ها قیافه شهر اینجا من هیچکس را
 نمی شناخت و همانطور یکه گس دیگری هر ا
 نه کسی داشت و نه کسی بمن اهمیت میدادو
 با از عمل فجیع که هر تک شده بودم خبر
 داشت اینجا من مصیون بودم ولی به هیچوجه
 صفحه ۳۲

اورا بزرگ میکردم . من شمه چیزی داشتم که اودراین دنیامی خواست برایش میباشد . برای چند عفته اول من خودم دادم این خیالات مشغول میداشتم . من دوست داشتم همیشه از (آن) مواظبت کنم . من اظریف دوست داشتم بود درست همانند یک گدی کوچک .

بعد «ماج» به من درمورد «ماج» فصه کرد . او چند عفته میشد با جم بیرون میرفت . و در آخرین گفت :

- ماج می خواهد همهین چندروزازدواج کنیم . جودی ! مادلیلی برای انتظار نداریم . درست است که او کمی از من بزرگتر است امامربیان خوش قلب است و خدا میداند چقدر دوستش دارد .

من سیمهانه گفت : - من چقدر برای شما خوشحال هستم ماج .

اما (ماج) ادامه داد : - امیدانی معنی این حر ف چیست عزیزی؛ ماج بعد از عروسی مان به ایارتمان من مستقل میشود . من نمی خواهم تو و ان بیرون بمانند . امانتویتی . مایک جای کلانتری پیدا کنیم .

من باعجله گفت : - او فرق نمیکند ماج ! من بپرحال تصمیم داشتم مدت زیادی در ایارتمان شهابخانم . امادر من در اعماق وجودم وحشت عجیب احساس کردم . اصلاً من با این طفل به کجا میتوانستم بروم . من به پرورشگاه کمک به مادران در خواست کاردادم . ولی من تعجبه ای دراینکار نداشم .

و آنها به شخص با تجربه ای احتیاج داشتند .

و اینها من دست یافجه شده بودم .

(ماج) تا حال سیریان و صمیمی بود و من نمی خواستم مانع خوشبختی او شوم . به همین دلیل من دیشب به او گفتم که جای مناسبی برای خودم و آن پیدا کرده ام . و امروز صبح لباس های خودم و آن را جمع کردم و به کودکستان را چست رفتم . من از دروازه فرعی وارد شدم . آن آرا م درین سبد خوابیده بود .

من سبد را در صحن عقبی کودکستان گذاشت . ساعت در حوالی شش صبح بود . من گرسی را در آن حوالی نمیدید و مامدوار بودم کس دیگری هم نداشت .

من از کودکستان مستقیماً به ایستگاه رسیدم .

بود و لی من هی ترسیدم . یک کسی کدام پولیس را ایستاده گند و پیرسته که طفل را جهه کرده ام . من ترسیدم هر دم از حالت قیاده ۱ م به کنایی که هر تک شده بسوی دم ببرند .

ولی حالا امروز صبح مدت هایش به تظر می رسدید . من نکاحی به ساعتم کردم . حلا این مطمئناً بیدار شده بود . من بوتل شیر اورا همراه بایک ورقه یادداشت محظوظ این را بایان کرد . احساس کردم چشم هایم هدایاتی درمورد غذا و صحت او در سبد گذاشتند .

پر از اشک هی شود . خدای بگذار این بادوستش بدانند . بگذار .

صبح روز بعد من بقاوی جای و بوده ایرا که خانم گاتن بمن داده بود سرگشیدم و به جستجوی گار برآمدم .

من امید زیادی نداشتم . گار دفتر هم در این شیر نمی شناختم . گار فروشگاه بزرگ بیک فروشندۀ احتیاج داشتند ولی اینکار تایکه ای داشت .

بعد شروع نمی شد والبته من نمی توانستم تا یکماهه هنگلر شدم . فکر میکنم اگر من به مرائر شیر بر همگم میرفتم شاید شاید جانس بتری برای پیدا کردن گار میداشتم و لی من این می خواستم گاری در حوالی ایارتمان نم این خدا دیگر مجبور نباشم نصف بولم پیدا کنم ، تادیگر مجبور خواسته بودم .

در خرج کرایه سرویس و نان چاشت

راستی هن تصمیم ندارم شما را خجالت بدهم ولی من متوجه هستم شما حامله عسیده .

جودی . آیا شما با این پسر . هر دزداج میکنید .

من بزم رایه تلغی کریدم .

نه :

سخوب ! پس اجازه بدید من ترتیب کار عارا بدیدم . شما به پرورشگاه اطفال نامشروع مراجعته میکنید و .

- به شکر !

من ناگهان از عداخله او خشمگین شدم .

برعلاوه من از نام پرورشگاه اطفال نامشروع نفرت داشتم . فرشا آنها مجبور میکرد طبله را به فرزند کس دیگری بدم . من نمیتوانستم اینرا تحمل کنم .

بنابر آن به خانم سربرست گفتم .

من خودم ترتیب اینکار را گرفتم .

به این ترتیب من از ایارتمان هم فرار کردم .

بپرحال من نمی توانستم مدت زیادی در انجا بهمانم آنروز حلال من خوب نبود و به این دلیل تقاضا کردم در اتاق مأمورین استراحت کنم .

وقتی (ماج) تیسن بداخل اتاق آمد و دیدمن گریه میکنم برایم یک پایه چای خرد .

(ماج) در خلال پایله های چای برسید .

سخوب ! حالا تضمیم داری چه بکنی جودی ؟

ایا خیلی بپر خواهد بود که تو بیک پرورشگاه مراجعته کنم . و بعداً طفلت را به فرزند کس دیگری بکاروی .

نه .

من سرم را به خشونت تکان دادم .

- این طفل ازمن است و من خودم اورایزدگ من گفتم !

ماج آهی کشید .

راستی این پسر اسمش پیشست رالف نه ! نه ! نه ! نه ماهیچ چیزی برای گفتن نداریم .

من اجازه ندارم او کم اش را نهادم کند . بعد بدون اینکه به نگاه هاییکه از چهار گنج رستوران بهادوخته شده بودند اهمیت بدهم از روی میز برخاستم .

من هی دامن توجی هی خواهی بکویی ؟ من نمی خواهم به عجیز چیزی گوش بدهم فرمیدی .

هیچ چیز .

و باعجله از رستوران خارج شدم .

اگر رالف نمی خواست پایش بند شود . اگر او از من می خواست که طفل را در شکم اوسقطه کنم و گذسته از اینها اگر او نم خواست باور کند که این طفل متعلق به اوست من هر گز نمی خواست اورا دوبلوه بینم هرگز !

اوچند روز بعد یکش بایارتمان ها مدد

ولی من بددختری گفتم به او بگوید که من به شبر دیگر نقل مکان کردم . این البته که

یک دروغ بود ولی من بعد از آنروز دعوا دیگر نمی توانستم بالا مقابل شوم . خصوصاً بعد از آن توهینی که او من گردیده بود .

البته که طفل من متعلق به او بود با وجود بیک فقط عنان یکدغه باهم بسربده بود .

آن شب سرد و بارانی ای بود و مایه ایارتمان اورفته بودیم تا قطعه باز . کنیم و قمهه بنویسم . ماجز این ایدا فکر . زی بسو

نداشتم اما بیک ترتیب صحن هستگان دیگری بخود گرفت . گهش بدر بیرون باران به بیرونه عالسلاع می زد و اتاق گرم و راحت بود و من اورا دوست هیداشتم و او مقابله نشسته بود .

بعد کارها یکی بعد دیگری اتفاق افتاده ها هر دو میدانستیم که گار درستی نمی کنیم ولی هیچکدام همان اراده ای نداشتیم . بعد از

امبولانس را خیر کنیم .

بابسیار خوب شداین گار را گرفته بودیم .

درست یک ساعت بعد طفل من در شفاخانه

به دنی آمد . یک دختر دوست داشتنی گوچک باوزن پنج پوند و یک اویس .

او خدا دیگر مجبور شده بودم .

من همچنان سعی خودم را گرفتم که حامله گی ام

رامخنی تکدارم . اما یکروز خانم سربرست

ایارتمان دانزد خودش خواسته بود .

دوست داشتی . اوین میگفت : - من می خواهم همیشه سفر کنم . اصله می خواهم به افریقا یا مکسیکو بروم و ما نند اینجا پل بسازم .

من می گفت .

- من مطمئن هستم تو یکروز اینکارها را من گفت .

- بلی ! شاید من یکروز فرصتی برای اینکار پیدا کنم .

بعد اینجا ایروهاش را درهم میگذرم .

من نم خواهم عینطور در یکجا بمانم و بیوسم : نم خواهم بایم به چیزی بند باشم .

من باید همیشه سفر کنم .

من شش ماه بعد وقتی مقابله رالف شستم

تایراش هنوز در گوش هایم زنگ میزد .

آنروز (رالف) یمسختی خشمگین شده بود .

لحن او ازش بطرز عجیبی بیگانه بود .

نه ! این ناممکن است جوری ! فقط همان یکش وحال .

من گفت .

- بس تو فکر کردی احتیاط گردیدی رالف .

خوب ! حالا تضمیم داری چه بکنی جودی ؟

ایا خیلی بپر خواهد بود که تو بیک پرورشگاه

مراجعته کنم . و بعداً طفلت را به فرزند کس

درگیری بکاروی .

نه .

من با ناباوری و تعجب به او خیره شدم .

رالف : البته که از تو است !

ساده جودی ! بین من حالا باید سرگارم .

بریم . تو بعداً بیاومارحه زنیم .

- نه ! نه ! نه ماهیچ چیزی برای گفتن نداریم .

من اجازه ندارم او کم اش را نهادم .

بدون اینکه به نگاه هاییکه از چهار گنج رستوران بهادوخته شده بودند اهمیت بدهم از روی میز برخاستم .

من هی دامن توجی هی خواهی بکویی ؟ من نمی خواهم به عجیز چیزی گوش بدهم فرمیدی .

هیچ چیز .

و باعجله از رستوران خارج شدم .

اگر دیگر نقل مکان کردم . این البته که

یک دروغ بود ولی من بعد از آنروز دعوا دیگر نمی توانستم بالا مقابل شوم . خصوصاً

بعد از آن توهینی که او من گردیده بود .

البته که طفل من متعلق به او بود با وجود بیک فقط عنان یکدغه باهم بسربده بود .

آن شب سرد و بارانی ای بود و مایه ایارتمان اورفته بودیم تا قطعه باز . کنیم و قمهه بنویسم . ماجز این ایدا فکر . زی بسو

نداشتم اما بیک ترتیب صحن هستگان دیگری بخود گرفت . گهش بدر بیرون باران به بیرونه عالسلاع می زد و اتاق گرم و راحت بود و من اورا دوست هیداشتم و او مقابله نشسته بود .

بعد کارها یکی بعد دیگری اتفاق افتاده ها هر دو میدانستیم که گار درستی نمی کنیم ولی هیچکدام همان اراده ای نداشتیم . بعد از

امبولانس را خیر کنیم .

بابسیار خوب شداین گار را گرفته بودیم .

درست یک ساعت بعد طفل من در شفاخانه

به دنی آمد . یک دختر دوست داشتنی گوچک باوزن پنج پوند و یک اویس .

او خدا دیگر مجبور شده بودم .

من همچنان سعی خودم را گرفتم که حامله گی ام

رامخنی تکدارم . اما یکروز خانم سربرست

ایارتمان دانزد خودش خواسته بود .

ایارتمان دانزد خودش خواسته بود .

من برای خاله و ایلیت یک مکتب نوشت . اگرچه زیاد میلی به اینکار نداشتیم ولی خودم را از نزیر می دیدم .

خاله و ایلیت در جواہم نوشت از اینکه من جای هنرمنی پیدا کرده ام خوشحال است .

وی

بکسلم زخویش واژتو نگسلم
عبد عاشقان مکر گستنی است ؟

دید مت شبی بعواب و سر خوس
وی مکر به خوابها به بینت
غنه نیست، که مست اشتیاق
خیز و زساخته ها بینت

شعله هیکشد بظلمت شب
آتش کبود دیدگان تو
ردیند، بلکه ره برم بهشوق
درسرابچ غم نهان تو
فروغ فرخزا

حدایی

بعداز تو در شب های تنبایی
ازباده اندوه لبریزم
غمگنی از عشقی که درمن هود
با خاطرات اشک هیریزم
بعد از تو هدایم
هرگز به قلبم بوتهی عشقی نمی روید
هرگز لبم افسانه شیرین نمی گوید
هرگز زیستم قطه‌هی اشکی نمی دیزد
هرگز نکاهم آشنایی را نمی جوید.

نغمه‌درد

درمنی واینجه زم جدا
بامنی و دیده ات بسوی غیر
پهون نهانده راه گفتگو
تونشته گرم گفتگوی غیر

غرق خم، دلم بهسینه می‌طبید
باتو بیفاراد و بی تو بی فرار
وای ازان دمی که بیغیر زم
برکشی اورخت‌خویش ازین دیار

سایه توام بپرکجا روی
سر نهاده ام بزیر پای تو
چون در جهان نجسته‌ام هنوز
ناکه برگزینمش بجای تو

سادی و غممنی به‌حیرتم
خواهم از تو درتو آوردم پنهان
موج و حشیم که بی خبر زخویش
کشته ام اسیر جذبه های هاه
گفتی از تو بکسلم دریغ و درد
رشتناوا مکر گستنی است ؟



از: ناصر احمد مهین‌بور

فاصله

فاصله هن و تو
فاصله دو مرزیست
که دروست آن
رود بار آرام
چون امواج کیسوان تو
به سوی نامعلومی میرقصد
من درین رود بار
چون قایق ذرین درشناوری ام
من از نهایت این‌آبیای سرگردان حرف‌هیزنم
آبیایی که نهیدانم
یادان آن کدامین ساحلی خوشبخت‌خواهد بود
اگر من ناخدا یان کشی داشلاق هیزنم
بخاطر آنست
که تند تر نرانند
قایق را هیگویم
قایق که بروی حریر امواج آب‌سرگردان است
زیرا امواج، امواج گیسوانی ترا
در لوحه ذهن من نفس هیزنند
هذا این نفس درسینه قایق آزرده گردد.
زیرا هر چیزی که بتوانند
با باهم جون بادهای آرام
چون نسیم روان‌بخش
چون عطر گلها
چون بوی باران
چون خود شید
و چون زهره

از: سعدی

دهار

یاددادی که نقاوت نکند لیل و نهار
صوفی از صوفعه گوچمه بزن برگلزار
بلبلان وقت‌گل آمد که بنالند از شوق
نه کم اذبلل مستی توبنال ای هشیار
آخر ای خفته سر از خواب جبالت بردار
حیف باشد که تو درخواهی و نرگس بیدار
نیک بسیار بگفتیم درین با ب سخن واندکی بیش نگفتیم هنوز از بسیار
سعدیا راست روان‌گوی سعادت بردن
راستنی کن که بمنزل تو سد کج رفتار

الفراد میکماک

پرکریزینه



نویسنده: راینر ورس

مترجم: نیرومند

سارق بانک

آن طرف سیم و قله ای ایجاد شد و سبیس
صدای کوپر شنیده شد: این خساره به افز
بی همایش شمارخ داده است "پنجاه هزار ر
باز کند و محویات آرا براید: این سیف
یکی از آنها ساخته های جدید سیف
زره دار برای تهیه شده بوده توسط
حریان الکترونیکی ازان محا فلت هیشد. باز
گردید آن سیف با یکاربردن واختلاط دو رقم
۷ خانه ای اعداد که یکی بدنیال دیگر باید
توضیع یک دکمه بیم زده منش امکان پذیر
می باشد. این دستبرد بسیار معایب شده
است و بولیس راهیان ساخته که سارق چگونه
شده بود: یک ضریب محکم که از دیگر کوشش
توانسته این ارقام ۷ خانه ای و زمزدگی خصوصی
سیف را بدینه نماید و عبلغ پیش از زید میلیون
یوند استرلینگ محتویات آرا یکجا خالی
کند.

اسپرن خنده ای کرده باخود گفت: سوال
دستبرد بسیف بول برایم روشن شد.
و آنگاه به طرف پروژکتور برگشته مجدد
فیلم راهی روی پرده آنداخت. تاینکه نظر
اول شروع بچراختن دکمه اسارت گرد.
اسپرن بخوبی اترقبت باز گردن سیف را
آموخت: آن مرد دکمه سو م از طرف راست
فشار داده بس ازان ینهم را همین طورداده
داد...
اسپرن بدرودی بیش نکامن الداخنه
ساحم، آرا شناخت. مکش کرده لختی
اندیشید و آنگاه به طرف کتابه هنای تبلون
رفت. بس از پیداگردن نمبر تلفون صاحب
فیلم نمره را دایل گرد.

یکصدای خب مردانه حواب داد: اینجا
کوپر است.
اسپرن باش داد: صرف در مواردی که
من ترس داشته باشم. تلکجه و پول شما
نیز هست. فیلم شما همین جاست. آیا
فیلمهای دیگری از همین قماش باز هم برای
شستن خواهد آمد؟

کوپر غرغر گرد: من منتظر تو را فرمیدم.
یعنی آگهه این کار ادامه میدهم باید باشو
قسمت کرده برای تو هم حق بدم. چطور؟
اسپرن بالینه چندی جواب داد: شریک بودن
تعزیش همیست. ازین گذشته تویکونه
توانستی از افراد بانک هنگام چرخاندن گه
ها باز گردن دروازه سیف فیلمبرداری
میکنید؟

اسپرن باش داد: صرف در مواردی که
کفره بصورت مرتب از طرف گفته شد
کنند باید و مراقبت می شود.
کمیس بولیس گفت: هم میگست در
الله شائر و سیستم عکسبرداری گفته تیپری
وارد کرد یعنی درسوچ اتومات شبانه گیر.
تهدیلاتی وجود آورد. کما میتوانید استاد
و مدادر و گلناک های گفره را در اختیار من
پذارید؟

سر میلکم معملاً آمده بود گلناک ها را در
دسترس کمیس بولیس بگذارد در همان شب
کمیس سخت بالای استاد در دفتر ریاست
بانک سر گرم مطا لعه شد. ضمن این تحقیق
کمیس به لست پاک گاری و تو قلت داد گفره
هم نظر الداخت.
یک هفته بعد تر کمیس لاثام حدایت داد
برایش یک اثاق شب را شن در نمایندگی نمبر
یقه در صفحه ۵۹

کوپر این حرفها را زده از لابر بیرون نه
رقت.

سر میلکم هاتیزد رئیس بانک رو پال
مارچند مرد لاغر اندام باعث سفید، قیافه
اش را از وادامش انگلیس مایا به اش شخص
موقر و خشکی جلوه منموده ولی در آن
لحظه رنگ صورتش بشدت سرخ شده بود.
خطاب به مدیر شرکت سیف های بانک پا
عصبانیت غرید: شما تا آخرین بول مبلغ مفقود
شده نزد بانک مسؤولیت دارید. این متدوق
های مسخره شمارا سارقین بانک باید صرف
پاک کنند...

مدیر شرکت تولید گاو متدوق های
بانکی بسردی پاسخ داد: من باز هم بهم فی
کفره ام ایستاده کی میگنم و میگویم تاوقتی
یکنفر دروز وارقام مختلط سیف های پول
ساخت هارانداند امکان ندارد موافق بهای
کردن آن شود.
رئیس بانک بالحن رفته ای اطبار داشت:
یعنی شما منع می شوید که درینصورت که
مامور ان وسایه معتمد هست نمایندگی
بانک به یکباره وارد مسائل جنایی دوپیس
شده است.

جان لایهام کمیس بولیس دفتر جنایی و آمر
شعبه سرتقت شیر لنده اطبار داشت: بهاین
ترتیب به هیچ نتیجه ای نیزیم. برای من
بسیار عجیب است که این سارق بانک چگونه
توانسته بینین سادگی خودش را تایه نزدیک
سیف بول در داخل نمایندگی بانک برساند?
چطور مگر دروازه های نمایندگی با نیک
میگردام قبل نبوده؟

رئیس بانک حرف اوراقطع کرد: پس مایه
کنیم؟ مایه ای تأکید و مدعایت شما در هر کجا
زیگ های خطر نصب کردیم ماظهارا بهترین
و محفظه ترین سیف های بول را خریداری
کردیم و گزمه های اتو مات را هم نصب
نمودیم...

لاتهام متفکراهه اطبار داشت. صحیح
گفره های اتومات. شاید همین گفره بتوالدهما
دوراه ادامه تحقیق و تعقیب که نشود. شما
در گردام موقع گفره را یکار می آید?
غالباً لایهام درست دروغ اتفاقی باشد که گذا
نمیگردام...

کمیس بولیس پاسخ داد: گفره و قتل به گزار
من افتاد گلناک خطر بصفد درآید. علاوه
کفره بصورت مرتب از طرف گفته شد.
کنند باید و مراقبت می شود.
کمیس بولیس گفت: هم میگست در
الله شائر و سیستم عکسبرداری گفته تیپری
وارد کرد یعنی درسوچ اتومات شبانه گیر.
تهدیلاتی وجود آورد. کما میتوانید استاد
و مدادر و گلناک های گفره را در اختیار من
پذارید؟

سر میلکم معملاً آمده بود گلناک ها را در
دسترس کمیس بولیس بگذارد در همان شب
کمیس سخت بالای استاد در دفتر ریاست
بانک سر گرم مطا لعه شد. ضمن این تحقیق
کمیس به لست پاک گاری و تو قلت داد گفره
هم نظر الداخت.
یک هفته بعد تر کمیس لاثام حدایت داد
برایش یک اثاق شب را شن در نمایندگی نمبر
یقه در صفحه ۵۹

از تواریخ سینمای این شایعی میباشد
را برای تغیر و خوشگذرانی مناسب و مطلوب
می بنداشت. او فیلمها بی را تماشای کرد که
یخودش تعلق داشت. اسپرن یک لایه اتوار
شیخنش فیلمهای سینمایی سایز خرد را
افتتاح نموده بود. اویس از بکار اندام خشن
موسیسه اش در تمام شهر ته بولا رفته اعلانهای
کوچکی به تسبیت بکار افتیند دستگاه هش
کرد و پیر در دیوار اعلانهایی بهاین مفهوم
چیزیان:

تمام فیلمهای خصوصی را میشوید و این
کاورا کاملاً خصوصی انجام میدهد.
دیری نگاشت که در جوی مراجعت زیاد شدو
کار و پارش بالا گرفت. البته قابل تعجب بود که زن و شوهر های
آبرومند در متن متوسط به کمک شا تراویه
فیلمهای مضمک از زندگی خصوصی و دونفری
شان می چرخاندند.

باید این خنث نخستین فیلم توسط پروژکتور به
روی پرده اسپرن شناس آورد. یک زوج سفید
بوست و جوان وادید که یک سیاه تونه داد و
جوان را منتظر عشق و روزی سه نفری با خود
هر راه ساخته بودند. فیلم مملو از صحنه های
عجیبی از روابط سه نفری آنها بود.

دوین فیلم رانکر نمایش داد. دو مورد
گوشت آلد در فیلم میلو لید ند و حر کات
شان برای اسپرن تیوع اور بود.

سپس اسپرن یک فیلم بزرگ ۱۶ میله
متر را پرده آنداخت. اما این فیلم هم
ترفعت اوزا بر آورده نساخت و مطا بی
میلش نیود. به روی پرده جزیک اسارتی
خاکی و گل جیزی دیده نمی شد. طوری جلوه
میشود که یک سیف بول را از یک گوشی بالا
تصورت مایل فیلمبرداری کرده باشد. شاید
یک زن برهنه با موهای بلوند در میان آن
پنهان شده. البته اسپرن اینکونه نکر میشود
اما دید که هتا سفایه اینداده دو نفر بیدا شده
یکی از آن دوی گونه مقابله اسارتی ایستاد
که نزد دومن نمی تو ایست بیلد او چه میکند
و یکونه دکمه ایراکه بروی اسارتی و یو داده
بجز خاکی. و بعد نزد دو می عن همان کار او
را کرد. بدینه آن یله دروازه اسارتی باز شد
و نفر دومن صندوقه های بول را از داخل
سیف بیرون آورد. یله دروازه اسارتی را داد
ماره بست و وضع را بصورت اولی بر گرداند.
صرف اسارتی در آینجا...

اسپرن پرور کنور را خاموش کرد و از
لای دندانهایش اشیاق زد. به طرف میزی
رفت که رو زنده هلو جراید و زو های اخیر به
روی آن افتاده بود. اسپرن در همان او را
روز زنده ها بمحضو پرداخت. سر الحام با
خو شحالی زاید الو ملی یک ورق روزنامه را
از میان آنها بیرون آورد. مقابل جشمها بیش
تر رار داد: عنوان درشت رو زنده از یعنی
بود. استاد باز گردن سیف های بول باز هم
منوش را بکار برده است.

اژدها م.ت. آبرسک

علیشیرزی

آمد.

سهامی را که بخودش اختصاص داشت میگردید، یکایشمند وورق بزرگ کاغذ هزین بامهر هارا از میان اوراق کتابی کشیده گفت: (اینک... اینهم و تیقه انتساب تو است، باید آن را بدقت حفظ کنی) تو غان بیک بدون آنکه و تیقه را بخواند، آنرا دولا نمود در جیب گذاشت و وداع کنان ساخت: (اکنون برای من سفر بخیر بخواهید) و بیرون بر آمد و برآسی که نور بابا زین کرده بود، سوار شده براه افتاد. بر طبق عادت، اسب را بسرعت میراند. در گرماه شدید روز، به دهکده ای وارد گردید. در آنجانیز مثل اینکه دشمن تعقیب شد، باشد، بسرعت راه پیمود و در جستجوی محل هنا سبی برای فرود آمدن، اطراف خود را از نظر گنرا نمیگردید. وبالاخره نزد چار باغی از اسب‌فرود آمد. اسب خسته و کو فته خود را که گف چرک آلد عرق روی بوستش را پوشانده بود، بدرختن بسته، بسمت درختان انبوه چسبیده بهم حرکت کرد و بالای سر بیرون زنی که در کنار جو بیار جاری از زیر درختان نشسته چرخ میرسید، تو قفل کرد.

- مادر، مانده نباشی.

بیرون تحت تائیر صدای (غوغو) چرخ زیسی و «شراس» چریان آب آواز او را نشانید.

تو غان بیک با زیانه خود بر شانه استخوانی او فشار آورد، بیرون زن دفتا چهره لاغر و برقین خود را دور داده، سفیدی کم نور چشم ان فرو رفته خویش را بحرکت آورد و طور غیر ارادی گفت: - بیا، پسرم، براحت چه در کار است؟

تو غان بیک دستور داد:

تا اینجا داستان

بهار شهر زیبای هرات را طراو تخاصی بخشیده است. خبر باز گشت علیشیر نوابی و تقریباً بحیث هردار دولت، چون حدنه مهی در سراسر شهر انعکاس میکند. در یکی از شبها که نوابی تنها در درویشانی برادرش نزدش می‌آید، هردو پیرامون امور مملکت به گفتگو می‌پردازد نوابی تصمیم خود را مبنی بر اینکه می‌خواهد کتابخانه بزرگی را اسا سکنی از اظهار میدارد و می‌گوید که مسو لیت این امر را بدوش وی خواهد گذاشت.

فردای آنروز، بعد از آنکه نوابی در دیوان، حضور می‌یابد، حسین بایقرا او را نزد خود فرا می‌خواند و راجع به امور کشور با او بمشوره می‌پردازد و نظرش را در باره مجدد الدین خواستار می‌شود. متعاقب آن ابوصیاع باز را معرف خرا سان پیشنهاد می‌کند تا وجوده مورد ضرورت عاجل خزانه را بر سریل مساعدت نقداً پردازد. شروط پر اینکه بوى صلاحیت داده شود تا وجوده مذکور را از طریق جمع آوری مالیات هرات دو باره بدست آورد. این پیشنهاد را از وساطت مجدد الدین پذیر فته می‌شود.

- بی شمامت، باید کار ناتمام اینکه اگر ممکن باشد سر از همین بماند. جاروب را بگیر و ایجارا خوب امروز به جمع آوری برخی از مالیات پاک کن!

توغان بیک از طولیه اسب خارج شد و بعد از آنکه لباسهای خود را انکان داد، بخانه مجدد الدین داخل گردید، گفت:

- این که کار خوبی شده است... محیل خود را بسوی او دوخت. البته مباشری (وظیفه جمع آوری مالیات) کاری سطحی و سری داشت:

- جوان، کار مهمی پیش روی آن آشنا بسازید.

مجده لدین پیرامون اشکال مختلف است....

- بفرمائید! ملکیت زمین در خراسان، مناسبت آنها با مالیات و نیز درباره انسواع مالیاتی که عادتاً از آنها اخذ می‌گردد به تفصیل حرف زد و راه جزئیات قرار داده شده درین امر خود وی نیز سهیم خواهد بود، در مردم اینکه چون درین روز هامبالغ زیادی به نزدیک شدن موقع جمع آوری مالیه مصرف رسانیده، بنابر آن شدیداً به (قوش)، راجع بآن معلومات جدگانه بول نیاز مند میباشد و نیز در باره ای در اختیار وی گذاشته سپس گفت:

توغان بیک هر روز یکی از اسپان اصلی خواجه خود را سوار شده در گوشة و کنار هرات به گشت و گذار می‌پردازد. چکمنی تو در برو کلاهی جدید پر سر دارد جیبش هیچگاه از سکه خالی نمی‌ماند. او فردای همان روزی که به خدمت مجدد الدین وارد شد خنجری گرانبهای

یادگار پدر خود را از گرو خلاص کرد و بعد از آنکه از غذای رایگان بقدر کافی تناول کرد، راه میخانه را در پیش گرفت و تلاش کرد تا با آن جوانان جهانگرد شهر که در میخوار کسی پهلوانی، اسب دوانی و تیر اندازی شهرت داشتند، طرح دوستی پریزد در روز های نخست با خواجه خود کمتر میدید، اما بعد از آنکه در خلال صحبت های اظهار نظریات و ملاحظات خود آغاز گرد، زود، زود نزد خواجه احضار می‌شد و صحبت های مفصل انجام میداد. توغان بیک در نزد خواجه خود کدام وظیفه قابل ملاحظه ای نداشت. در خلال دو سه ماه فقط چندبار به دشت‌ها سو زده از اراضی و سیمیع مجدد الدین که از پدر خود به ارت برده بود، و نیز از امور دهقانی او نظارت بعمل آورد.

یک روز صبح بعد از صرف ناشتا هنگامیکه توغان بیک اسب سیاه سیک سیر را برای سواری آماده می‌ساخت، برده موسفید نور بایا نزدیک آمده اطلاع داد که خواجه او را احضار کرده است. توغان بیک مثل اینکه حرف اورا نشانیده باشد، مدتها خود را به تنظیف اسب مشغول داشت و بعد از آن

زمین هموار کردیپس در کاسه ای همانطور بسوی دختر دوخته بسود حیرت و تعجب گردید و چون آرزو
کلان دوغ آورد و در حالیکه بزمیں هنگامیکه دلدار دسته پزrk هاون داشت بایکی از دختران بیک ها و با
احکام وقت ، طبی مراسم بر شکوهی
چشم دوخته بود . آنرا به توغان بیک را برداشته بشدت میکوبید ، سینه
تقدیم نموده و خود دور قر رفت ، به بوجسته الشدرعیان پیراهن که باشی
کوفتن چیزی درهاون بزرگ مشغول میلرزید . توغان بیک که سر زمین
شد ، توغان بیک کاسه دوغ را تا های گوناگون را دیده ، در میان ملل
آخرین قطره سر کشید و سبیل تا - واقوم وعشایر گوناگو نزیسته ، و در
تار خود را یاک کرده نفسی عمیق سرای بسا خوانین و حکام ، با صدھا
کشید و تاز یانه و کلاه خود را یکسو دختر ماعروی رو برو شده بود با
نیاده بربالین تکیه داد و چشمیش را آنهم از مشاهده این دختر دستخوش
بقيه درصفحه ۵۶

- بر خیز وفورا دوغ بیاور !
پیرزن ، سر بر از موی سفید خود
را که با پارچه لتهای بسته بود ،
تکان داده گفت : (خوبیست پسرم)
اما بدون آنکه از جاتکان بخورد ،
صدای کرد (دلدار - های دلدار) .
دختری از عقب دیوار پشت فرو ریخته
ای واقع در عقب درختان ، دوان -
دوان بیرون آمد و بادیدن توغان بیک
مثل اینکه خجالت کشیده باشد ،
آهسته آهسته به جلو گام برداشت
و چند گام آنطرفتر توقف کرد .
دلدار دختری ۱۶ - ۱۷ ساله بود قامتی
بلندو بدنسی گوشتشی داشت . سراسر
اندامش موذون و مناسب با هم ،
دارای رخساره های شیسته سفید ،
ابروان فازک و نفیس بووشر ازه سحر
آمیز زیبایی و نیروی مرحله جوانی در
ستاره چشمان سیاهش میدر خشید
توغان بیک در حالیکه سراسر وجود
او را از نظر میگذرانید گفت : (در
حقیقت سر آمد تمام دختران بوده
است) بیتی که اخبارشمن یک محفل
غز لخوانی در هرات ، از جمله بسا
ابیات دیگر توجه او را بخود جلب
نموده و مقبول خاطرش واقع شده .
بود ، بیادش آمد :

ترجمه :

آنکه بر رخساره گلگو نش ، نقش
حال بست ،
موی و قامتیش رانیز هما هنگ
آفرید .

توغان بیک با خود چینی اندیشید:
(گویی شاعر این شعر را بخاطر این
ماعروی زبا سروده است)
دلدار با رخساره های گلگو ن از
الفعال پرسید :

سعادر ، هر ابر اچه کاری خواستید
- دخترم ، برای برادرت - بیک
دوغ بیار !

دلدار چشمان خود را از زمین
بر داشته ، نکاهی به توغان بیک
افکند و بدون آنکه چیزی بگوید ،
خواست به عقب بر گردد ، اما پیر
زن او را متوقف ساخته ، بیلا یمت
گفت :

- اونه ... - آنجا خود زیر
درختان سیب را نشان داد - فرش
بینداز !

جوان ، میخواهی خستگی در
آوری .

توغان بیک که نگاه خود را از
عقب دختر دوخته بود ، طور غیر ارادی
سر تکان داد لحظه ای بعد دختر ،
شالی کهنه ، با دو شک
و بالشتنی نو آورده ، بمهارت روی



دردی بازتاب برق

شانرا پدیدکر نزدیکتر بسازند . دیک دوری زد و بسوی عمارت دوم و سوم فابریکه روان شد . اکنون تعقیب کنندگان به او کافی نزدیک شده بودند . دیک در حالیکه خودش از نفسی و بیش رفتن مانده بود صدای یک نفر را بدنبالش می شنید ما در همان لحظه چشمش به یک دکمه زنگ خطرحریق به روی دیوار افتاده فوراً مو ضوع یک صحبت بی تفاوت وعادی سابق بیادش آمد . دیک با مشت شیشه جلو دکمه را شکسته زنگ را بصدای در آورد . اما در همین لحظه چندنه ری که بدنبالش بودند خودرا به روی او انداختند . او بدفع از خود پرداخت اما میدید که مجا دله با آن تعداد نفر بیهوده است و باید از موقع استفاده کند .

دیک با صدای سنگین و تهدید آمیزی به آنها خطاب کرد : بچه ها مرا بگذارید ، هاگن مرده است . فر صمت بسیاری بدی بود ، زیرا درست در همان لحظه هاگن از سمت مقابل بیداشت . البته سخت ذلک و خسته معلوم میشد . از شدت درد ر نگ برآمد جسم سنگین اش عقب غلتبده از اثری افتادن او صدایی برخاست و با بلند شدن صدا دیک نزدیک شتابه شده به لحنی حرف زد که دیک نتوانست معنای آنرا بفهمد و به تصور آن شد که هاگن به لبجه ها لبیدی صحبت میکند .

هاگن اظهار داشت : تو باید سزای این دام گذاری رادراده من بینیمی تو باید خودت توسط جریان بر قی را که برای کشتن من ورفقایم بوجود آوردي ، بعیری .

توصیگ !

هاگن مشتبی حواله صورت دیک کرد ، اما دیک سرش را بیک سو - کشیده و مشت هاگن محکم به دیوار خورد ، هاگن فریادی از روی خشم دوان آنکه مجال دیدن بیش بای خود را آورده بطرف دیک حمله کرد و با ناخن های هردوست به سروصورت دیک افتاد درست همین حمله هاگن باعث نجات جان دیک گردید . زیرا افرادی که دستهای دیک را محکم چسبیده بودند ، بازوان او را رها کردند تا بدین وسیله برای سر

تا اینجای داستان :

گنتر مامور لایق بولیس به تعقیب سازمان بقهها زندگی اش را از کفداد . الک معاون کمیسر یو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب هایتلند پیر کهر ده موزی است هیبراید . رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند ، به اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خانمه دهد و تلاش خواهش برای از اهه کار او نزد مایتلند به کدا م تیجه نمی رسد و او را توڑه میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود . اما استناد از سيف منزل لارد فار میلی بطرز اسوار آهیزی به سر فت هیرو و با تحقیقات یو لیس هاگن مدیر کلب هیرون گرفتار میشود . اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند واکسنون بولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که هرا جمعی در شعبات حفظیه استیشن های دیل به اهانت هی سپر ند در دفتر هر گزی تفتشی مینماید . در اثنای تفتشی بمی دد دفتر یو لیس منافق میشود و اینکه بقیه داستان .

لعت بشما ، چه شدید ؟ است ، ولوانکه پر اباشد باز هم می هاگن از زله های زینه شتابا ن تواند خطر ناک باشد دیک گار دون بالا مده پایش را به روی تخته فلزی با میله آن ضربتی محکم به فرق یکی گذاشت . برای یک ثانیه خشک بر از آندو که نزدیکتر آمده میخواست او را محکم بگیرد ، نواخت و با همان جای مانده سپس ناله خفیفی از دهانش یک ضرب خود سر از چنگ اونجات برآمد . جسم سنگین اش عقب غلتبده از اثری افتادن او صدایی برخاست و با بلند داده به دوین داده داد . دیک متوجه شد که هر تک باشتابه شده جائز ندانست . به یک جست از روی تخته فلزی که به چریان برق وصل شده بود ، گذشته ، از روی جسد هاگن که در دهن دروازه افتیده و یته اول زینه را مسند ساخته بود . عبور کرد . دفتر کوچک در پائین خالی بود . به روی میز یکی از تفنجه های خودش که شب بیش از کمرش باز کرده بودند وجود داشت . دیک تفنجه را برداشته به سرعت در رهرو طولانی زینه را مسند ساخته بود . عبور کرد .

اما دیک از همین سبب مر تک اشتباهمی شد در میان بته ها سیم خار دار کشیده بودند و او میباشد به روی زمین های نامهوار شد باز کرد هاز عمارت بیرون رفت . صدای فریادی را شنید . وقتی رویش را بر گرداند . دو تن از دار و دسته همکاران هاگن را در چند میلغزید و در حالیکه در کف هردو را پیدا کند ، به روی پارچه سنگها پایش درد شدیدی احساس مینمودند . قدمی خود دید . دیک تفنجه را از لنگ لگان بیش میرفت و هر قدر از سرعت گامها بیش کمتر میشد ، به همان پیمانه کسانی در تعقیب او تفنجه برو و یمک اسلحه عجیبی بودند ، بیشتر توفیق می یافتند خود

خزیده دست برد و کیبل را محکم چسبیده با تمام قوت آنرا بطری خود کشید . در زیر فشار و قوت بازوان دیک سلیمان کاشی که سیم کیبل در آن پنه بسوز شکست از شناس خوب پارچه های شکسته سلیمانی برخاست . نیم ساعت بعدی رادیک باشتاب تب آلو دی فعالیت داشت تا اینکه پوش رابری کیبل را جدا کرده ، سیمهای مسی آنرا لج ساخت . دستهایش به اثر فعالیت سریع و عجله زیاد خون آلد شده و ناخن هایش یک سره شکسته بود . اما پس از یک ساعت فعالیت شاقه موفق شد پوش کیبل سیم را تابه آخر دور کند . با خوشحالی متوجه شد که پله دروازه به طرف بیرون باز می شد . و چون تخته سنگین فولادرا بزمت فراوان بلند کرد ، آنرا طوری جلو دروازه قرارداد که هر کسی میخواست داخل اتاق شود ، مجبور میبود به روی تخته فو لا دی پایش را گذاشته ، بعد از آن وارد اتاق گردد . پس از آن شروع کرده بیچانیدن و گذشتاندن سیم کیبل لج از سوراخ های تخته فولادی .

او هنوز از کارش فارغ نشده بود که روشی روز سوزد و دامن افق رنگین شده رو شنی از سقف شیشه بین فابریکه به درون تایید . دیک صدای بیج و بیج و نجوا بیج را بازیین شنید و متعاقباً صدای خفیت تراق بگوشش رسید مثل آنکه کسی قلفک وزنچیر دروازه را بچرخاند . دیک به روی سینه تا نزدیک سوچ خزیده آنرا چرخانده روشن گذاشت .

دروازه بشدت باز شد و یک تن از افراد ها گن پای خود را به روی تخته فلزی گذاشته ، بیش از آنکه با فریاد خود نفری بعدی را که از عقبیش می آمد باخبر سازد صدادر گلویش خفه شده بیهوده به روی زمین افتاد و نفر بعدی هم نقش زمین شد .

صدای هاگن را از پائین شنید :



دیک البهای را باید نداند. گزیده برای رنگ از صورتش پرواز کرد. موثر خود را کمتر استی بروی چاین حرکت موقیعت خود دعا کرد. میکرد، مقابل دروازه زندان متوقف وقتی دیک به روی جاده عمومی بیش میرفت دروازه زندان از دور ساخته بدون تاخیر کوبه در واژه نمایان شد، درست در همان لحظه محبس راهبه صدا درآورد. دو بار صدای زنگ ساعت کلیسا هشت دروازه زد، اما دروازه همچنان بسته ضربه نواخت. واین صدا ها در ماند. دیک جوراب خود را از پای کوششای دیک سخت وحشت آفرید. درآورده، سند تعیق حکم اعدام دیک میدانست که حکم محکمه در راکه کثیف شده بود، بیرون آورد. مورد اعدام رای بنت دقیقاً سه ساعت سند باخونی که از کتف پای دیک جاری بود، رنگین و آغشته شده بود. ۸ صبح در معرض اجرا قرار میگرفت بود، رنگین و آغشته شده بود. در حالیکه ترس شدید و وحشت دیک مجدداً کوبه دروازه نواخت و دیک پشت جلو موثر نشسته بشه به اندازه نیم میل از محبس فاصله زاید الوصفی قلبش را فرا گرفته این بار خشمگش به او خود را در سرعت کالاستر حرکت کرد.

باقیه در صفحه ۵۷

کرده خود بیشتر امکان حمله ولست او با چنان سرعتی راه می پیمود که متوجه ایستاد شدن عقربه های ساعتش نبود و اگر هم متوجه آن می دیک درست یک ضربت کاری بهشکم شده، افزودن به سرعت موثر از آن هاگن وارد آورد. هاگن سویدنی نریادی از روی دردبار آورده به زمین غلتید.

پیش از آنکه دیگران به مددش برستند و دیک را دو باره گرفتار کنند، دیک کار دون به تندي گردید. بار دیگران به دور خود نظر انداخت.

هنوز ساعت شش بود و صد ای سقوط کردن قلبش را شنید.

او با تمام سرعتی که ممکن بود به پیش رفت. با تمام قوای خود شرابه دروازه خروجی رساند و در همان لحظه یکی از آن سکها خود را به او نزدیک با موثر سقوط کرده بود، آن درست زمانی بود که بیک بر آمدگی یک تکان او را به زمین انداخته، گولایی رسید. یک تایر موثر تر کرد، خودش بطرف جاده عجله کرد. صدای زنگ کلیسا فضارا پر میسا خست و دامن افق روشنانی صبحگاهی تازه رنگین میشد و نخستین اشعة آفتاب روی قیه های بترنجی کلیسا می تایید. همه چیز به سرعت عجیبی روی داده بود.

یک موتر اطفائیه به سرعت زیاد از آنطر جاده به سویش نزدیک میشد برای یک لحظه افراد بقه با

تعجب ودهان باز به طرف موتر اطفائیه خیره ماندند. و آنگاه بدون اعتنایه غنم شان عقب گرد کرده پا به قرار گذاشتند. دیک با اظهار چند کلمه به سرdestه گروه آتش نشانی موقعیت را تشریح کرد در همان لحظه یک موثر دیگر هم از راه رسید و افرادی قوای اطفا نیه کسانی بودند که از بقه و دار دسته لشس هراسی انداشتند.

در حالیکه هاگن را دست وبا در ساعتی که از بر کشیر گذشت، از بسته به موثر آندختند، دیک به آنجا وارد ناحیه وايلد شید گردید و متعاقباً به سامر سرت رسید.

عقربه آن بالای شش قرار داشت. دوینجا سرعت موتبه صورت نا دیک بسوی موثر رولز دوسی زود راحت گشته ای کم شده بود خود دوان رفت، خود را در دیک وارد نخستین قسمت شمرد. برای چند لحظه توسعه یک تراهموا خو شبختانه هاگن موثر را خراب متوقف گردید.

نکره بودویا اولین شتارت بحرکت امسا پس از توقف متوجه در آمد شاید اون نقشه در سرداشته نزدیک بود با تراهموا تصادم کند. که شخصاً از موثر استفاده کند. پس از عبور تراهموا مجدداً به راهش سه دقیقه بعدتر دیک باز حمت فراوان خود شرابه سینه کشید و تا ادامه داد وقتی به ساعت که در به نزدیک موثر رساند لبا شش بلندی برجی نصب بود، نگاه کرد کثیف شده و جای خراشید گی ناخن دانست کله دیر شده است. صرف های هاگن در صورت اوپیدا بود دودیقه به هشت مانده بود و هنوز دیک پشت جلو موثر نشسته بشه به اندازه نیم میل از محبس فاصله سرعت کالاستر حرکت کرد. داشت.

ممندات خانه مساد

زیبار و یان آلمان و سو نوشته‌های شگفت‌انگیز شان



از فرط غر بست از بین میر فتزم
واما امروز خانه ای در
لوهمولن واقع لونه بو رگدارم و اگر
حقیقت را از من بپرسید با شو هر و
فرزندان خویش در کمال خوشبختی
بسر میبرم.

کار میلا که حالا ای بریک یاد می
شود ملکه زیبا یسی آلمان
میگوید:

بعد از اینکه ملکه زیبایی آلمان
انتخاب شدم رقیبان من افواها ت
غلطی علیه من شایع ساختند.

وی به خبر نگار شترن گفت آنچه
مرا بعداز انتخاب شدن از همه بیشتر
رنج میداد شایعاتی بود که علیه
ملکه زیبایی آلمان انتشار داد
بودند. آنوقت امریکارفته بودم تا
باری در مسابقه ملکه زیبایی جهان
اشترانک ورژم طی هفته‌های که
درفلوریدا انتظار مسابقه را میکشیدم
ناگزیر بودم که با منیجر اوپال که
وسیله مسافرت مرا تا امریکا فراهم
کرده بود تماس پکرم. در پهلوی
اطاق من یک راهه زندگی میکرد. در

حالادو کودک داریم یکی بنام نیک که نه
ساله است و دومش نیکول بیش از
شش سال ندارد. من حالا به حیث
یک زن، زنیکه مسئول

تنظیف است بسر میبرم.

من مجبور هستم اطفال خود را مکتب
بپرم و عصرها سوانحای مکتب
شان را حل کنم گر یتی
داوب که از یک خانواده متمول آلمان
به شمار میرود تصور میکرد که زیر

عنوان ملکه زیبایی کشورش در

زندگی پیشرفت سریعی خواهد

نمود. ولی از اینکه در یک هو سسه

جراب فروشی کار میکرد و بیان

موسسه تعهداتی داشت نتو-

نست با کمپتیهای فلم گیری قرار
دادی عقد کند خودش میگوید. روی

هر فرته عده زیادی مخالف من در

فعالیت سینمایی بودند و ازین جهت

خشارات زیاد مالی را متحمل شدم. و

از همه بیشتر مراجعت میدادم.

ناگزیر شده ام منها نه در برا

بر یک هزار مارک دریکی از مغازه ها

بزرگ کارنمایم. اگر پدر من نمیبود



گوتی داوب

معمول زنی که از زیبایی و جمال
پیشنهاد میکند باشد و بیندازند
همه نعمتی‌های جهان در مقابل وجود نه
نهفته است وایس اشتباوه
بزرگ بشمار میرود در ذیل
به معرفی سر نو شست

یک سلسله چهره‌های میپردازیم
که یک وقت زیباترین دختران کشور
خود بشمار می‌شنند ولی تقدیر آنان
را به سر نوشته‌های عجیبی دچار
ساخته است که یقینا برای خوانند
گان محترم زوندون خالی از دلچسپی
نخواهد بود.

ملکه زیبایی سال ۱۹۵۷ آلمان
گیرتی داوب ملکه زیبایی سال
۱۹۵۷ آلمان بجواب خبر نگار شترن
گفت:

- حقیقت این است که هیبت
زوری او پال «موسسه ایکه بهترین
دختر را به عنوان ملکه زیبایی آلمان
انتخاب میکند» بضم درت ناخواسته
سعادت شخصی مرا تأمین کرد.

در هامبورگ شخصی با من
اصحابه کرد و اتفاقا همین شخص
همسر زندگی من شد.

کارل هانیس هولمن که فعلا
همسر من است آنوقت که
با من اصحابه بعمل آورد متصدی
بروگرام موددر تلویزیون محلی بود.



ملکه‌های زیبا بی‌آلمان

کارهیلا
عین حال دوستی داشتم که بسوی
 فوق العاده اعتماد میکردم و امروز نیز
مورد اعتماد من میباشد تا اینکه اورا
به همسری خود برگزیدم.

در انتخابات ملکه زیبایی شانس
بسیار نداشتم زیرا موسسه تولیدات
سامان آرایش ماکس فاکتور این
بروگرام را تنظیم میکرد و موسسه
مذکور خیلی میکو شید تا در
جاپان برای خود بازاری پیدا نماید
ولهذا آرزو داشت یک دختر جاپانی
به حیث ملکه زیبایی انتخاب گردد
وقتی به آلمان باز گشت طوری که
خودش میگوید نه ماه تمام امضای
خودرا به علاقمندان می فروخت،
بعد به اختلال اعصاب گرفتار شد
یک مدت هم مانکن بود. وی
حکایت آشنازی خودش را با شوهر
چنین تعریف میکند:

- در یکی از سواحل شنا واقع
برلین با شوهر خود معرفت حاصل
پیشه در صفحه ۵۸

اورا نزدیده بودند فقط همدا نستند که او حرف میزند آنهم حرف ابلهانه زن پیش میرفت کراچی بان مثل روزهای دیگر بمنظرش احقر و بیکاره جلوه نکرد افلا همینکه به میدان جنگ رفته بود تو انت حس اعتماد زن را چلب کند واکر هو فع دیگری می بود شاید شیشه یک کلمه حرف اورا نمی شنید . کراچی بان از دور صدا کرد . همینطور مستقیم برو... آنها آنطر ف ته هستند، فهیدی ۳۰۰

ترجمه: زلهم نورانی

دانستان بلغاری
نوشتہ: بوردان یوفکون

در نزدیکی شیر زدوخورد بشدت دوام داشت میگفتند تعداد عساکر دشمن خیلی زیاد است و شهر را مورد حملات شدید قرار دادهاند، ازین سبب جوانان ، پیرمردان ، اطفال و زنان همکی بخارط پیروزی دوست باوسایل دست داشته کهک میگردند محلی را برای وارسی مجروهین اختصاص داده بودند در آنجا لباس وادیمه و پارچه های برای همین زخم های عساکر گرد آورده بودند . گاهی های شیر برای انتقال مجروهین و کاروان کراچی ها جهت حمل و نقل مندوخ های مردم و مهاجران چنگی بکار آنداخته شده بود . مشکل عمد موسرانیدن آب برای جنگجویان بود . یافشک ها برای عساکر آب میبردند و این آب که ذیر شعاع آفتاب گرم و نامطبوع میشد به هیچ جه برای جنگجویان کافی نبود . ساخه ایکه خط اول محاربه بحساب میرفت بکلی بدون آبو و جنگجویان خسته و تشنیده بودند . هوا که می وسوزان آن هنقه بعابر اتفاق مردم های توب و آتش مانشیدار و نفتک بکلی خفگان آور شده بود . سلاح جنگجویان به اثر آتش گردن و نبود آب گرم شده بود . جنگجویان آب میخواستند مردم باجدت تمام از جاه ها و چشم های دور با ظرف مختلف آبراهه اراضی خشکی که جنگ بالای آن جویان داشت موسرانیدند .

گسانیکه باشتاب آنرا نقل میدادند چهره های مضطرب و پر از دلسوزی و اندیمه داشتند . دویان آن جمع زنی هم دیده هیشد، او شیشه نام داشت . کوزه ای را روی شانه گذاشتند بود و میخواست از داخل شهر به میدان جنگ آب ببرد . او زنی بود قوی بالاندام رسماشند را مشدحیل سال تغیین زد . مردم شیر همیگر راهی شناختند و با خصوصیات همیگر آشنا بی داشتند . و این زنهم خصوصیاتی داشت که موجب شیرش هیشد . او زنی بود فقیر و لی سرخست و زحمتکش . عجیب این بود که در موقع عادی و غیر عادی کسی توانسته بسود خصوصیت بدی را در وجود او بیندا کند ، وقتیکه در مردم او حرف میزدند دست خود را بعلامت حق شناسی بدلند کرده از این رو استقامش را تعریف نمودند (شیشه) با اطلاقی که آنها هم ظروف کوچی را از آب پر کرده باخود گرفته بودند بطریف میدان جنگ روان بسود . میخواستند بدانند که جنگجویان دیگر به چیز ضرورت دارند . او شنیده بود که آب برای نوشیدن و سرد ساختن مانشیدار ها لازم است اور بداره این مانشیدار ها چیز نمیدانست و نه فهید که جرا این ایزار چنگی به آب ضرورت دارند . درین راه شنید که میگفتند : (خیلی گرم آمده اند...) دیگر نمیتوانند فیز کنند ... برای آنها آب لازم است ...) او فهید که باید عجله کند و پیش برود . دود غلیظ قسمت های مختلف فضا را پر کرده بود ، از هر گوشه صدای فیرهای پیایی بکو ش میرسید . صدای فیر مانشیدار ها اورا بیاد آواز مانشین خیاطی اش انداخت ، او عساکر راهیدید . او دید که چگونه موقع جدیدی را اشغال کردن . ولی او از عملیات شان چیز نفهمیده ، فقط میدانست که جنگ جریان دارد از طرف مقابل کسی هی آمد . او آن مرد را شناخت ، او کراچی بان و قش که نزدیک اوردید بدون اینکه تعجب کند میرسید : - تا بناجاطور آمدی ... شیشه بدون اینکه بسوال او پاسخ بدهد گفت :

حالا وضع چطور است ...
کراچی بان بعقب تکاهی انداخته گفت :

- بدنیست ... دشمن را متوقف ساخته اند

کراچی بان باز هم تکاهی به جسمه انداخته و

ادا مه داد :

آنها عیج چیزی کرده نمیتوانند ... اما

تو خوب کار کرده ، جنگجویان ما به آب ضرورت دارد .

کراچی بان لحظه ای به صدای مانشیدار عاکه آنطرف ته بصورت لا یقطع فیر میگردند

شنه



چشمان کاپیتان صورت ملاریا را بدقت
بینکریست که دران ذره از سر و محبت وابه
جشمانش را بست و نوچه را باز چشم
هاش برخسار کمرنگ و چین دارش ریخت
ودر رورانک پورش باقی هاند تاینکه لینا
امد پادشاه سفید آنها یاک کرد .
وقتیکه لینا ستر کاپیتان دو شمشیرها
شد و با صدای بلندی در
توس کاپیتان گفت :
من مطلع توام و آخرین آردوبت را پوره
میگنم من با تعریف و معرفی میکنم .
قبل از هم کاپیتان هر یافع مخداست به
را بایه ناشر و عیش را با همراهان خواسته باز
را بایه آنها باعث نشاند از دل این افراد خبر نداشته باشند .
را بایه آنها بایست بتو جو خود آنها بخوبی شده
بود طفل دریاک فامیل در تالینو بزرگی داشت
او در باره آنها بسیار در وصیت آنها اش
پروری نموده بود از اینها بخوبی شد و نویجه از
طفل اش در صورت بیودن مادر از اینها میگذرد
... میگذرد از اینها در طرح احت تقویت تأثیر ایجاد
او و هماری را بخاتمه بدهد ملاطفه ایشان نایم بگزو
نمیگزد و زاده اشته بخوبی شده بآینه ... ملت ایشان
لبع و منه کذا بمنه ... راهی شد ... ملت ایشان
را رهی شد کاپیتان هر یافع را بایجا اور دن من را بیم
عقدر احت ساخت . قبل ازا نیکه خدمتکار خواهی
کاپیتان را ملک ایشان را بخواهد او خواهی رسمای

فَلِمَّا بَأْتَهُ مِيقَاتَهُ عَلَيْهِ
كَوْنَتْ لِدَاهُ مُلْكُ الْجَاهِ لِنَادِيَهُ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ

شند هیت
کدام
مارتا

سروز در
دکه خطر
زوان است
رسید
وب گردید
ز اینه میت و تیزه را
دیگر لایران نایمی
در شب
اید البتہ
خواهانیدن
باب بیدار
عروقش
س نمود.
بیرونی
او باشد
مریضان
من مشتاق
خویش
سته بود
من نشته
و مسورو

با خداوند
یشگوینی
برایم

اگر میکلاس نهاده باستقلال افغانستان و شیوه های .. کیا هم می
شوند که نیز دانسته می خواهیم که روابط راهنمایی و تقاضا
عوچی دارند و می خواهیم استقلال را که استقلال معاور لفظ است مذکوره باشد
۱- استقلال افغانستان یا این کشور را باید معرفی کرد
۲- از این سمت نهاد، یعنی کلیات قدرتمندی اینجا با توجه به این
نیت، پس از آنکه پیشتر: نهادن نهاد را باید . تست
سایا در گیلبرتس می بینیم اینجا بخشیده داشتند از جمله
عمول انداخته ایکا ۰.۷۵۶۴۱ ، نهاد ایکا ۰-
نهاد ملی ایکا ۰.۷۳۹۸۴ که این دفعه همان نیتی داشتند
دو کیلاس را داشتم:



برای جایزه داشتند و این سکیم از اینجا آغاز شد و میگذشت که مدیری

روز گذشت و شب فرارسید و شب هم میگذشت
تبسمگین بود هاریا کمان میکرد که حشمت
داخل خانه شده است مرده شسته و گفتن
گردیده بود و شمع هایالی سر چشیده شدن
بود سکوت شوم خایه را فرا گرفته بود و
حرارت اطاق زیاد و بیوی ذنده اطاق را فرا
گرفته بود از خستگی شب گذشته هاریا
میخواست استراحت گندو لی مجبور بود بالای
سر مرده زانو بزند هاریا نمی خواست
مخدمن و لینا درباره او سخنان بدرزندو
توانست این حالت را تائمه های شبطا قت
باورد هاریا شروع بذریزیدن و تپ سوز ان
ویرا گرفت لبانش خشک و رخسارش گز و
وزرد شده بود .

باقی دارد

من و خانم کاپستان همه شب اینجا
بودیم در اینجا شاید در جدود ساعت یازده
شب درد طاقت فرسای را احساس کرد
کویا که حائل بدلتر میشد بعد آهسته
آرام شد مثلیکه او بخواب میرفت . درین
موقع هاریا داخل اطاق شد و لینا با وی
سر گوشی از مردن کاپستان خبردادهاریا بانش
را چطوریکه کمان میرفت چیزی میزند و لی
بعوض بطرف بستر رفت و خاموش در گنار
بستر زانود .

خبر مرگ کاپستان بهمه جا تیت شد ولی
میت برای تسلی دادن آنجا نیامد واو باید
اولین کسی میبود که سراغ شان می آمد .
ماریا بیسوده تمام روز انتظار میت و داشت

- نهن احساس میکنم دردم کم شده میرود ولی بیاهردوی هایین چیزهایم .
هردویشان گنار بستر اونشستند اندرسن
بخواب رفته بودیک خواب راحت که تسام
شب را گرفت صبح وقت هاریا اطاق هریش را
ترکفت و گفت که خیلی خسته است لینا
بنگری فرورفته بود که داکتر داخل اطاق
گردید . داکتر نزدیک اندرسن رفت با چیزه
تعجب زده گوش فوارداد دست کاپستان را
گرفت و دوباره آنرا دفعتا رها کرد و برسید :
- اوکن مرده چو اهرماخبر نگردید .
لینا از مالیدن چشمانت صرف نظر کرد و
ماریا به آهستگی گفت :

- من هم همین طوفنک میکنم اگر چیزی
وقوع شود بزودی عقب داکتر کسی راهی نیست
- مرده آیا بادار هادرد ؟
- پس توهیدانی چرا این جانبودی ؟



خانمیش به مشکل نفس عمیقی پولی ندارم که بیکنی سر پکشم و
کشید و مثل اینکه گفتن یک حرف جدات شما تلویزیون میخربن ...
هم برایش لقب تمام میشود پیغام که دلتہ تلویزیون کهنه ما
زده ... همیتو نیس ؟

- تو خو اول کمک کو که ای عایشه خانم بدون آنکه دیگر
سبیلی ره ده زمین بام باز قصه منتظر شوهر بماند خود را نزدیک
میکنم . برت تیلفون کدم ، فکر صفحه حویلی ساخت و گفت :
کدم که به کمک می آمیز و قرار - اگه توام مثل مه کار میکنی
پیسه های ما برای همه چیز کافی استقبال میکنم ..

- تو خو میفامی عزیزم که مه میبود ... آخ که چه گرا نکسی
تیلفون را نمی ور دارم : گفته اسن ... سلطان پهلوان در حالیکه هنوز
نمیشه یک دفعه ده تیلفون رئیس عاباشه و کار نوی ره به مه بسپاره
رویش را نیمه بطرف خانمیش دور
که مصروف هستم لازم است که این داره گفت :

- نه که تلویزیونه به قسط
بودن راهم در خلطه نه یندا زم .

- آخ موردوم ... اوخ که چه
کردنگی اس ...

- خو همینطور که تال میته
شاید از دستم خطای بخوره ...
سلطان پهلوان وار خطای
کوید :

- چی هره هله پته می سازی
چیزی سوخت ، در گرفت ؟
گفتم که حالی میایم کمک می
کنم اول بودن ره ده جایش بورم
باز ... یعنی که این تلویزیون
خریدی بلی ؟ یعنی که پیش تو

سلطان پهلوان تمام خریطه
های بودن را گره زدو به چوب
درانی که حاوی حلقه های زیادی
بود آویخت و رویش را بطری
عایشه خانم گشتا نده گفت :

سمه خو میفا میشم که خانم
جانم بدون کومک مه همینکه کار
هایش انجام بته . و همینکه میداند
شو هرش دوستش داره .

فورا سر احساسات وو جد میاید
و کارهای یک روزه ره ده یک ساعت
انجام میته . و رام متی از یکه پلان
کارتہ دوصد فیصد اجرا کدی چرا
 فقط و فقط همی یک تلویزیون نه برت
جایزه دادن ... ؟

- چی چی با ید میدادن ؟
- لااقل یک مو تر ما سکو یچ یا
زیرو ژتسی !

- مه خو دریوری یاد ندارم !
- یاد میگیری !

- نه نه ، از همی تلویزیون شان
هم تشکر ، تشکر از ریاست ماکه
چشم بو شی نکرد .

سلطان پهلوان تعجب کرد و گفت :
- چرا تشکر عزیزم ؟ چرا آخر ؟
- بخاطر اینکه اگر مو تر میدادن
نمیتا نستم تا دهن در واژه او ده
سرشانیم بیرم .



عالی توجهی بیکوف

ترجم : ژرف بین

بودنده باز

سلطان پهلوان به کار و بار
همینکه اش میبر داخت و بودنے
تلویزیون قشنگی ! از کجا گیرش
کده بودی بلی ؟ مه پول ندارم که
بره بودند گک هایم دانه بخرم ،
اووه ، هو خانم جان چه
پیسه هایی بود که از مه پشتان
کده بودی بلی ؟ مه پول ندارم که
در گیر میاندا خت و سر گرم بسود
همینکه خانمیش عایشه خانم از کار
باز گشت نمود بدون آنکه سر شن
را از کارش بلند کند و یا رویش
را بگرداند گفت :

- چطور که امروز گرنک گرنک
راه میری - مانده شدی ؟
معلو مدار ، وقتیکه خانم صاحب
از صبح تا شام سر کرد ها بماند
لازم نیست که انسان ده رفتارش
خرام جستجو کند . در همین لحظه
اطرافش را می شنود که می
کوید :

- هله کمک کو !
سلطان پهلوان رو یش را بر
گرداند و همینکه به زنش دید
مات و میوت در جایش میخکوب
شد : عایشه خانم را دید که در
آستانه در ، در حالیکه یک پایه
تلویزیون را به دوش دارد ،
ایستاده است .

سلطان پهلوان نزدیک بود از
خشحا لی منفجر شود :



همان بهتر که دست بی هنر در آستین باشد .

زوندون

بهترین مرد



از بالا به پائین بدون شرح

قهوة

زن و شوهر سخت با هم جنگ کردند، خانم عصمه‌نی شدوبکسش را بست و گفت:

حالا می‌روم به شوهر خود نزد مادرم و دیگر هرگز پایه خانه تو نمی‌گذاردم.

شوهر با خونسردی دست خود را درجیب کرده و یکمقدار پول بیرون کرده و گفت:

- بیا بکیر اینهم خرج رفتن.

زن یقین را گرفت و با او ثبات تلخی گفت:

- پس خرچ بزرگ‌ترم چسطوز می‌شود.!

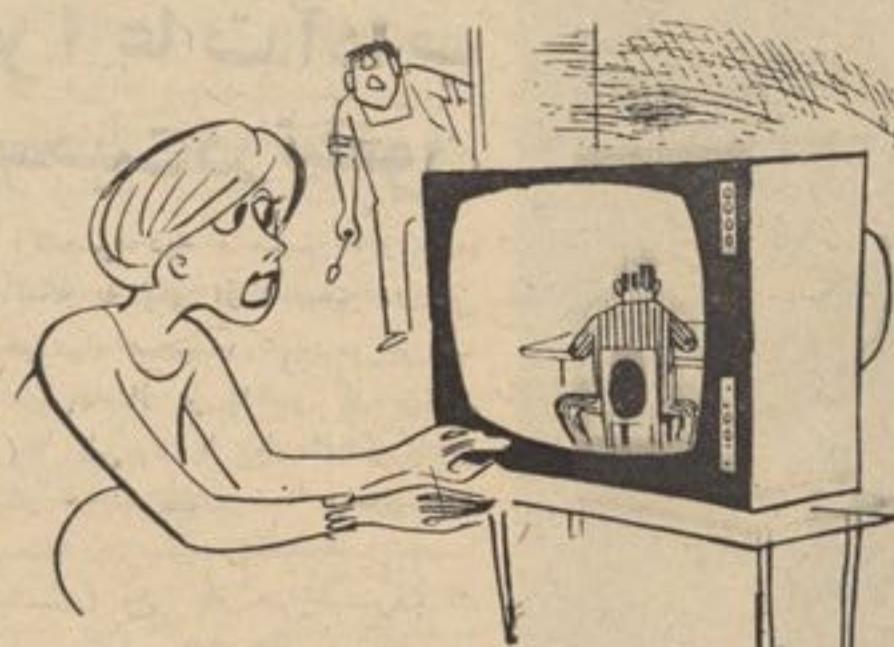
پیری

روزی یکی از دوستان (جاوین) روباؤ کرده و گفت.
راستی (جان) تو از چه وقت احساس پیری کرده‌ای؟
جان وین بلطفاً صله گفت
- روزی بیک خانم جوان چشمک زدم، میدانی او از من چه پرسید؟
نه - چی پرسیدی؟
- هیچی ... گفت آیا چیزی -
بجهنمتان رفته آقای جان وین .



حسابت

خانم وقتی واژد آشیز خانه شد دید نوکر شیشه‌آموز بست مشغول عشق‌بازی است. مامور بست به محض دیدن خانم فرار کرد و خانم روبه نوکر گرد و گفت:
- دختر بی حیا خجا لست نمی‌کشی، بگذار آقا بباید همه چیز را بایش خو اهم گفت!
نوکر شروع به گریه کرد و تاچشت دست بپیچ کاری نزد چون خانم دید او چپ نمی‌گشند، گفت:
- دیگر اینقدر گریه لازم نیست.... مگر از آقایان اندازه‌میترسی؟
نرگز حق حق کنان گفت: - خانم، شما هنوز نمیدانید آقا چقدر حسود است.



تلوزیون درست شد و لی عکسها و آدمهارا چیز نشان میدهد

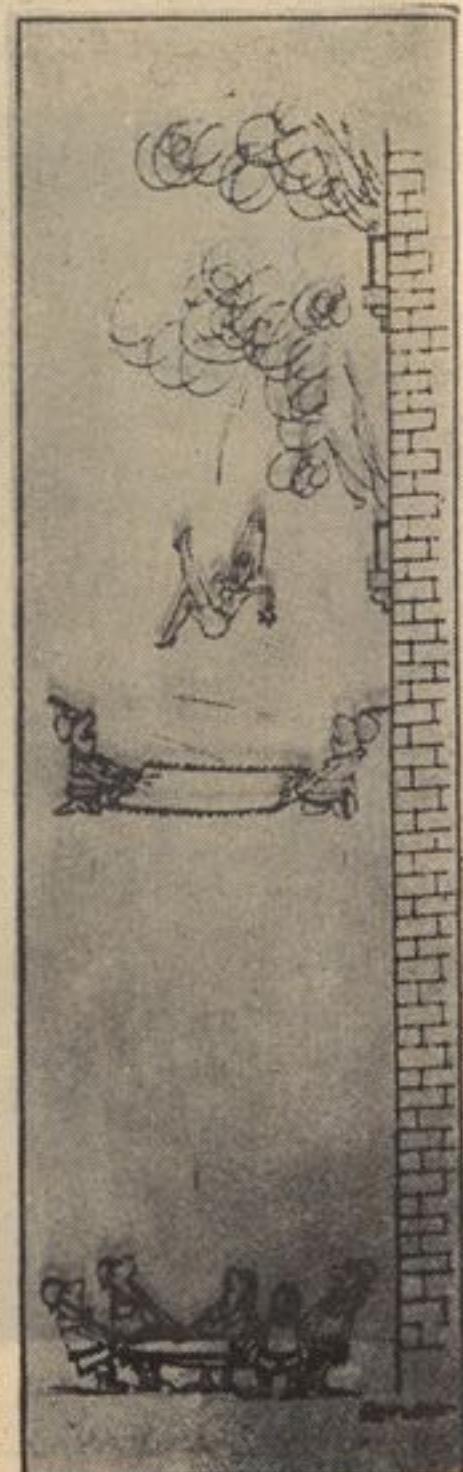
زفها

خانمی سرا سینه فوارده محکمه شده و گفت
- بیخشید آقا دولسیه طلاق من و همسرم کجاست؟

رئيس محکمه گفت:
حکماً دارید ... شما که هنوز هیچ‌گدام آنرا امضا نکرده اید؟
خانم نفس و نان گفت می‌خواهم آنرا بسوزانید و نابود کنید
- تبریک! حتماً آشتب کردید.

- نی، نیمساعت قبل شوهر می‌اموت تصادم کرد و مرد... حالا می‌خواهم از اداره بیمه ادعای خسارت کنم.

یکی از مجلات فرانسوی مسابقه ای ترتیب داده بود که بهترین مردان شهر را تعیین کند مردی در وصف خود نوشته بود:
- من سیگار نمی‌کشم، قمار بازی نمی‌کنم، پیمسرم وفا دارم و هرگز بزن دیگر نگاه نمی‌کنم، آرام و مطیع هستم، شب‌های خیلی زود میخوابم و صبح‌ها نیز زود بیدار می‌شوم و همه کارم را شخصاً انجام میدهم....
در پشت نامه این جمله نیز اضافه کرده بود: - من در سه سال گذشته اینطور بودم.... چون این مدت را در زندان بسر می‌برم .



حال افسردگی

حال افسردگی طبیعی وغیر طبیعی از هم فرق دارد این فرق را از سه نقطه میتوانیم سراغ نمود .

- ۱ - علت افسردگی طبیعی معقول وقابل تشخیص است واز غیرطبیعی میهم ونا معقول معلوم نمیشود .

۲ - حال افسردگی غیرطبیعی خیلی شدید میباشد حالانکه طبیعی آن آنقدر بشدت ندارد .

۳ - جوانیکه بحال افسردگی غیرطبیعی گرفتار است کاملاً زیر اختیار آن حالت میباشد و خویشتن را کنترول کرده نمیتواند حالاً تکه افسردگی طبیعی زیر اختیار شخص است معلمین باید باین فرقه خویش را ساخته واشکال غیر طبیعی آنرا بشناسند .



وضع اکثر مردم از یکروز بروز دیگر کم و بیش فرق میکند . لکن یک عدد مردمان اند که تغیر وضع شان شدید میباشد باندازه که باو قات مختلف کاملاً یک شخصی دیگر میشوند این حالت در جوانان نورمال عام است شاید آنها بارزوی ما جرا میباشند و یا شاید هم عاشق و هیجانی میشوند و یا شاید از حیات یکنواخت ودل زننده به تنگ آمده اند ، بر علاوه جوانان با انگیزه های اجتماعی و هیجانی یسیار الحساس هستند هر گاه سدو یاما نمی در راه شان واقع گردد حسن میکند که بی کفایت اند همان است که معموم و افسرده میشوند .

مو ا عات آداب صحبت در تیلفون

اکثراً دیده می شود - زمانیکه به یکی از شعبات دو لقی میخواهید صحبت کنید - طرف مقابل بعد از برداشتن گوشی می گوید (بلی) و یا (بفرمائید) که این روش جواب دادن شما را مجبور میسازد پرسید (ببخشید اینجا کجاست) ولی باز هم طرف در عوض جواب به سوال شما می پرسد (کجا را کار دارید) .

حالاً اگر دقت شود این سوال ها و جواب ها اقلایک دقیقه وقت را در بر میگیرد که این وقت بکلی عبث ضایع شده است .

اصلاً به نظر بند - بهترین طرز جواب دادن در تیلفون اینست که وقتی زنگ میاید - گوشی را بر دارید و بگوئید - به طور مثال (شعبه پست پارسل - بفرمائید) که بدینترتیب هم خود را معروف کرده اید و از ضمایع وقت جلوگیری نموده اید .

در اکثر شعبات وقتی زنگ می زنید گوشی برداشته میشود و میگویند (بلی) و شما میپرسید (فلانی را کار دارم) و طرف بدون خورد .

در نظر داشتن آداب معاشرت امید است آن عده از هموطنان عزیز که ازین روش پیروی میکند در این طرز تکلم نه تنها شخصیت خود او را بد معرفی میکند بلکه به حیثیت جانب مقابل نیز بر می خورد .

محمد هارون شبزد از خیرخانه مینه



از جهان ستارگان

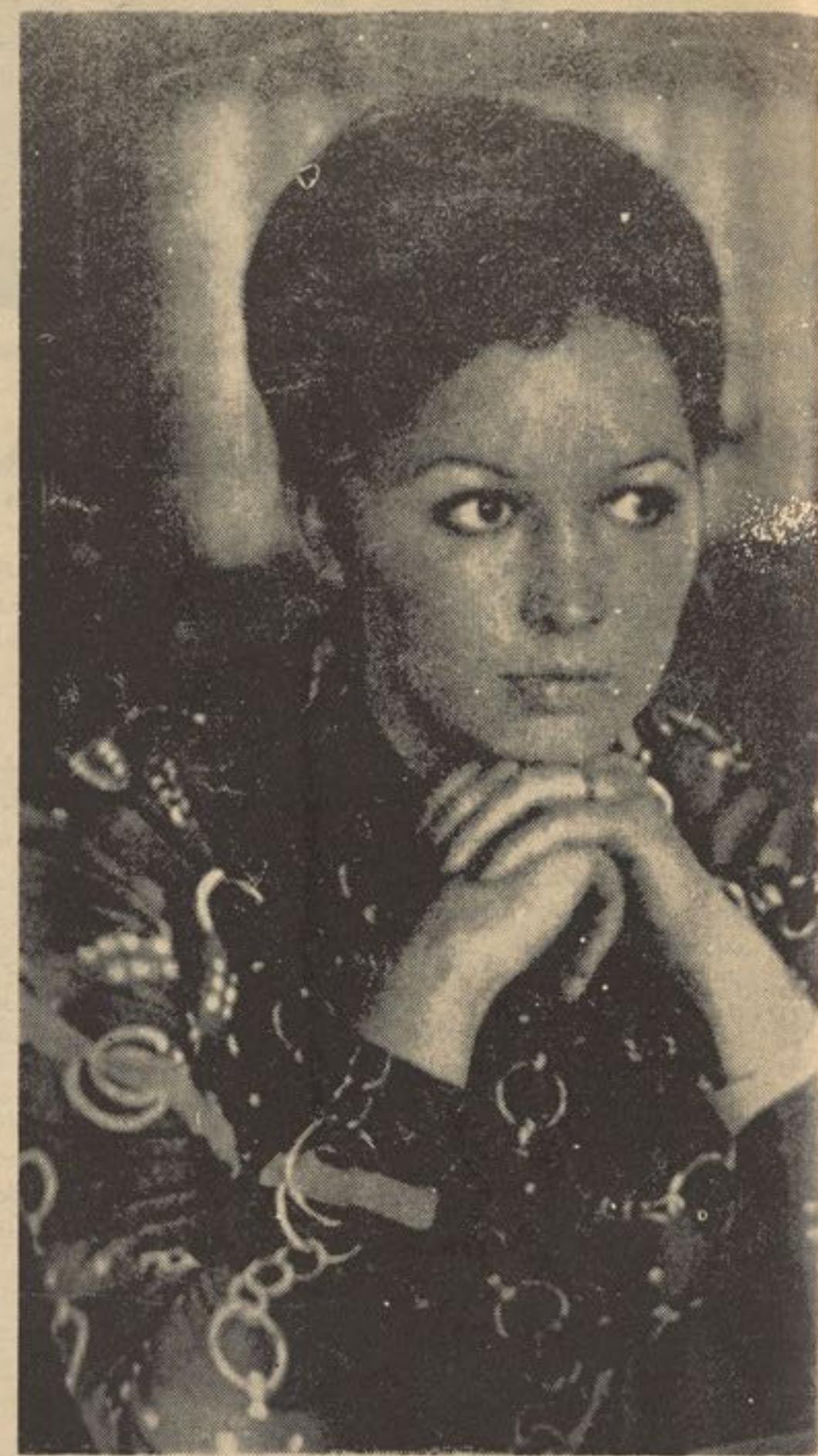
اکثر از خوازندگان از جمله روندون خاتم را کل و لش ستاره زیبای سینمای هالیوود را میشناسند اما نمیدانند که این ستاره زیبای سینماخوش ندارد که اورا هادر دو فرزند بخوانند.

راکل ولش دختری بنام تانی که سیزده سال و پسری سام دمان دارد او ظاهرا در مقابل عکاس خود را خوشحال و سر حال نشان داده اما خدا میداند که آیا واقعاً او خوشحال است یا خیر؟ بحر حال این یک حقیقت است که او صاحب دوفرزند است و درین جای شک نیست که خانم را کل ولش در سن قرا دارد که اکثر از خانمها آنرا خوش ندارند که در آن سن قرار داشته باشند اما چه میشود کرد این یک حقیقت است، حقیقت شیرین برای دخترش که روز بروز بزرگ میشود و حقیقت تلخ برای خودش که روز بروز



چرا من خجول و پسر فته هستم؟

اصلاح ازین وضع وجود داشته باشد ولی برای من این راه های خیلی پر بیچ و دشوار مینماید، اما من تلاش خودرا میکنم که خود را نجات دهم و امیدوارم که در این راه موفق شوم. اگر ازمن پرسیده شود که چرا چنین بار آمده ام میگویم که فامیل من باعث شده که امروز جوان خجول و پس دفته بار آمیم در آنوقت ها بود که ده، دوازده سال بیشتر نداشت اگر میخواستم مطلب و مخنی را بگویم و یا در کدام موضوع اظهار نظری بگتم به دهنم زده میشدم و به من میگفتند که تو را چه مانده و گب زدن و اظهار نظر نمودن و صد ها مسایل مانند این بود که قدرت حرف زدن را ازمن سلب کرد حال که بیست و سه سال دارم و در صنف سوم پوهنتون درس میخوانم در بین رفقا به دختر خجالتی و کمر و معروف شده ام تصور نمایید که در بین دوستان، آشنايان و فامیل انسان جای نداشته باشد چه وضع برایش دست میدهد آیا جوان امروز باید چنین باشد؟ مسلماً بامن هم عقیده هستید که نه، ولی چرا این پدر و مادرها سبب میگردند که این وضع را برای فرزندان شان بوجود آید و یکدنبای غم و بد بختی را برای شان بخورد در حالیکه یا کمی تو جه ده گذشته به حالم امروز چنین حالتی را نمیداشتم.



چرا مرد جوان خجول و پسر فته نیست، خطاب میگذند آیا واقعاً من چنین

نمیگذارم؟ فکر میکنم که واقعاً چنین از کجا گرفتم، چرا امروز جوان برعکده و در عین حال احسا ساتی باشم.

امروز که بیست و سه سال از بار آمدہام.

امروز که از چنین وضع رنج هزاران جوان دیگر باشم، میخواهم میبرم و گاهی باعث رنجش دیگران نیز میشوم آیا قادر خواهم بود که خود را ازین وضع نجات بدیم؟ نمیدانم از جوانی خویش لذت ببرم ولی فکر میکنم تادیر زمان موفق نشوم با آنکه راه زیادی ممکن است برای افسوس و صد افسوس که چنین

شماره ۲۲۹۲۱

در جستجوی دوست

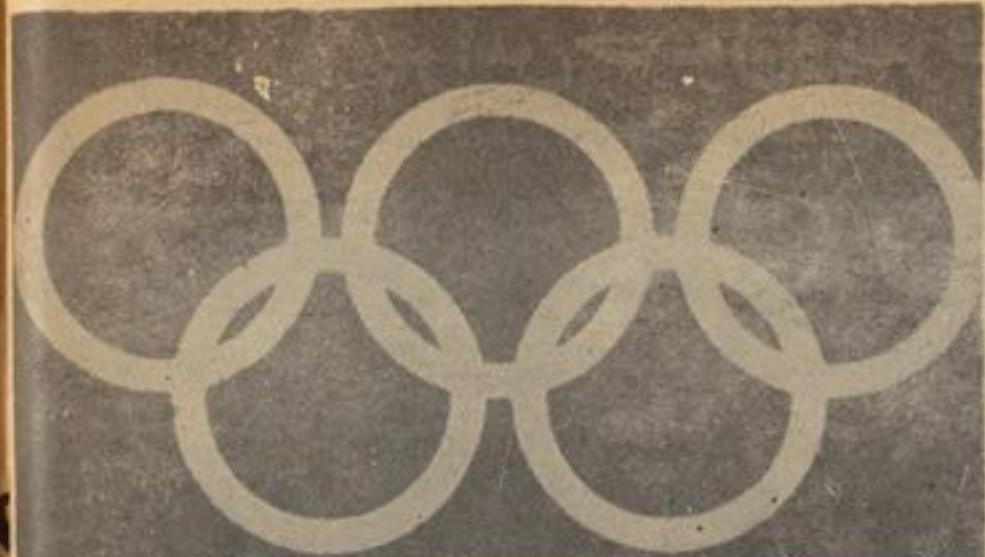
آدرس - لیسه نادریه - فقیر اینجانب قادر میخواهم باکسانیکه حسین اندو هکین - متعلم صنف یازدهم دال لیسه نادریه .

اینچنان عبدالنبی متعلم صنف یازدهم لیسه محمود طرزی میخواهم باکسا نیکه درباره موضوعات مختلف اجتماعی علاقمند باشند مکاتبه نمایم. آدرس - لیسه محمود طرزی - عبدالنبی - متعلم صنف یازدهم .

صفحه ۴۷

اینچنان قادر، شعبه ثبت آواز، به موسیقی، سپورت و مطالعه کتاب علاقه دارند مکاتبه نمایم.

آدرس - قادر، شعبه ثبت آواز، افغان فلم. مکاتبه نمایم. بنده میخواهم باعلام قمدان که در موضوعات شعر و ادب و هم در قسمت سینمای هندی و غربی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.



ورزش

ورزشکاران ما و فقیت‌ها په شید ۵۰۰۰

آمد. هنگامیکه تو جه یک گروه بورزش معطوف گردید، گروه خوشبین به ورزش، گروهیکه میخواستند با یه های اصل ورزش را در کشور بازهم آباد سازند.

خو شبینی مردم ما به ورزش بیشتر گردید و از حد و اند ازه زیادتر استیاق به ورزش پیدا شد. مردمان زیادی ازین میان به میدانهای ورزشی پناه بر دند و به دیدن بازی های خوب پرداختند. بازیهای خوب را که گروه سوپرست ورزش در ورزش ها مختلف است ولی در صدر که با یست از عمه او لتر به آن توجه شود چند تا از ورزش های است به سطح بین المللی کمتریاد تر از همه در سطح جهانی مقام ارجمندی

توانست و نام پر عظمت و ورزشدوستان این خطه را با ورزشکاران باهمتوانی تمام بسوی ورزش خوبی که تر بیت کرده بود در میان میدیدند و افسرده خاطر میگردیدند. اما قسمیکه در بالا گفته آمد مردم ما از ورزش بدش نمی آمداما از وضع قهر مان و در ساحات دیگر

ورزشکارانی مختلفی خوب پاراآورده بود، نامیست از بین نرفتی و باقی . هنکامی راهم بیاد داریم که ورزش را در کشور ما بعنوان هیچ مرغ فی کرفت در ورزش نوعی رکودی که بود آهسته آهسته از میان برداشته میشد و تا اندازه برداشته شد.

تحرکات به اشکال مختلف در ورزش بو جود شده بود و ورزش کارانی را که خیال ترقی را در ورزش صورت گرفت. تیم های ورزشی بازهم به فعالیت آغاز کرد. این وضع درین زمان، عصر جدید ما، بو جود شده بود و این وضع چند سال

خوشبختانه بیاز بازار سپو رت در کشور ما گرم است و ما نند هر وقت دیگر مردم ورزش دوست کشور ما به کوششی که برای از حقای سوی سپورتی در کشور صورت میگیرد، با خوشبینی تمام به آن نگریسته و هر آن انتظار کوشش های جدی تر را در ورزشها وساحه فعالیت آن دارند.

مردمان افغان زمین که در تحت شرایط ضيق از خود شهکار هائیشان داده اند، در رشتة ورزش نیز ازین شهکاری ها کم تبوده و یکتعداد زیاد ازین شهکاری ها را مردم ورزش دوست این کشور باستان آریا نای پر عظمت تاریخی چشمیدید قرارداده اند .

ورزش که در کشور ما گامی به اوج و زمانی باعث دلالت و روزی انحطاط و با چشم سر شاهد آن بو ده ایم برای مردم این خطه چیزی ارزشمند نیست که با کوشش های عجولانه این و آن سطح فعالیت آن در بطن تماشا گر ما دلبد کن تمام نمیشود.

چه ورزش از خود ماست و برای ماست. چیز های که از میان جمعیت ویک اجتماع بزرگ بر خاسته باشد اصیل میباشد و پدیده های اصیل در همه جا ارزشمند و دوست داشتنی است و ورزش هم همین صفات را دارد.

پس اینکه ورزش اصیل است، چیزی با ارزشی است و در میان جمعیت بزرگی که فرهنگی ملی چندین هزار ساله دارد، باز هم مقام اثیری بخود اختیار میکند و اهمیت خودرا بیشتر تبارز میدهد هنگامیکه ورزش در کشور ما جریه های



خاطره آن ایامیکه برای تشکیل تیم ملی مسا بقات هیجانی بی برپا شده بود

مترجم، ع (غیور)

د سپار تاید دورزشی لو بو خلورم

بین المللی تور نهنت

لکه چه تاکل شوی وه ۱۹۷۴ دنو ورزش کارانو په کښی پېخه په سپار تاید او نورو ورزشو تو
کښی دورزش کارانو دفعه اومسلکی واخته .
وروستیو احصائیوی راپورونو معیار دلوپولو دباره په بلغاریا او
وبنودل چه ۱۹۷۲ دکال خخه د دبالقان دحوزی په نورو هیوادو کی
۱۹۷۴ کال دجولایی دمیا شتیو تر دورزش دیاره خانگری تبریز یناتی
خوارلسی نیته بوری خه دپاسه دوری تاکای کیری چه هر دو ره لبر
بنخه خلوبنست زره تنه ورزشکاران ترلیه دنهو میاشتو له پاره روانه
د بالقان دحوزی په هیوادونو کښی وی. دصوفیی او وارنا په بنا رونو
د سپار تاید دورزشی تمریناتو خخه کښی د سپار تاید دورزشی لو بو
دو همه دوره ۱۹۷۳ دکال دنوا مبر استفاده کړیده .
ورزش کارانو ددی له پاره چه دمیاشتی په لومړی نیته پیل شو
.....



د سپار تاید د تمریناتو یوه په زړه پوری هنظره

۱۹۷۴ کال دورزشی تمریناتو له اود ۱۹۷۴ کال دجون دمیاشتی به
پاره خانونه چمتو کړی وی ۱۹۷۳ شلمه نیته پای ته ورسیده او تاکل
کال دنوا مبر دمیاشتی تر وروستیو شویده چه ددغه لو بو وروستی دوره
ورخو پوری خپلو تمریناتو ته دوام ۱۹۷۴ کال داګست دمیاشتی په
وزکړ او یه دغه دوره کښی یو زیات لومړیو ورخو کښی سره ورسیده
شمیر بریا لیتوبونه یې ته لاسه کړل دوبلو وپخبره داده چه په دغه لو بو
ددغه راپورونو له مخی چه لاسه کښی دېښونخیو او تربیوی هر کزو
راغی دی او سن د بالقان دحوزی په شاگردانو علاوه د فابریکو کاره
هروادونو کښی خه دپاسه یو ملیون ګر انو هم زیاته برخه وا خسته
بنخه لکه دری نوی زره تنه ورز - دورزشکارانو دتشویق له پاره د
شکاران په یودېر شو بیلو بیلو بیلو بیلو بیلو ورزشی تیموونو ترمیخ
ورزشونو کښی ګډون کوي . بايد نوبی وشی او یه عین حال کښی
دوی ته جا یزی ورکړی شی .

صفحه ۴۹

دارد. و به پر ور ش اینها زیاد تو
وزود تر با ید پر داخت، و پر داخته
شد.

«ریاست او لمپیک افغانستان»
به تصمیم اینکه ورزش در کشور
با ذهن سطح قابل تو چه را در جهان
داشتہ باشد، تیم های ملی را در
بعضی از ورزش ها بوجود آورد.

خلاصه تیم های ورزشی مختلفی
در کشور مو جود است که با عمر
کمی که دارند نتایج مثبتی داده اند
که بینندگان را متوجه خود ساخته اند
عنی بازی با شطارات که از طرف
آنها صورت میگیرد. نما یا نکر
واقعیت است که «ورزشکاران می
استعداد فوق العاده ورزشی» را
دارند.

کمیته ورزشی افغانستان همواره
در صدر دیگر مو ضو عات مسا بقات
با کشور های دوست را قرار داده
است و میکو شد، با بازی این تیم
های نو بنیاد با دیگر تیم های مجری
کشور های دیگر با تکنیک های خوب
ویر ما یه رابرای ورزشکاران افغان
بوجود بیاورند..

خاصتا همین تیم های ورزشی
فتیال افغانستان که بعد از ملی
در صدر قرار دارند، استعداد های خوبی
در میان ایشان است که بازی بادیگر
تیم های ورزشی استعداد های
ورزشی استعداد های شگوفانی
ایشانرا بارور ساخته و میسازد .

تیم منتخب افغانستان که یکی از
تیم های فوق العاده خوب و با
ارزش ما سرت و امتحان خود را در
روز های مسابقات که در جشن
صورت گرفت از نظر بینندگان
گذشتند، نتایج آن با اینکه ظاهر
ناکام بود، ولی میتوان مو فقیه های
پوشید و مکتو بم را بادید و سیمیج
و عمیق به درک آن مو فق شد .

و اینجا سرت که نظر و دینانه از سر
این تیم پر ما یه مازد گردیده و به آن
از دید ګاه دیگری به مشاهده شروع
میگردد.

بهر صورت مسا فرت تیم های
ورزشی ما در کشور های خارج که
به غرض انجام مسا بقات دوستی
صورت گرفته عملی است خوب که
نتایج آن به آینده فریب در مسابقات
بین المللی آشکار می شود.

گرچه مسا بقات که در کشورهای

باقیه دروس ۶۲

شماره ۲۱ و ۲۲

د سپار تاید فیزیکی تمرینات د
نورو ورزشی لو بو په خیر دورزش
کارانو او یه تیره دهغه خوا نانو
دار ګو نیزم او ګرو دیباوری توب او
غښلتیا سره ګوړک کوی چه داولسو
او پنځه دیر شو کلونو تر منځ عمر
لري .

دغه راز دغه ورزش دفیز یکسی
جسمات او انمول دساتلود بدند دېنکلا
سره زیانه هرسته کوی . په خو
تیره کلونو کښی ددغه ورزش خخه
دار ګونزم دغښټاتیا او پیاوړی توب
په برخه کښی چېږي بشی او یه زړه
په روزی تر ګوټو شویدی .

دبالقان دحو زی اود ارو پا په
نورو هیوادو کښی د سپار تاید
ورزشی پرو ګړونه دلومړی خل
دباره ۱۹۰۹ دکال په شروع کښی پیل
شوی او داهغه وختو چه په بلغاریا
کښی د آزادی دلاس ته راول لو د
انقلاب پنځلسیمه کالیزه نمانځل
کیده .

وروستی ورزشی لو بی ۱۹۶۴
کال په منځیو ورخو کښی شروع
شوی کله چه ۱۹۶۹ دکال کښی د سپار تاید دلو بو دریمه
دوره شروع شوهد په دپاسه دوه ملیون

به خاطر زیبایی و سلامت پاها:

فرستنده: سیده ش

پابرهنه راه بروید!

شما بطور متوسط روزی ۱۰۰۰ قلم راه میروید، اما شاید یکبار هم بگذر راحتی و سلامت پاها ایتان نباشد. درباره این عضو غالباً بد نتان چهیدانند؟ آیا میدانید که هر یک از پاها ایتان ۳۶ استخوان دارد و این تعدادیک چهارم استخوانهای تمام بدن است؟ آیا میدانید که پاها را دیرتر از بقیه اعضای بدن میتوان گرم کرد، زیرا پاهای از قلب دور هستند و گردن خون در آنها غصیف است؟ اگر پاهای زیبا و سالمی دارید، باید از مادر تان تشکر کنید، زیرا پوشاندن بوت های اندازه پای شما، سلامت و زیبایی پاها ایتان را سبب شده است. پوشیدن بوت ها تنگ و یا گشاده در هر سنی به پا آسیب میرساند، اما در گذشته که پادر حواله داشت ناراحتی های پیشتری بوجود می آوردید.

برای سلامت پاها، هر روز ینچه پاها ایتان را ورزش دهید، بشکلی که تمام عضلات گوچ ایستان پاچر کت گنند پس از دهید روی ورزش پسیار خویست، به این شرط که از کفش های سبورت پشت و جلو بسته استفاده کنید، یکی از تعریفین های خوب برای گفت و به مخصوص ینچه ها یا آنست که روی زمین بنشینید و پاها را صاف قرار دهید و بعد به گماه پنهان پنهان را از روی زمین بردارید. این تمرین را با هر پاییست بار انجام دهید. استراحت و شستشوی عوامل دیگر زیبایی و سلامتی پاهاست. روزی چند ساعت بدون بوت و جوراب در خانه راه بروید و بنشینید. عمرها پاها ایتان را با آبسود هاساز دهید و بشوید تا خون در پایها سریعتر بگردد در آیدویه گفت پاها ایتان برسید.

برای زیبایی پاها، ناخنها را و نیک ناخن بزنید، تووجه داشته باشید که خشک کردن پاها، ناخنها را و نیک ناخن بزنید، تووجه داشته باشید که خشک کردن پاها، به مخصوص میان ایستان، بسیار مهم است. و نیک ناخن زدن های پادرست هنل و نیک ناخن زدن دست است برای این که برایتی بتواند به ناخنها نیک بزنید، چند تکه اسفنج در میان ایستان های پاها ایتان بگذارد تا انگشت ها از هم فاصله بگیرند.

اگر پاها ایتان دچار کدام ناراحتی یوست شده است بپرسید پیش از هر کاریه داکتر مراجعته کنید، زیرا هسلما خود تان نمیتوانید این ناراحت را درمان کنید و احتمالاً وضع را بدتر از آنچه هست میکند.

مسئله مهم دیگر، تکه داشت پاها، به خصوص در تابستان است، زیرا بوی عرق پا برای بسیاری ایجاد ناراحتی میکند برای رهایی از این مشکل باید هر روز پاها ایتان را بشوید و جوراب های تان را عوض کنید. اگر بوی پا رفع نشد، از عواد فردبوی عرق پا استفاده کنید.

محترمه میو من حفیظه

معلمه یکی از مکاتب کارتیه پروا ن!

کروه مشورتی زوندون مقدمات کمک شماره ابراهیم آورده است، عددی از دکتوران همکار با این مجله تالید میکنند که از نظر طبی چنین (امکانی) کاملاً میتوان وجود داشته باشد. لطفاً در جریان همین هفته یکروز بساداره مجله تشریف بیاورید و باینکم با تلفن ۰۲۶۸۴۹۰۰۰۰ با ما در تماس شوید، تا گمک لازم را بشناسیم یا میم سعادت همیشگی شما.

مشودگه همه عللات بدن به حرکت درآید.
این ورزش را از دو روزه ۵۰ بار شروع کنید و به روز ۱۰۰ بار برسانید.

سیگار نکشید :-

کلید دیگر سلامت و زیبایی سیگار نکشیدن است. کشیدن سیگار علاوه ایجاد ناراحتی هاعوارض مختلف در بدن سبب میشود

که پوست شادابی و سلامتی را از دست بدهد و بدروگ و کدر بنتقربرسد. پس اگر میخواهید زیبا و سالم باشید. هرگز سیگار نکشید.

درست بخوابید :-

پیش از ذرفتن به رختخواب پنهانه را باز کنید. خوابیدن در هوای اطلق گرم و خشک

هم مثل غذای باید هر روز تکرار شود. طناب

هوای آزاد و خنک سبب میشود که پوست

سلامت و زیبایی است. نتیجه اینکار خیلی زود معلوم میشود.

پس از چند دقیقه حرکت و فعالیت خواهید دید که گونه هایتان را که گرفته اند و صورت

تان شادابیتر و سالمتر به نظر میرسد. لکر

تکنید همین یکروز ورزش کافی است. ورزش

یا بازی را شادابی داشت و خنک سبب میشود که پوست

ترین ورزش ها به حساب آورده، زیرا سبب



سه قدم

بسیاری زیبائی و شادابی شما

اگر میخواهید همیشه سالم و زیبا باشید به این سه تکه توجه کنید، زیرا رعایت آنها سبب مشودگه سه قدم بسوی زیبائی و شادابی بیشتر بردارید.

ورزش کنید :-

خوب غذا بخورید و به انداز بیاشایید، اما قدم زدن و ورزش را فراموش نکنید. بدن باید تحرك و فعالیت داشته باشد. روزی چند ساعت پیاده روی ورزش یکی از گلیدهای



حلقه رادر کنام موارد باید به افکشت کرد

وای از این مادراندراها

درین چاه افتاده بود و صدایش دیگر می‌آمد سخت از این کار ترسیم همسایه هارایه کمک خواستم دخترک را از چاه بیرون کردند و بالاخره او بعدازچندی هر داد اندرم سخت غم های من و خواهانم کم نیست که به این نامه خاتمه پیدا کند آقاند زیاد خورنده است که عنقریب احتمال از بین رفتنها است. سالها پیش مادرم هر داد و من و سه کودک قد و نیم قد خوش را در عالم بی مادری رها کرد. بعد از هرگز مادر من مانم و سه خواهر کوچکتر از خودم. پدرم در اینتای مرگ مادر سخت به عالاقلند شده بودشاید فکر میکرد که سه کودک معصوم از پناه آتش مادر بدور مانده اند و با شاید هم دلش به عنوان پدر به حال فرزندانش میسوزخت او از حد معمول زیاد خاموش و متائر معلوم نیستند این که مدتها از هرگز مادرم گذشت خواهانم تقریباً کبوتو اورا در جود پدرم شراموش کردند اما دری نگذشت که پدرم هوس کرد صاحب زنی باشد که هم پدر خودش میغورد و هم هارا از تنهایی نجات دهد با موافق دوستان این کار را کرد زنی یکی از اقوام راگه او هم شوهرش را از دست داده بود گرفت. زن پدرم از شوهر سابقش دو فرزند داشت که سخت به آنها علاقمند بود البته نمیتوان گفت که او زنی بدی بود، نه او بسیار خوب هم بود ولی واقعه رخداد که این بایی لعنتی به سر ما آمد و رفتار اورا بکلی در مقابل ما تغیر داد.

روزی عروسی یکی از دوستان بودهمگی رفته بود من و خواهر اندرم یعنی دختر مادرم به خانه نشستیم وقتی آنها رفته بودند به کار خانه مشغول شدم ناگهان دیسم صدای خواهرم به چیخ کشیدن و فریاد کشیدن بلند شد وقتی از موضوع را خبر گردیدم که خواهرم شد و باید از این مادراندراها خارج شویم.

عکس‌ها و مودها



از زمان‌های خیلی قدیم انسان متمدن برای زیبایی دست خود حلقه به افکشت میکنند این رسم در رواج از زمان مصریهای قدیم یعنی پنج هزار سال پیش معمول بوده است مصریان قدیم حلقة را برای نامزدی یا ازدواج به افکشت نمی‌کردند. بلکه در آن زمان چون پس از بصورت جله رایج بود برای جلوگیری از گم شدن آنرا به افکشت شان می‌کردند.

بعد رواج پیدا کرد که حلقة باید به افکشت دوم دست چپ باشد از این لحاظه دست چپ به قلب نزدیکتر است و قلب را مرکز عشق و احساسات خود می‌دانستند بنابر آن حلقة که بینین شکل میبود بنام حلقة نامزدی شناخته میشد.

ولی درین زمان می‌بینیم که زن و مرد بدون ازدواج و با نامزدی حلقة بدهست میکنند و مخصوصاً این عمل در هیبی ها زیاد معمول است.

کسی که حلقة نامزدی بدهست میکند باید حلقة دارای نگین و با بعضی ساختمان‌های دیگری باشد و در مورد حلقة اول یعنی حلقة نامزدی نباید کنده گاری شود و اسامی شخص متقابل روی آن حلقه گردد چون امکان دارد که با بعضی عوامل نامزد ها از هم جدا شوند و حلقة در مورد دیگر آن استفاده گردد.

بعد از جنگ دوم جهانی رایج براین شد که باید زن و شوهر بعد از عروسی حلقة بدهند چپ بکنند و در ضمن نام خود و فامیل باید در آن حلقه گاری شود وقت جدایی میتوان آنرا بیرون بکشد و گاه و بگاه از آن استفاده کنند.

زندگی شاعری در کشمکش زمان



عبدالرحمن در حال صحبت با

خبر نگار ژوندون

زهر افعال بر گشتم پیشمن

بعدا گفت:

در شعر هم عبدالر حمن تخلص

میکنم.

میپرسم.

شعری را که در مورد جمهوریت

سرودی کدام است.

ورقه چایی رامیدهد و میکوید.

من خواننده نیستم خودت از روی

این ورق بخوان من آنرا اصلاح می

کنم.

ورق را میگیرم میبینم این شعر در

آن تایپ کرده است.

(بقیه در صفحه ۱۶)

کتابها بالایش اثری زیادی گذاشته است.

گفتم:

— به نزد کی درس خواندی معلم تو در شعر و شاعری کی بود است.

لبخندی زد و گفت:

به مسجد خانگی میرفتم و کدام معلم ویا استاد نداشتیم. از او میپرسم.

تا کنون چقدر شعر سرودی و اشعارت چگونه است یعنی میخواهم بگویم از کسی بیروی میکنی چشمانش را به نقطه نامعلومی میدوز دلکشی را در دهش نزدیک میکند و بعد از چند تائیه میکوید.

من بسیار شعر گفتم. اشعارم عموماً جنبه هدح و لثنا داشته است

وقتی رژیم مردمی جمهوریت در وطن مستقر شد تعداد زیاد اشعار در استقبال از جمهوریت سرودم که اکنون می

خواهم به کمک دولت کتابم را به چاپ بر سازم. این کتاب

(شجاعت نامه جمهوریت)

نامدارد اگر خو است خدا باشد اشعار دیگری هم راجع به جمهوریت میگویم.

گفتم: میبخشی که اسمت را نهی دانم

خود را معرفی کن میخندد بلند بلند و بعد میکوید.

اسم من عبدالر حمن است اهل

وعیالم در نیمروز میباشد.

گفتم: — اولاد داری.

گفت: — پلنی چهار بچه دارم و سه دختر.

گفتم تخلصت چیست و در شعر

چه تخلص میکنی؟

اولاً خاموش ماند و بعد عوض پاسخ

این شعر را برایم خواند.

البی عندر خواهم از جانبست

دعایم رسان اند ر تجا بت

بروح مصطفی و چار سردار

به اهل بیت همه اصحاب کبار

بکن عفو گناه عبدالر حمن

در بر خور داول گذشت گامهای زمان در چه رهش به خوبی دیده میشود.

او یک دهقان است. دهقانی که سالهای باشاعع سوزان آفتاب نیمروز خو گرفته.

او یک شاعر است و میتوان نیم گامهای آنقدر بر جسته است. بگویم که یک کارگر بر کار هم است که از فاصله دوری به انسانی این شاعر یک سخت در تلاش بوده تا با شیارها به نظر میخورد و این حکایت شاعع تیز آفتاب خو بگیرد، کار را گذشت سالهایست.

کند زحمت بکشد، عرق بریزد، بذر و قتن گپ میزند چشمان تیز بین نماید تا دیگران از مخصوص لش و کوچکش، خورد تر میشود چملکی استفاده ببرند.

وسر انجمام در پایان کارش مشتی و در عین گپ زدن با حرکات مخصوص خودش دستا نش راتکان میدهد.

از او میپرسم: از او گرسی سوزان، در سوزش شعاداغ آفتاب

نیمروز میکارد قلبی میکند، تخم میریزد وبالآخر حاصل این همه عرق ریزی های خوبش را در پایان سال جمع میکند.

او شاعر یست با شهامت، در حین کار کردن در حین قلبی، لبا نش زمزمه میکند و در عالم بیسادی شعری از نا پیدا ترین زرات وجودش به بیرون تر او شمینماید.

او خوشحال است. خوشحال از اینکه میتواند غصه ها را با حاصل زحمات خود برو شا دی بیا فر

یند گذشت گامهای تند زمان در چه رهش به خوبی بیداست نقش این

طوریکه معلوم میشود که خواندن



عبدالر حمن

آخرین چافس بوای منتوین های زیبا

تا پوا سطه آن یکتعداد جپیل های کوچک و کم عمق را حفر و در ان کاساوا (انواع سبزی نشایسته دار) را دران ذرع کرده و یکنوع ماهی سرمهانو این همسایه به «سفر و یوسوس الفاکس» را دران تر بیه نهایند این نوع ماهی در مو جودیت سبزه کا سا واژ است کرده که در مدت سه سال بوزن چهار کیلو کر ۱۳ نموده میکند.

دکتر هلمت که در قسمت پکار انداختن پروژه های حکومتی یک شخص با استعداد است وازمدت هشت سال باینطرف درین جزیره کار میکند وی خانم بصورت

فصیح به زبان منتوی نیز سخن میزند و مردمان این قبیله باوی اعتماد و علاقه دارند. نامبرده در طول مدت اقامت مو قتن خوش در بسا

موارد بار وشبها واعداد دیگر هیئت مبلغین برو تساند عدد موافقه نموده و همیش به ارزشی های نفاذی و عنعنی این قبیله اهمیت قایل شده و جنبه های منفو که بنام

آرقی و تحول درینجا معه رو نما گردیده است مخالف نشانده است اکنون بیشتهادی بعمل آمده است

ناواری دو باره به جزیره سیبری و توانع مراجعت کرده و با اتحادیه بین المللی حفظ و مراقبت متابع طبیعی تو ۱۳ کار نماید. با اصلاح زراعت، تر بیه درست حیوانات و تختیکهای شکار ماهی میتوان ضرورت غذا یی و شکار مردمان منتوین ها را کاهش داده و بدینوسیله حیوانات این

جزیره را از تهدید مردمان آن تجات بخشدید. یقین است که مو جو دیت موافع و تامین آن در برابر دیگر شکار چیان جزیره عکس العمل و نیاز مند آنها را بیشتر میسا زد. البته امر مسلم است که بجز

تاسیس همچو بروزه های فوق الذکر و تعقیب بروگرام های تطبیقی دیگر چاره‌هایی سراغ شده نمیتواند.

داشته و به عمل اذیت و ملاحظه های دیگران گلچر و عنجهت دیرینه آنها طی ده سال اخیر صدمه دیده ولی صرف ینچ فیصله این مردم مدنی شده که با مبلغین و کارکنان دولتی توام گر دیده که نفو سیمور اسپریوت و یکنده ساکنین را تشکیل میدهند.

جریان کار و عملیات چوب نه تنها بد ترین برخورد و تخریب مستقیم

محیط آنها بوده بلکه ویرانی

بولدوزرها، ایجاد و سرکهای خامه واز بین بردن بسا در ختنان کوچک جهت تجربه نیز دران سهیم اند این تحولات و بر همی ها اثر

موجودیت فلیبینی ها- ما لی هاو دیگر گروپهای کار گر کتوتی با لای مردمان بو می آن جزیره میباشد. این عمل گروپهای کارگران باعث

بر هم زدن جامعه قبیلوی آنها توام با شیوع فاشنا، شراب نوشی و یک سلسله اعمال و حرکاتی که سیستم خانه های قبیلوی آنها را به قریه ها

و کمپ های کار گری مبدل مینماید سوق میدهند. بهمین ترتیب با وجود آوردن همچو تحولات تحریم و

مانع شکار حیوانات و حشی نیز از بین رفت و در آینده زندگی امکان از بین رفت نسل حیوانات و حشی میرود. همچنین طوری شنیدم که

یکتعداد زیاد میم نهای دراز دست بطور مخفیانه بین چو بهای تعمیراتی به سنگا پور صادر گردیده و بالای اشخاص مخصوص بفر و ش

میر سد. بپرین وسیله و کمک به حیوانات وحشی و بستاندار این جزیره همانا اطلاع نوییت حیوانات اهلی شان و معروفیت جال ماهی تغیری و

فهماندن آنها جهت جستجوی متابع غذا بی از آبهای ساحلی و دریاهای غنی این جزیره میباشد. درین اوآخر بلانی طرح و بکار انداخته شده است

در بعضی سواحل پر نفوی در هاتیان آن که ضرورت بیشتری دارد تری را طی کرده و هادرین باره شدیداً مخالف است. در این های زندگی را با گروپی که از دیگر گروپهای مجزا زندگی بسر میبردند به ضرورت قبیله از یک جزیره به جزیره دیگر متفاوت بوده و حتی در بعضی حصص بازی خوردن و برخی مفاہیم دیگر اصلاً وجود ندارد. جواب موقتی درینباره هما نا تا سیس و بیان آوردن یک سلسله قیودات

درباره متع شکار حیوانات خواهد بود. علت شکار واذیت حیوانات استاندار در جزیره سیبری قلت همینکه مفهوم آن برای آنها تو ضیح میگردد سپس روی آن تا کید بعمل می آورند. از جانب دیگر این امر بر هم

زدن اجتماع و انتقال دادن آنها به قریه هایی جدید و کشتار خوکهای آنها میباشد. صید ماهی در اطراف حیوانات و حشی نداشته و در سواحل دریاها و عملیات در کارهای چوب به شکل هندام ادوار داردو

عینچنان عده از مردمان نسبت قلت گوشت بطور قافونی خردورفوش مر غها را بین ساکنین جزیره و تروج نموده اند از روی بعضی علامت و کارنامه ها ملاحظه میشود که حکومت اندو نیزیا تاندازه در راه بهبود عمیقو مسائل سعی بعمل آورده و لی

عنوز قبیله منتوین ها در موقع شکار خود صرف از تیر و کمان استفاده کرده و تا اکنون دارای تفتق کنستند آنها شکار چیاندو قی حیوانات و حشی نبوده و به منظور سیبورت به شکار نیز نمیروند. بلکه شکار حیوانات وحشی بین قبیله حکم تحریم و تکفیر را داراست و بعد از اجرای شکار و قوت بیشتر آنها به معذرت خواهی و عفو از ارواح حیوانات شکار شده ضایع گردیده و در جریان مراسم توضیح میگردد که این عمل صرف روی مجبوریت ضرورت غذایی صورت گرفته است.

از انجاییکه با ثیست سعی جهت مسکن گزین نمودن و تغییر زندگی آنها بعمل می آمد اساساً بصورت خیلی بطنی بوده و طی چند سال اخیر کار است. علی الرغم حقایق فوق کمینه های مذکور صرف مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار امریکائی برای یک هکتار زمین در یکسال می برد از طرف حکومت اتخاذ شدیده است. کمینه های چوب که قبل با حکومت قرار داد بعمل آورده اند نیز بایک سلسله مشکلات

ناحیوی از قبیل نواحی با طلاقی، بارندگی متوجه و زاده دو هزار میلیمتر در سال باعث دست کشیدن آنها از خیلی بطنی بوده و طی چند سال اخیر زندگی عنجهتی و تقدیم شان دوباره طبق آئین گذشته آنها سرعت

قابل ملاحظه بخود گرفته است. در حدود بیست فیصد مردم این جزیره تعاس کمی با خارجیان دارند در حالیکه هفتاد و پنج فیصد آنها نسبتاً تعاس بیشتری با بیکان

قیمت کل جزیره هر گاه اجازه داده شود در حدود ۱۰۰۰۰ بوند گه قیمت یک عراده ترا کتور است خواهد گردید.

که ج
سطح
ی
نفر
تین
را به
ازما
و سیا
دستگ
گرده
خ
ساحه
و کالک
استر
اسعه
سبکت
تحقیق
است
مانند
سیوون
دو
کنف
جریان
زیاددا
کیهانی

الکترو مقناتیسی، تبت مستقیم و تحقیقات ساختمان تشبع ذرهای، بادهای آلتای و همچنان تأثیر آفتاب بالای جریاناتیکه در سیستم منظمه شمسی و در زمین صورت می‌گیرد.

در قرف چندین سال تحقیقات کیهانی مهندس و سیارات معلومات جدید بسیار زیاد بدست آمده در ظرف این مدت کم جنگان معلومانی بدست آمده که در جریان تاریخ گذشته مشاهدات استرونومی انسانها قادر به اخذ آن نمودند. در پیشرفت تحقیقات کیهانی و در مطالعه سیاره زمین مهندسین مرحله آنها مربوط به بدست آوردن عکس‌های اولی از قسم عقبی مهندس، اولین نشستن آرام دستگاه اتوماتیک (لوانا^۹) به سطح مهندس و عملی کردن اولین مسافت انسانها ذوبیه کشته کیهانی (ایولو^{۱۰}) در سطح مهندس می‌باشد. کشته‌ها در سراسر جهان



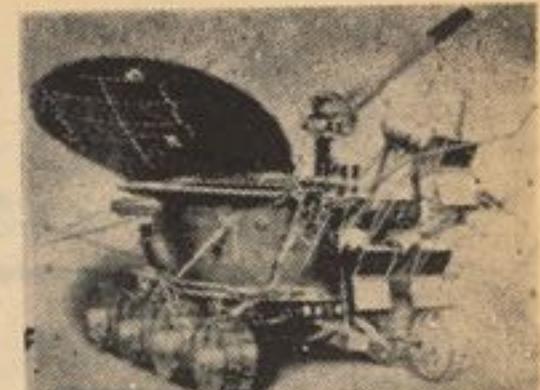
قوت‌های طبیعت که با پیشرفت تحقیقات کیهانی تحریم یافته بدن تردید تأثیرهای را در جهان احساس مستولیت ماز سرنوشت سیاره زمین تقویت می‌بخشد.

تحقیقات کیهانی به علت خواص چهان گیری خود دریک ساحه فراخی سبب پیشرفت همکاری علمی و تغییرکی بین المللی و نزدیک شدن ملل جهان گردیده است. یکی از جمله این قسم همکاری‌ها عبارت از اخبارات برای پرواز هسته‌گذاری کشته‌های کیهانی سایوز وایولو در سال ۱۹۷۵ می‌باشد.

در پیشرفت همکاری بین المللی، فدراسیون استرونومی بین المللی که گانگره نوبتی آن در سال گذشته در اتحاد شوروی دایر شده بود تأثیر وارد گردیده است و ظایق گانگره مربوط به تعین آنست که آیا میتواند های تحقیقات کیهانی برای پیشرفت علم و تغییر موضع مذکور معلو ماتی چند در دسترس خواندن گانگله ژوپون می‌گذارم:

نتایج تحقیقات کیهانی ساحه استعمال و استفاده زیادتر را یافته است. نفوذ مستقیم

به فضا کیهانی تأثیر زیادی را در جهان بینی یک انسان عصری وارد گردیده است. انسان توانست سرحدات محدود سیاره خود را حس کند، بداخل شدن به فضا کیهانی اکتشافات نایابی کو پرنسیک که پنجصدین سالگردان در سال گذشته در سراسر جهان



دستگاه ذاتی از اتحاد شوروی «لوانا خود».

چند قبیل دریاگوییست و چهارمین گانگره استرونومی دایر شده بود. گانگره مذکور نجت شعار (تحقیقات کیهانی و تأثیر آن بالای علم و تغییر) جریان داشت اینک راجع به موضع مذکور معلو ماتی چند در دسترس خواندن گانگله ژوپون می‌گذارم:

نتایج تحقیقات کیهانی ساحه استعمال و استفاده زیادتر را یافته است. نفوذ مستقیم

متوجه: دیبلوم انجینیر سرومدی

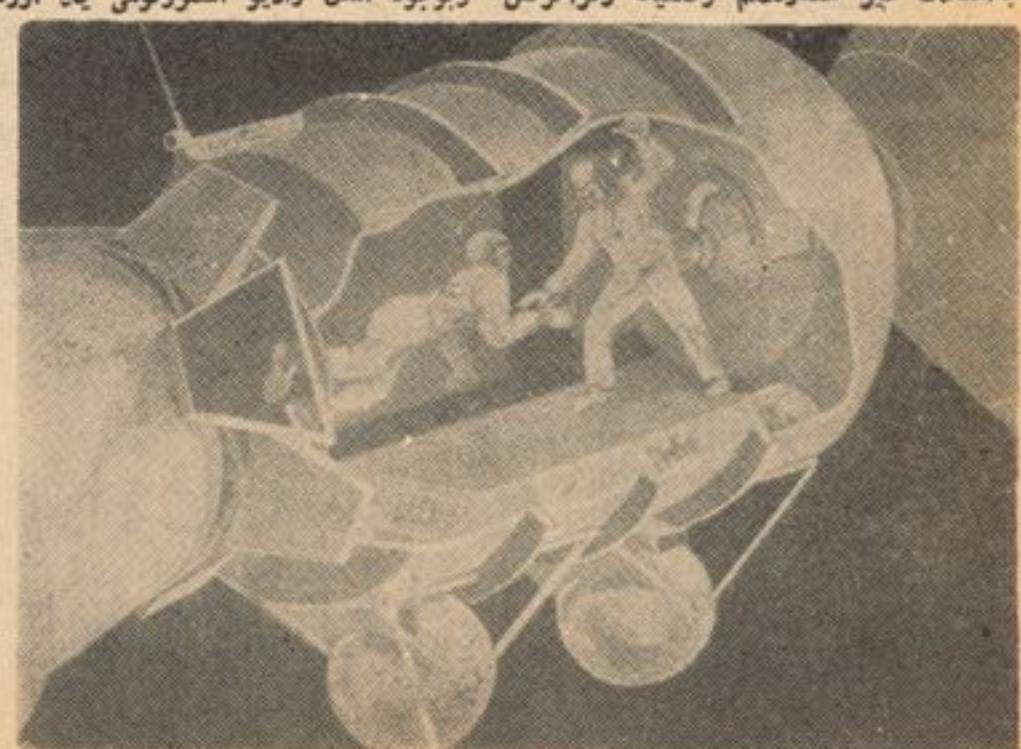
کیهان نو رو دی و پیش رو

تحقیقات کیهانی با گذشت هر سال افق جدیدی ای

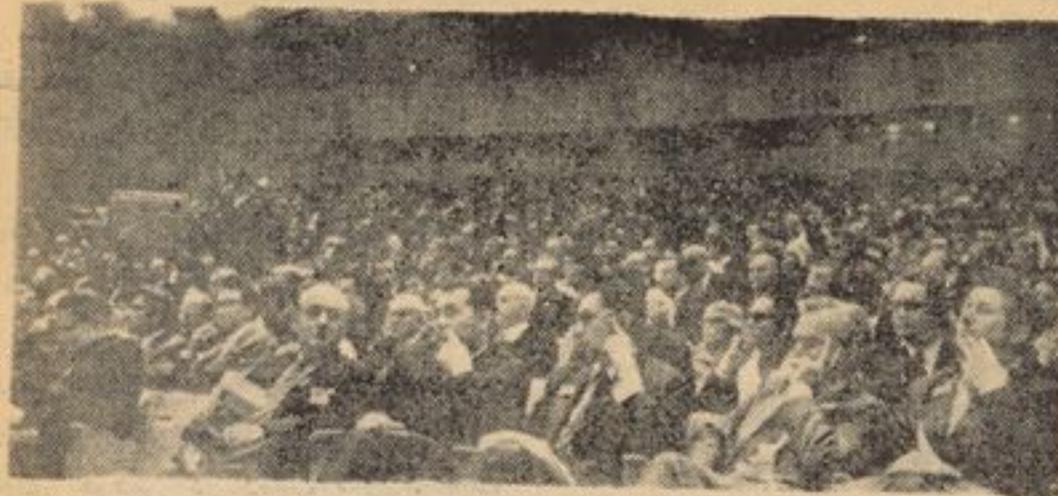
به فضای کیهانی جامعه بشری به عصر جدیدی ای

بردار امریکایی «ایولوهای» و دستگاه‌های اتوماتیک (لوانا) اتحاد شوروی نمونه‌های خاک دایر (کیهانی) واقعه مصنوعی اجراه داده است که پایه‌ایا شدن تحقیک کیهانی امکانات وسیع در سطح مهندس می‌باشد. درینجا برای تفویض مستقیم آلات اندازه‌گیری در ساحه نزدیک مدار زمین، فضا بین سیارات و دیگر اجسام سماوی که رسیدن به آنها می‌گذشتند است. ناگفته نهادن که ذر یعنی دستگاه‌های اتوماتیک (لوانا) به سطح مهندس دستگاه‌های کیهانی عقاید و نظریات جدیدی را در این بسیارات مربیخ و زهره در دسترس ها می‌گذشتند است. آنها باما اجراه داده است که باطمینان کامل ترکیب کیمیا و اصلی کرده، ساحه مقناتیسی و روشنی آنیارا درینجا می‌گردند و خواص سطح خاک سیاره زهره اندازه‌گیری کرده خصوصیت سا جهانی قیمت گزاری کرده می‌باشد. درینجا تحقیقات سا جهان اتمو سفر ایونوسفر پیشگویی شرایط مطابقه رادیویی فزیک مقناتیس سیفر. ساحه زیومقناطیسی منظم، تحقیقات ساختمان لحظی فضاء و جریانات در فضاء نزدیک زمین دو مسافت ناده هاوسنده چند ساعت سیاره زمین، مفهوم در حالیکه در تمام شرایط پاسیاره زمین نزدیک می‌باشد. اگرچه این پرایلم به شدت زیاد مطالعه و شوریشود. امکان آن موجود است

سیاره زمین از گدام محل دیگر تعادا کنند. بسیاری جریانات را در عالم کائنات فرمید. مذکوره مارا فرآخت ساخته و تغیرات زیادی درینجا میتوان از پیشرفت استرونومی ترصیه را در مطالعه مابوجود آورده است. اعتراف به امکانات غیر محدود علم و تغییر و فراگرفتن وجود آمدن رادیو استرونومی یاد آورشد.



کیهان نو اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در قسم اعالي برواز مشترک سال ۱۹۷۵ آیولو - سایوز بین شکل دیده خواهند شد.

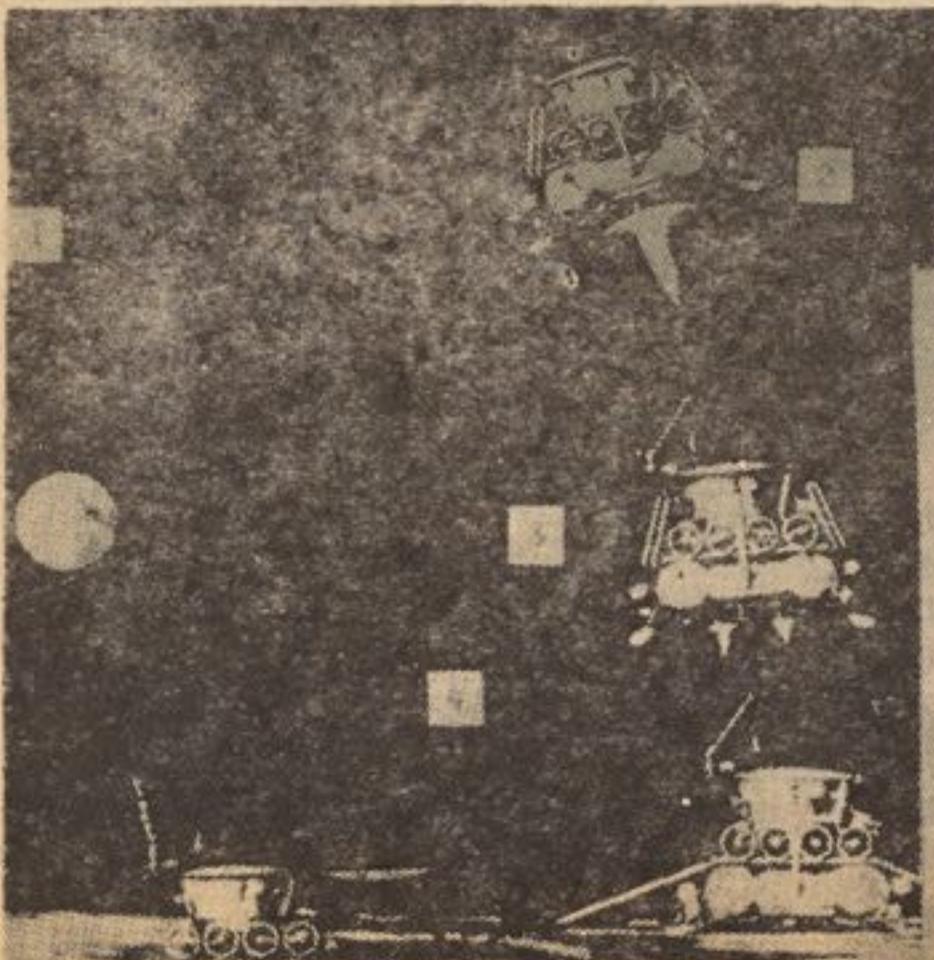


در سالون بیست و چهار مین کانگره استرونومی دانشمندان دورهم جمع شده اند.

اندازه گیری و میتوهای زیادبرای تب معلومات تحقیک ، علم و صنایع می گشاید. بلی چیزی که چندی قبل به ساحه فانتزی نسبت داده فزیولوژی گوناگون و تبه اتوماتیک آن برای تحقیقات کیهانی آمده گردیده است . آنها انسان به فضاء کیهانی ، جا مه بشري به ساحه استعمال زیادرا دربرگشته طب نیز بالته اند . عصر جدید پیشرفت خودکه عبارت از عصر فرادرختن فضاء کیهانی نزدیک سیاره زمین پیشروی مافق جدیدی را برای پیشرفت

وغیره شامل میباشد . همان شدن پروازهای بین سیارات با ساختن انجن های کیهانی چدید که دارای منبع انرژی هستوى، ایونی و بلزمائی باشند بحقیقت نزدیک تر میباشد . فضانوردی در جریان شانزده سال تحقیقات کیهانی به تنهای تأثیرگذاری را در پیشیرفت علوم نموده است بلکه ساحه استعمال زیاد بینا کرده است . وسایط مخابرہ کیهانی دولتمهم رادیویات بشري بازی میکند . ساحه استعمال افمارمصنوعی برای نویکاسیونی زیادتر میگردد که این خارج شدن بفضاء کیهانی بصورت بیسابقه ساحه هنرها را برای مطالعه ستارگان و مالتیک فراغ ساخته و برای دانشمندان استرونومی ساحه تششعح گاه، اشاعر نگین اشعة تحت فریز، اشعه مادواری بینش و سپتامواج رادیویی را قابل مطالعه و تحقیقات ساخت . این اقدامات اجاهه داده است که در زمانهای اخیر نتایج خوبی را مانند کشف منابع عظیم اشعة رنگین ذریعه سیوتیک (اوهرارو) بدست آورد . دور نهای جدیدی برای فریز ذرات ساده گشت گردید . واضح است که درینجا تحقیقات جریان ذریعه درانرژی فوق عالی اهمیت زیاددارد . ناگفته نهانده اشمه ابتدائی کیهانی دارای این قسم انرژی عالی میباشد .

فَتْ عَلَمْ وَ تَحْنِيَكَ ابو ای پیشو فت علم و تحنیک می گشاید و با فوذا نسان پیشو فت خود داخل گردیده است .



شروع تحقیقات تأثیر ذرات اشمه کیهانی درانرژی عالی باشمته های اتومی با پرتاب افمار مصنوعی نقیل از قبیل «بروتون» و قمر مصنوعی (انترکوزموس -۶) صورت گرفته از عده سوختاندن پیشرفت گرده است .

تجارب ذخیره شده نشان داده است که پکنده مسائل علمی فقط بكمک دستگاه های توهات عصری قابل حل است . تجارب پیشرفت تحقیک راکت - کیهانی ساحه استعمال زیاد را در ماهین سازی، آلات سازی، درترانسپورت و حتی در پرگشته طبی پیدا کرده است . پاسس طرح های مخصوص مواد برای تحقیک کیهانی، سامان جراحی گوناگون ساخته شده است . درساحتان مختلف از دستگاه های فارموکولوژی برای بلند بردن مقاومت ارگانیزم در عالم کفايت اوکسیجن وغیره استفاده می گردد . آلا

در عکس نشانه فرود آمدن دستگاه اتوماتیک لونا - ۲۱ در سطح سیاره مهتاب و بیان آمدن دستگاه از الحركه «لوناخود -۲» نشان داده شده است .

کیهانی سایه پارزوی معلومات بین سیارات بودند . فعلایکنده طرح های مهم بوجود آمده است که حتی پرواز انسانها را بین دیگر دهانه های مزیدی نصب جانمه وتردید موقیت های مزیدی گردید .

از زمانهای سابق تأثیرگذار انسانها به فضاء کیهانی نهانما پارزوی معلومات بین سیارات بودند . فعلایکنده طرح های پر ایتم مغلق علمی و تحقیکی است . درین آنها فزیولوژی، بودن دارفضا نورد در فضاء کیهانی مسائل ساختن دوره های بسته تامین حیات دوامدار شماره ۲۱ ۲۲۹

- خدمتگذار کدام یک از بیکها بیچاره میخواهد بروی؟

توغان بیک بسردی جواب داد:

- من خود، بیک خودم! آیا در

خانه مورد دارید؟ واگر... هست در

کجا سنت؟

بیر زن که اینکونه پیشامدها را

در زندگی بسیار دیده بود، بایسی

اعتنایی پاسخ داد:

- فقط یک پسر دارم که یدر آن

دختر است. او پرای کار، روی زمین

داروغه هابه بیکار رفته است. کشت

های خودش در دشت، بدون مراقبت

و پرستاری مانده اند... آیا یا پسرم

کار داشتی؟

- من باپول کسار دارم، اگر

بپر دازید، مطلب حل میشود!

چشممان بیر زن یکنوع دور خورد.

چین و چروک چسپیدبا متخوان رویش

به سفیدی گردید.

- تو آمده ای زکات جمع کنی؟

توغان بیک با اشاره سر تصدیق

کرد. بیرون میل اینکه رخوتی در

سرا پایش دویده باشد، در گوشه‌ای

از شال کهنه نشست و با لبجه ای

نضرع آمیز گفت:

- فرزندم، خداوند درجات بلندی

نصبیت کند، بحال ما رحم کن، چیزی

ندازیم تا بپر دازیم هر چه در بساط

داشته ایم تا کتون پرداخته ایم

قربانست شوم، ما ازین همه مالیه سر

در نمی آوریم. گاهی (توس)، گاهی

(صاحب جم)، گاهی (میر آب) و

گاهی (سرانه) (۱۲) وغیره وغیره

که اگر بشماری نمیتوانی بحسابش

بررسی...

توغان بیک چیزی نگفت و در حالیکه

سینه پرمهی خود را با دستمالهوا

میداد و آب دهن خود را (چرت

جرت) کنان باطراف می‌انداخت،

نکاهی جدی بسوی بیر زن افکند.

- بسیار پرگویی مکن! خدا زنان

را فقط برای پرگویی آفریده است.

بیر زن بملایمت گفت:

- گوش کن پسرم، آخر من عرض

وداد خودرا به که بگویم؟

- سخن بسیار باردوش خراست:

دیک را بارگن... گوشت بقدر کافی

بینداز....

... زود شو که خیلی گرسنه ام.

بیر زن جواب داد:

- ماکه گوشت نمیشنا سیم،

جان محترم، اگر به آتش بریده

۱۵ - انواع مالیاتیکه در قرن

گرفته میشد.

علیشیرو نوایی

دیگر میکنارم و غذایی شیرین و
لذیدبر ایت میپرم، اگر همسا یکان
داشته باشند، یکی دو قدر می نیز
برایت می آوریم) واژ جابر خاست.
- صدای توغان بیک میل آواز
کسیکه از داخل چاه حرف بزند.
بلند شد:
- از باب دهکده را اینجا بخوان
میخواهم همین امروز تمام مالیه
(قوش) را جمع آوری کنم.

بیرون یه عقب کام برداشت و زیر
لب ذمزمه کرد: (معلوم میشود که
این جlad از نطفه جوجی بو جی (۱۳)
روئیده است، خداوندا، خودت تخم
این طایفه مباشر را نابود گردان!)
و بسمتی که بز در حال چریدن بود،
حرکت کرد و در باره اینکه او را از
چشم گر گپتیهان تمايد، اندیشید،
اما برای اینکه به آتش خشم اودامن
نیزند، ازین تصمیم خود منصر ف
گردید و بخاطر تهیه غذا بسوی خانه
روان شد.
باقی دارد

۱۳- جوجی نواسه چنگیز است

ارز شهای ۰۰۰

و چوکات نماید، تصوری است مخفی
و چوکات نماید، تصوری است مخفی
و دور آز واقعیت های جهانیانه و
مناقص فلسفه های حیاتی و بشری
اسلام.

انسان رنظر اسلام موجود است
از زشمند ودارای مستو لیت ها و
مکلفیت ها مستو لیت های که حینیت
واقعی او را تمثیل میکند و مکلفیت
های که تبارز دهنده ثمر بخشی هاو
مبازرات انسانی در شا هرازنگی
بحساب می آید.

این واقعیتی است مسلم که اگر
صل توامیت در میان صلاحیت و
مستو لیت برقرار نگردد وصلاحیت
و مستو لیت متنا سب بهم در جریان
امور و مسایل، موجودیت خود را
حفظ نمایند، دیگر نتیجه آنطوریکه
باید میسر نخواهد شد زیرا اگر این
توازن و تنا سب موجودیت خود را
از دست بدند و برای مثال ساحة
صلاحیت محدودتر از ساحة مستو لیت
باشد روشی است که درین حال فرد
مستو نخواهد توانست خویشن
را ز زیر بار سنگین مستو لیت
بدر آورد پس بقای مستو لیت وی در
آن قسمتی که صلاحیت محدود و بی
تفاوتیش مجال فعالیت و کار نمیدهد،
امری است دور از عقل و دور از قبول
دهق و استدلال واقعی.

نکسن استعفا داد

استخبا رات فدرالی وسیع آی ای تغییری وارد نمیشود وهمچنان پیام
هدایت داد تاجریا لات مذاکرات های به سران کشور های جهان
مرکز کمیته ملی دمو کرات هارا به فرستاده ودر آن سیاست خارجی
نفع سیاسی وی ثبت نمایند. اعتراف آنکشور را تائید کرد.

نکسن که به تعقیب آن استعفا هم در مورد مسایل داخلی امر مهمی
صورت گرفت درrama را که قریب دو در قبال وی همان مساله انفلات سیون
سال و مسایل نشراتی مجلس ستاخود میباشد که توجه عمیق خود را برای
نکسن و مردم امریکا را مصروف از بین بردن آن جلد نموده است.
رویهمر فته از قراین بر میاید که نکهداشته بود ختم نمود.

با ختم این افتضاح جیرالد فورد فورد از همه اول میخواهد بر مسایل عمومی جهان و معاون
معاون ریاست جمهوری برای احراز کرسی این مقام حلف وفاداری یاد خود را اگاه اسازد و نکسکی تدابیری
کرد. فورد مرد ۶۱ ساله است که اتخاذ خواهد نمود. قابل تذکر است
قبل از معاونیت ریاست جمهوری به خود با اکسپری مسایل مهم بین المللی
حیث یکی از نمایند گان ایالت میشکن در مجلس نمایند گان ایفای وظیفه می
مورد علاقه کشور پنجه نرم گرد وی باشرق دیتابانت اضماء کرد. درجنک
نمود. موصوف حداقل ۲۵ سال در کانگرس امریکا بوده و شخصی است
که مردم امریکا به آراء و عقاید او ویتمام قدمهای برداشت و عسا کران
کشور را از آن سر زمین بپر و نمود. موصول حداقل ویتمام قدمهای برداشت و عسا کران
آشنا اند.

وی با احراز کرسی ریاست جمهوری سیاست خارجی نکسن را ستد و آنرا تائید نمود. داکترهتری
های اولی را جیرالد فورد دنبال کند کیستنجر وزیر خارجه حکومت نکسن
واقعاً چیزیکه مایه امید واری است را بحیث همکار خود اعلام نمود. و
علاوه سفرای کشور های خارجی را در قصر سفید خواسته و به آنها گفت
هم قدم به قدم پلان های اورا دنبال
از که در سیاست خارجی امریکا کدام میگرد و حالا هم همان کیستنجر است.

... زود شو که خیلی گرسنه ام.
بیر زن جواب داد:
- ماکه گوشت نمیشنا سیم،
جان محترم، اگر به آتش بریده
۱۵ - انواع مالیاتیکه در قرن
گرفته میشد.

ن و
یکان
ن نیز
ست.
آواز
ند،
نیز
بوا ن
مه
وزیر
د که
(۱۲)
تخم
ن !
بود،
از
من
ف
خانه
دد
ست
خفی
خفی
ه و
مری

دملا در دخنه شی دی

او سی چه دغه زیا که گته و نه نری. دخپن یو نامتو فلم د ننداری یا نوهری
نمیه کنی چه تاکل شوی وو دندن زیان هم نه نری. نمیه کنی وشی، دغه
در (او دیون) په سینما کنی وشی، دغه تاریخی زیا وی: بهورستیو کلوکنی دیوه فرانسوی
کنی موقعيت لری چه چاپلین دخبل دسته کنی دغه سینما په هغه سینه
دسته دغه دفتر او بد بختی سر و بو شویدی او د تعجب وردی چه هیشوک
خای د ماتی او ما یوسی نه دکی ورخی دده نوم او نشان نه پیژنی. مگر جز
پکنی تیزی کپری وی. چارلی هغه ایکونکو د زیا به حال کنی دده
عکس اخیستی دی او دغه عکس خو ورخ د بیساري هر کلی سره مخامن
شو. کله چه د سینما له زیمو خخه خنه یه مطبوعاتو کنی چاپ شویدی
بنکته شو، دسل گونو تنو کسیکرو ده سری د تاریخی زیا کیسه خه
دبرار د بارکنی، د تکسی دریورانو ده ۱۹۴۰ کال یه دوبی نبی کذا
او خو تنو نورو غریب کارانو سره چه فرانسی د المان له خواهاتی
و خویله او دغه هیواد خاوره نازی البنکرو د توپونو سر دزو لاندی
ولزیده، الما تیانو د مارسی په بندر سترکی ولکیدی، په رنگینی دولی بی
کنی د لوهری خل د پاره د فرانسی بیرغ د بناروالی له ودانی خجنه بنکته
کارو ترخو خپل بیرغ بی پر خای چارلی، چارلی: دغه صحنه دیوه
پخوانی دوست او ملکری دیاره دزمهه صمیمی او له احساس نه دکه و مجه
چارلی د زینی په دیره بنکته برخه کسی و درید او بی اختیاره په زیاشو
او دغه سری چه د ننداره کوونکو به شک نشته چه دده په جیب کنی
لomerی کتار کنی و لایر وو، ناخابه بی سین دستمال وو چه خپلی اینکی
په زیا شروع و کره، خبر لیکونکو وزبانی پاکی کپری، مگر چارلی غوره
و گتله د هفو و خو په شان چه هنک دد بنمن د بیرغ دریولو ننداره کوله
او دغه تاریخ کنی ثبت شو. یو ویشت کلن (زووف بارتل) چه
دلکسبرگ او سیدونکی وو کله په د هلسنکی دلیم ۱۹۵۲ کال دالمبیک په لوبو
کنی دخبل خان او خپل هیواد والو (تر رورجونز) د (کوین مری) دمسافر
ورونکی د بیری د ۶۴ کلن مانو زیا او دفه رانی د خای د پاسه و درید،
کله چه بی سترکی د سروزرو مدار ته ولوید، د ۷۰۰۰ تنه نندار چیانو
په وراندی بی او بیکی بی اختیاره و بپیدی او د خوشحالی په دغه او بکو
سره بی خو سوهه تنه سور هم تر اعیزی لاندی راوست او زیاته بی
محبور کر. مگر د خلکو اعتقاد یه دی باره
کنی چه نارینه باید و نه زایر، نوی
سلام یه حالت کنی و لایر وو، بی
اختیاره له او بیکو دکه شوه و دغه
دومره زیاتی وی چه خو خاشکی بی
دهه له خیری خخه په سینین یونیفورم
باندی تو بی شوی، هغه د خپلی گرانی
بیپی سره د مخه بی د پاره زیل.
یوی المانی مجلی لیکلی دی: (د
حقوق دبرا بر والی په عصر کنی باید
پا د نارینه وو د پاره هم مجازو گنل

هودی با نقاب و قه

سرانجام یک کلکین بازشده، چهره تاترا بپوشید؟ مدیر زندان به این تاریکی پشت پنجره آمد و گفت: عقیده میباشد که اگر خواسته باشید شما جازه ندارید داخل شوید. می توانید لباس های خود را بپوشید. رای با حقشنا سی تشکر کرده گفت واقع میشود؟ دیک نفس سوخته و ناله کنان جواب داد: ازوزارت داخله می آیم و بیامی آورده ام که حکم اعدام را به تعویق می اندازد.

در بان به سرفه افتاده حرف رای را بینطور تصدیق نمود: بلی، لباس پاکی هست اضافه ازین حرف نزد امایک چیزی در سیماش شک و تردیدی در رای تولید نمود. زیرا لباسی را به رای داد، که قبل ایک نفر دیگر رادرهمان لباس به دار آویخته بودند.

معنده دست های رای هنگام بپوشیدن لباسها تلزید. در ساعت ۶ صبح ناشتا صبح اورا آوردند. چشمها را دوباره به روی دوسيه تحریر تعاس کرد. مگر او دست خود را بطرف آن دراز ننمود. کاپلان آمد. یک مرد آرام که انرژی وقت در هر یک از خطوط صورتش پیدا بود. آنها یک لحظه باهم از هر طرف صحبت کردند و آنکاه محافظ به وی پیشنهاد نمود که به روی صحن سنگفرشی محوطه زندان یک مقدار پیاده گردی کند. رای ازین پیشنهاد در بان خوشحال شد و می خواست که پیش از مردن یک مرتبه دیگر آسمان کبودرا بینند. زیرا میدانست که این خوبی موقعیت باقی دارد.

دیک آهی کشیده گفت: اما ساعت کلیسا را دیده اید؟ - متناسبه ساعت کلیسا چهار دقیقه پس میماند. من ترسم که بشما بگویم. ولی احتمال دارد کارتر مرده باشد.

- ۳۸ -

رای بنت ازیک خواب ناراحت بیدار شده روی بستر شست یکی از محافظین که تمام شب را مقابل سلول رای بیدار مانده و کشیده داده بود، از جایش بلند شده به رای نزدیک شد.

دغه راز زیه ورتوب بندولی دی چرچل د انگلیسی د جکری دوخت صدراعظم، د مصر فقید جمهور آیس جمال عبدالناصر، دامر یکی جمهور دنیس ریجاردن نکسن او د شوروی اتحاد فقید صدراعظم. خرسچف کله داسی زیلی دی چه د دوی زیا دورخی موضوع گرخیدلی ده دالمان بیاوهی صدراعظم (بیسماز) حتی په راشتیاگ (پارلمان) کسسر و زپل.

بنده د نارینه وو د زیا په بازه کنی داسی قضاوت کوی: (دا مهمه نه ده چه نارینه زایی، مهمه خبره دا ده چه دخه دیواره زایی). د شلمی بیپی د رومستی نیما ی برشی زیاتر و سیاستمدارانو خو خله

خپاسگی که نقش چشمهاي ۰۰

با مقایسه تربیه دیگر نوع سیگ صاحبیش سر باز زند چرا؟ تربیه سیگ رهنمای برای کوران به جواب ساده است در بسیاری صورت غالب توجه پیچیده می باشد. برای اینکه صاحب آینده سیگ بکلی دارد آن را احسا من نمی کنند و سکرا وادار به عملی می نماید. مطمئن باشد سیگ بصورت دقیق باید که این خود خطر بزرگی را به مردم بخواهد. هم چنان سیگ بتواند بصورت درست از او امر صاحب آن اطاعت نماید. اینگونه سیگها باید دارای گیفیت زیرین باشد.

اول از همه یک سلسله آزمایش ها بخاطر چگونگی مزاج، کوتاه و سطح آگاهی سیگ بعمل می آید. دوم اینکه سیگ کاملاً صحت بوده و به صورت عملی کاری کند و یا او عادت می گیرد. ویکی با دیگر آشنای میشوند.

اکنون روز بروز هر نقش اینگونه صدای های مختلف احساس ترس یا ضعف نماید ارزش تربیه را ندارد. سیگها آگاهی بیشتر بعمل آمد و در اول آموزش سیگ او امر چون سیگها اجازه داده میشود تا به (بنشین) (بر خیز) (صبر کن) وغیره طیاره، سرویس و موتو سوار شده همچنان در تربیه بعدی، بدست واجازه داخل شدن به مivate مختلف یاد داده شود که از بعضی او امر را داشته باشد.

عاشق شدن

اش باعث ایجاد شیکارهایی گردد چون اتفاق داشت این را خانواده ویا لا خره می خواست یا سو نات های شکسپیر که در اشتیاق (بانوی سبزینه) اش سروده شده اعنهای شو مان که از عشقش به لب اش کلارابیا ن آمد. و بسیاری آدمهای عادی از هرور نامه عای عاشقا نه که در جوانی نگاشته اندو. فصاحت و احساسات ونا ذک خیال های شاعرانه که در آنها بکار برده اند و از تکرار آن عاجز اند در شکفت مشوند. محرک فعالیت های خلاقه شکفت اینکه نیروی پر قدر است عشق شاید اثر دیگری بیار آورد. مثل میتواند به استعداد لکری رعنون شود چنانکه لویی وجود نیروی عشق گشود ن خزانه استعداد خلاقه در شخص شده که بیش از آن برایش شکفت آوری است، که در دهنای گیج گشته مجبول و ناشناخته بوده است. این استعداد بسویه پایین شاید فقط گرامی و پریما و بالا خره چینی بوده می تواند و من یقین دارم که اکثر مان در آزادی باکنند اتفاقا ها دریک درخت و بانوشن تمام جهان حاضر نیستیم از آن بگذریم.

و من نیز به پیشنهاد او موافقت خود را نشان دادم و حالا اعتراف میکنم که ازین آری گفتن خود پیشمان نیستم. من در پوهنتون ساریون به تحصیل تاریخ پرداختم و در امتحان های متوسطه نیز ورقه تحسین از استادان خود بدست آوردم.

تیاتر نو و کهن

گروه موفق شد تابعیش های عالی و درخشانی از برگشت چون (نهنه - دلاور)، (زن نیک سچوان)، (اپرای سه پولی) و (دایره گچ ففرازی) را روی صحنه بیاورد این گروه هم چنان آثار مو لیر، شکسپیر، او زن اونیل و تعداد زیاد نمایش های جایانی را روی صحنه می آوردند.

گروه تیاتری مینگی در سال ۱۹۴۷ بمعیان آمد. آثار این گروه همیشه با دور نمایه های سنتی اجتماعی، همراه است.

آنان پاراول ناول (انکار) نوشته تو سون شیما زاکی را که در نمایه تبعیض اجتماعی دارد، به شکل -

تیاتری آن، روی صحنه آورد. آنان آثار درام نیوسان غرب چون گورکی و سار تر رایا تغیری در آثار چخو ف به نمایش میگردند. همچنان در سال ۱۹۵۳، یک گروه جدید، که هیچگونه ارتباطی بازنجیر در ازشیوه تیاتری شیکیتکی نه ارد بمعیان آمد. این گروه از ده جوان که کاهفت نفران شاگرد پوهنتون ن -

یکن خاتمه، یک کارگر یخن سفیل و یک هنرمند پرو فیشنل است، به میان آمد. آنان گروه خود را شیکی نام نهادند.

آنان پاروی پرده آوردند آثاری چون:

(تسبیح) مام (عیسی مسیح ستاره

قدرتمند) به پیر و زی شایا ن توجه

است یافته و باروی پرده آوردند -

(دادستان بخش غرب) به اوج شهرت رسید.

گروه تیاتر جیو (آزادی) به زهبری درام بویس و کار گردان معروف ماکوتوسا تو تازه بیان آمد است تمايل آنان به آثار برگشت شیوه جدید حمامی رابیان آورده است. آنان از تمام آثار سنتی و نو برای عصیان گری شان علیه نابسا مانی اجتماعی کار می گیرند.

طی دوسال اخیر، عدد از هنرمندان سینماگردهم آمد و گروه هنری (اکتور چیم) رابیان آورده

نفر یا دو قوم و امثال آن در دهات از

طريق جلسه جرگه ها اجرا میگردند.

کل جرگه ها در تطبیق بروگرام

های اکتشافی حکومت طرح ویلان

در مورد نیاز و احتیاج قریب اتخاذ

تدابیر صحیح در جلب و همکاری

مردم در اکتشاف ده، اعمار پروره

های عام المنفعه بکار اندختن قوای

بشری در مورد مختلف مانند احیا و

قابل زرع ساختن زمین های خرابه

و امثال این نوع فعالیت ها از طریق

فیصله های دسته جمعی ملی جرگه

ها از دایمان سهم اکتشاف جمعیت

به شمار میرود.

زیبار و یان آلمان

گردم. وی در پوهنتون آزاد بر لین یک سال بعد تر فرزندی بنام اریک المان شناسی را تحصیل میکرد و بعد بدنبال آمد. کود کم در آغوش من بود تر به پاریس رفت تا تحصیلات خود را کرد که ایبریک پیشنهاد ازدواج را کرد

شیوه

۲۹۵ مخ پاتی

او دشپی جناره ..

بیو به خپلی عسکری خولی بالدى چپه بین
باندی خرول شوی وه ، گندلی وی. عاخوابی
به دیوار باندی بیری لیک به بیو لرگن کی
بسکاریده ، خپل عکس ته بیو یام شوجه موسکی
و. ناخایه دیبری به بخرو دخلو خیالونو
له دنیاگی نه راوت :

- اوس نو زیم اوله خانانو سرمه دعوا
گانی ... تو اوسم بعی دومدی سوم عریضی

کپری وی ، دالس کاله کیزی چه زه می دزوی
خون نشم گتی ... تراوس خوکو علاقه داران
یه لس هاو غابطان ، یه مثل هاو ولسوالان او
خوکو ته والیان راگلی او تللى دی ، خوچه
هرچاله می عریضه کپری دمکه ندی تریش
رابوت شوی ... خمودی چه گتی و هفتمودی
خوانیمک دخون به دعاوگی بایلودل .

زن راگلی بیم چه دی نوی والی تعریفه
وراندی کپری خو هلتنه هم چاپری نشودم ،
علته هم هماگه دتویکو خولی وی ، لکه چه
دخانانو کلا بی سائله کیزی ... دلته دخان ،
دعلقدار او والی ، تولو کورونه به تویکو
سائل کپری ، خو دخلکو دناموس دستانتی
لپاره بیو دیوی بیخ جاکو بیز زوئه هم شسته .
اریانه اریانی ده ...

«بیری» بیو شیبه غلی شو . لاین هم زیره
زیرا نوشته ، او بیایی وویل :

- نز جا راته وویل چه داسی نه کیزی
ولاره او امیر صاحب ته عریضه و کپری ...
نه بیوهیم چه و کپری ، به لوری می نه
دری ته نوری و دتلی شوی و ... «خمرک»
لیک توک شوی و ... همداجه زدور ورسیم
نو تیو سانو همدادی حملی بی کولی ، هفه
بی ماشه واسکه او کالیو نویزیاند ... سویی
غمونه و ، اوله اورونه باتی توک او به
وینوکی لوند خیشت و ... خدایه ... یه هیچا
باندی هفه شیبه مه داولی ، چه یه عادی
راوستله ... یه هیچ یلار باندی هفه خونی
صحته مه وینه چه یه عادی ولیده ... خدایه
کهدی بندگان دی ته بیدا کپری وی چه هفتی
دی بیویل و دایری کاشکی دی لسره نهای
نوردکوی ، دریم چه ورکه ده ، دریم عرض کوی چه
بول کال می خمکه کری ده ، اوس می غله
خوک نه داکوی ... بل به وینی چه عریضه بیسی
کپری وی چه خمکه بیو بیه زوره ملکترینه
اخستی ده او خو لک بی قوالی ته اعتبار
نوردکوی ، دریم چه داسی یوچال دی چمعکو
بوشته ... هفوی چله مور نه پورته ناست
دی ، یواخی دخورو لستونو خیال سانی ...
نور ورته دگاهانو بی شان بسکاری او چرت
هم بی نه خرابیو ... اوف اوف زیره می
چوی صاحب ... نیمه چوی

لکی خبری سره «بیری» غلی شو او بیو
غونه بی پرانستله . بیو خره کاغذونه پکشی
تفاول شوی وو ، داتولی عریضی وی چده
له کوچنیو کرسی والاونه نیولی ترغیبا نیبوری
کپری وی ... داسینی هری هم غریو نیولی وه .
کاغذونه بی په غوصی سره گتله اوچه بی
نوردی .

وروسته تریوی او پیوی وقی چوپیا
«سین» دخان او بالوسیله «خمرک» دکونه
در نوشته بیونته و کپری . اوه بیو شو
هفه وروسته تردی چه خانانو بیز تبیشی وه ،
یه بیز در دوکنی سر نوشت اخنه شوی وه
نو غوصی له زوره بی دغایی پلی شغی
ولاری وی او له قاره شینی اونیستی و بیری
کیسه و کپری چه هفه تردی چه بیز ته خانانو
بیولی وه نو وروسته تریوی عفتی بی هیوی او
زوندی نی ورک .

راغلی و دویمه میاشت دا انگاره خیره شو
چخانانو خپله کونه و زلی ده . لا خیتدام
ویل چه هفه بیو کپتیه بیارونو کپتی بیه
کوچنانو باندی خر خه کپری ده . هیچ معلومه
نشو چه کو مه خبره ربیاوه درو سنه تردی
خبره هفوی بیا هم غلی و تر هفوی چه سین
بیوه ترخه مو سکا و کپری او وی ویل .

(اگار را خی چه شیه جویه کپری) .
وروسته تر دی چه بستری بی وغودولی
تول سره بیرونل .

نوریما

نماید که خیلی نزدیک شده است «صدای
نوبهalar زشی ایجاد میکرد . بعداز چند گام
بزرگ دیگر او صدای جنگجویان را شنید که
دورا میگشند صدای ها شیندار ها اکنون منظم
نیود ، هتل صدای هائین خیاطی نیود . فیس
های هائیندار گنده یکوش میر سید ... او
رسید که میادا نا وقت بر سر . فکر کرد . آیا
بیواند آیرا یه موقع بیجان آمده باشند اولا
جنگجویان از تشنگی بیجان کراچی بان را بخاطر

زود ... او گفته های کراچی بان را دیگر
آورد ... (هائیندار؟ بیدون آب نهیتو اند
بیرون کنند ... گرم شده اند شینه از سوای
بیکوش او می رسید . «مثل آواز هائین
خیاطی ...

کنار جنگجویان اسپ هایستاده بودند
که بالای شان منطقه هار بار بود یکتعداد
منطقه هارا پانین آورده بودند و جنگجویان
ازین آن قطار های کار تو س دایرون می

کشند در حركات شان شتابی دیوانه وار به
شاغله میر سید با دیدن آن زن همکی شان
تکان خود و براز لحظه کو تاها هست از گار
کشند و خود را راست کردند . آنگاه چند
سدا درهم آمخت وزن بوضاحت فرمید که

آنها چه میخواهند ... شینه میخواست
آنها آب میخواستند . شینه میخواست
طمثی شود که واقعا در جای لازم آمده است
بانه . لدابرسید :

«بیچه ها ... ماسیندار هاهیمن جاست ...
دهه بیک آواز جواب دادند .
ها ... خود ماعستیم ...

زن بچیره هی خسته و تشنگی کشیده
او توانته عساکر را بیبند عساکر دلیعی
که عجله دارند ، بمنظرش رسید که آنها دشمن
راغب زده اند و پیشوی میکنند .

کمی بیلند تر قرار گرفت ، آنگاه بوضاحت
رجعت عساکر دشمن را مشا هده کرد ، خندید .
لب هایش تکان خورد .

ـ خدا یا . خدا و ندا . فرار میکنند .
او داشت ایستاده بود ، گویی خودش است
که به عساکر خود اهر کرده دشمن فراری دا
تعقیب کنند ، بخند بیروز مندی بر لیش

نشسته بود . فرمید که دشمن مجاوز
شکست خوده است ، آنوقت خاطرشن آسوده
شد و تازه بیادش آمد که خیلی خسته است
در گوشش نشست تا دفع خشکی کند تا
برای باز گشتن بشیر تجدید قوا نما یده .
بایان

در گوشه ای ایستاده بود آنها را خوشانه
دوی زرد و باریک اندامی بود .

او بیریده بزیده گفت :
- کن این آب ... آب ... را اورد ... آفرین
مادر ... آب رابیوچع اورده ای ... هائیندار
از پر کردن هانه است ، خیلی گرم آمده جوان
موی زرد بعداز گفتن این جملات مقداری از
اب گوزه رادربیک ظرف دیخت و دوان با
خود برد . آب باقی هانه را عساکر داده
نقیم کردند و باعجله نو شیدند . شینه که
در گوشه ای ایستاده بود آنها را خوشانه

باقیه ص ۳۵

سارق باش

مرکزی شهر لندن میباشیم . دراین نوبت چه
قدر بول بر داشت اید .

هر دو نفر از نهایت جیز ششک شان زد
در لحظه ایکه دستبند ها را به دست آندومی
زدند کویر قادر شد حرف بزند ویر سید .
شما از کجا در یا فتید که ...

لاتهام جواب داد . آقای کویر از روی لست
پاک کاری و مراقبت از کمه به حقیقت دست
یافتمن من در یافتم که هر پاری شما کمره های
مر نیایندگی بانک رایاک و تنبیز کرده اید .
متنا قبیل آن در همان زمایندگی مستبرد بعمل

آمده است . پیشتر است بگویی شما در کمه
ما عرض بیاک دستکاری میکرده اید . غالبا
شما کمکه را طوری غیار کرده بودید که هر

اما وقت آندوچی دقیقه بعدی تر شواستند
با یکس های دستی پر از باشان گردید .
جلود در راه راه با سه تن از بیو لیسان ویک
مرد در لیاس ملکی رو برو شد ند .

مردیکه لیاس سویل به تن داشت خطاب
به آنها گفت . سلام دفای معج تان خوش .
اسم من لانه ایست ، آمر شیمسرت بولیس

بمناسبت یکصد و هفتاد پنجمین سالگرد تو لد پو شکین ، شاعر سترگ و بلند پایه

پو شکین شاعر



تصویر پو شکین شا عر

سترگ

انسانیت نفوذ نموده و بر بسیار ری
مشکل های احساسی دست یافته
است .

نمی ها می آیند و می روند ، ولی
او هنوز چون آفتاب درخشان بر
سر زمین زیبایی شعر می تابد .
وقتیکه سخن از عالم شعر و جذبه
روانی زیبایی کلام می آید بدون
شک در بر ابراهیم می ایستد .

پوشکین معیار عر چیزیکه حقیقت
است ، زیبا سیت ، زرف است جدید
و دست نخورده است میباشد .

ممکن این سرور از بزرگ و
جاویدانگی اشعارش ، نثرش ،
نزاریهای فلسفی اش و کارهای
تاریخی اش ، باشند ،

ولی فقط غنای شعر اش را
پوشکین را سر آمد همه ساخت .
بلکه آگاهی سترگش روح حما می
وقهرمانی اش عنصر تحدا ر بش
وتوانایی او در دید جو هر
وعنصر اسا سی زندگی است
که برای او ابد یافت
می بخشد . تو نایی او در شناخت
تضاد های گو ناگون زندگی ،

گنجینه ادبی این گشواره دویی
چیزی بر می آید که
پو شکین شا عر آینده
هاست . حتی یک کلمه از اشعارش
نمرده است و زبان او زبان روسیه
است . شکل کهن زندگی ، دگر گونی
یافته است ولی هر آنچه او نوشته
است هنوز بزندگی ادامه می دهد
آنان هیچکو نه درست سازی را
ضرورت ندارد و مشکل به تفسیر
نو گونه ضرورت دارد . احساس
او و تظرش کهنه نشده و در بسیاری
موارد با آنچه مادرک می کنیم ممکن
است .

هزاران نفر مشتاق اشعار جاویدان
او ، به سر زمین پسکوف سفر
میکنند تا زیبایی های طبیعت را که
در آئینه اشعارش انعکاس یافته
است ، بچشم سر بینند .

که پو شکین برای همیشه زنده است
پوشکین برای همیشه زنده است
او مردی است که تا ژرفانی رو ح
مشکل های احساسی دست یافته

ترجمه صدیق رهپو

شعر او آئینه‌ی قلم نمایی
تاریخ پراز نشیب و فراز یک ملت
است

...

باعشق بزرگ ، او در دویل فا
جوان مردانه‌ای جان سپرد .

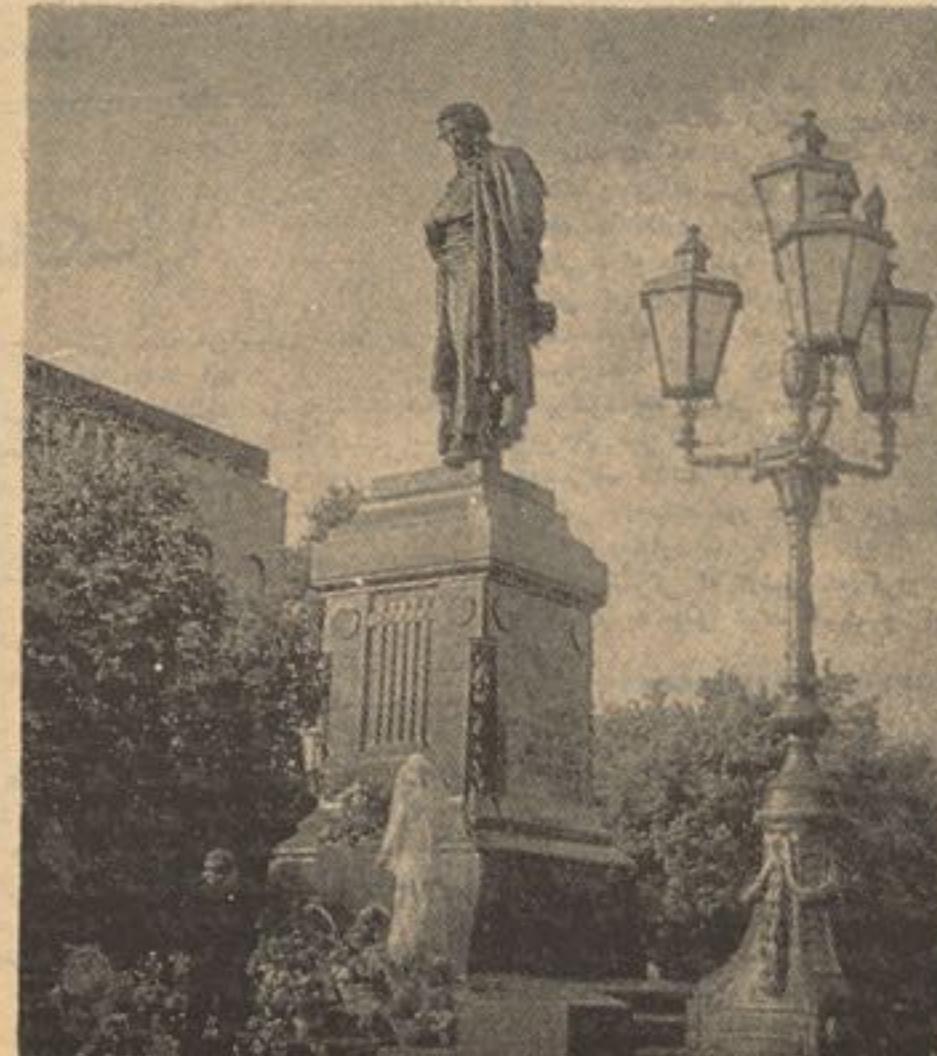
پوشکین با ایمان خلل ناپذیر به
نیروهای خلاقه ملتش و برسیغ
مقام پراج شاعر ملی دست یافت

گو گول نو یستاده نامدار زمانی
گفته بود :

«پوشکین شاعر پویایی ها است
در وجود او سده ها تبلور یافته
است . در آئینه خانه
او زیبایی لطیف است از سر زمین
روسیه در وجود شعر او و زندگی
او تاریخ یک کشور در هم پیچیده
است .»

ادبیات روسیه سو یستادگان و
شاعران بنام بلند آوازه اه را دیده
و وجود آنان بر غنای فرهنگی و ادبی
این سه مان افزوده است .

با آنهم ، هیچ شا عر دیگر
نتوانسته است لقب اولین شا عر
ملی را بغير از پو شکین بدست
آورد . هزاران واژه و کلمه نو بر



یکی از مجسمه های یاد بود پوشکین

رسد ها



عقربه های این ساعت لحظه ایستادن قلب شاعر را نشان میدهد.

«بوریس گودو نف»، «تاریخ انقلاب پکا جف»، «رسان و بود میلا»، او زین او نگین» ویا داستان پریان چون:

«پری دریابی»، «بروڈسکی»

و غیره را می خوا نیم در برابر خود تصویر بزرگ نمایی از زندگی اینستش خواهم شد».

روسیه، روشن فکران رو سیه، روح مبالغه نیست، هر روز ما آثار این عشق مخلد و عده شنگی دیده روسیه، جامعه روسیه، زندگی ای توانیم ما ز مانیکه آثار او چون:

بقیه در صفحه ۶۲

شاعرانه می باشد.

هیج موذیم ادبی جهان را باعوزیم آثار پوشکین که در مسکو بناء یافته به مقایسه گرفته نمی توانیم. اکنون ۱۷۵ سالگرد تو نیش در سراسر جهان و باشکوه خاص تجلیل می شود. هزاران هوا خواه او به دهکده مینی یا سکنی میروند

تا دسته گل به جایی بگذارند که اشعار فنا نایدیر او تو لد گردیده اند و این کلمات پوشکین که گفتہ بود:

«و تو سطح ملت می خوا نیم در برابر خود
تصویر بزرگ نمایی از زندگی
او استش خواهم شد».

روسیه، روشن فکران رو سیه، روح ای توانیم ما ز مانیکه آثار او چون:

باقیه در صفحه ۶۲

آگاهی او از فرق میان عظمت و سترگی خامو شانه دانایی و شتابز: گی احساس بوده است. او به درستی دانست که در زندگی چه تصادفی و گذران و کدام اصلی و جا و دان است و این در ذیل تاریخی او بمشاهده می رسد.

پوشکین با من در انتقام بریکوت نه فقط غنای ایده ها و تخیل او بلکه برواز عقاب آسای دید گان آینده نکرش به او توانایی عیاد هد تایه درستی آینده جامعه، آینده ه

زندگی با حشرات، گوسمتگی کور بشریت و پیو نشده های برهم اثر گذارند آنرا بینند و در

ضعیف و گاه قوی ولی شعله سرگش انسا پر روش و فنا نا ید یز آزادی در ژر فنای فلم، پژوهش ده او همراه با آواز گلو لهه، سر و د

ماکسیم را از شعر پوشکین خواندم مجرد و منتعز است که به درستی بیوند هر مصريع شعرش را بازندگی آن زمان به مقایسه نگیریم. این انعکاس را. ما در اشعارش خواه بگونه یک گذارش روز نامه ای

نگارش زندگی رو زانه اش، یک گفتگوی ذو ستانه و یا یک یادداشت بیش پا افتاده دیده می توانیم. پوشکین اولین شاعر روس بود که و حدت بین ایده زیبایی و زندگی را بیان آورد.

زندگی ساده و اشیای بیش با افتاده هاده خام ارزشمند شعا رس رامیسازد. ولی در اشعارش او تصویر بلند بالا زندگی را بازیابی ناب آن، تر سیم مینماید. زندگی روسیه در اشعارش جان میگیرد و

و نفس می کشد و ما گر های این تنفس را بخوبی احساس می کنیم. دهکده مینی لو سکوی که حمل زندگی اش بود به تصویر بز رگ نمای سر ز مین مادری و «عزیزترین بخش» قلب هر روس بدل می شود.

او فقط یک شاعر توانا نیست بلکه او آینده تمام نمای یک انسان کوتاه اسمش نمایشگر احسان است که در خود آگاهی در خشان



اتاق مطالعه پوشکین



میز تحریر پوشکین شاعر بزوگ



قلم نفت



یکی از مجلات انگلیسی عکسی را بچاپ رسانده و در زیر آن نوشته شده بود که :

کمبود نفت در یک عدد ممالک اروپائی باعث شد که در واژه بعضی از فابریکات بسته شود، و دکانداران نیز نتوانستند در موقع شب بکار شان ادامه بدهند که بدین ترتیب بحران نفت در ایران ناشی از خسارات زیادی را بیمار آورده است.

و شما در عکس ملاحظه میکنید که آقای سلما نسیس برای اینکه بتواند دوشب هم بکارش ادامه دهد باید نفر دیگری رانیز استخدام کند تا گیس را بدست گیرد، تا در روشنایی آن بهتر بتواند سرو صورت مردم را اصلاح کند.

استاد باهارت

آتشی که دود ندارد ضرب المثلی هست که میگویند: هیچ آتشی بی دود نیست و امادر خوبست بدانید که در تاجکستان این اواخر در انسنتیوی معادن مواد شوروی مردی به اسم مراد علی سوخت، در اتحاد شوروی، ذغال صفائیف، لقب استاد گهنسال - بدون دود تهیه شده است. سازنده آلات موسیقی ملی را کسب تکنولوژی تهیه آن ازین قرار است کرده است. مراد علی در طول که: ذغال معمولی رادر محفظه های هفتاد سالی که زندگی کرده است مخصوص بسرعت گرم می کنند تقریبا در حدود ۱۲۰ نوع آلات و سیسیس جرم بدست آمده رادر بخاری مختلفه موسیقی را از چوب های های بزرگ نفت میدهند، در اتحاد متنوع مانند چوب اوجا، توت و آلو بالو شوروی کارخانه ای طرح ریزی تهیه کرده است اواز پانزده سالگی شده است. که سالانه ۴ هزار بارموز به صدا در اوردن چوب تن ذغال بدون دود تولید خواهد آشناشی دارد.

دولتی مطبعه

پرسنل فعال

رسیدگی کردن به احوال مریضان مستلزم، آلات اساسی ویرستاران زیاد وفعال میباشد.

اخیرا در پو هنون کمبریج واقع انگلستان برای اینکه تسهیلات پرسنل از مریضان بوجود آید، یک سیستم تعديل کننده، که نرس را قادر می سازد در زمان واحد شمشمن نفر مریض را پرسنل ای کند برای این سیستم (واحد نگهبانی کمبریج) نام داده اند این سیستم متشکل از آلاتی است که در بستر مریض نصب است و عبارت است



از:
الکترو کارتو گرام ضرب سان
قلب، فشار خون و درجه حرارت بدن که با سیستم آگاه کننده که به اطاق نرس ارتباط دارد توان است درین واحد یک کارمند شفاخانه نیز با معلومات محدود می تواند کار کند، وفوراً داکتر را در حالات عاجل آگاه سازد.

ماساژ دهنده الکترونی

دانشمندان شوروی چندی پیش دستگاهی جدیدی را بنام ماساژ دهنده الکترونی آغازه برای استفاده ساخته اند، پرسنل ای که این دستگاه را اداره میکند، دست مکانیکی را راهی انداز د و دست که مجهز به دستکش می باشد، انواع ماساژ ها را در هشتگلترین تا آسانترین آن انجام میدهد، دست میکانیکی با چنان احتیاط و هوایست بدن را ماساژ میدهد که بعضی از بیهاران ترجیح میدهند با این دستگاه ماساژ بشونند.



مودوفيشن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library